

روح راج

اسرار نماز

کلید قرآن

تفسیر سوره فاتحه

مهندس حکمتیار

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار که در عمر کوتاه خود افتخار نشر تعداد زیادی از مقاله ها، مضامین، تحلیل ها و طرحهای مهم و سازنده را در بخش های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی داشته و جایگاه مهم و معتبری در دنیای نشرات برای خود باز کرده است، مخصوصاً که همیشه صفحاتش با نوشته ها، درسها و خطابه های پرمحتوای برادر حکمتیار مزین بوده، مصمم است بهترین نوشته ها را در رساله های جداگانه تنظیم و به نشر بسپارد و در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور بگذارد. اینک رساله اسرار نماز و کلید قرآن که شامل مقاله های برادر حکمتیار در باره نماز و تفسیر سوره فاتحه است که در هر رکعت نماز قرائت می شود، در سه بخش تحت عناوین آتی در خدمت مطالعه شما قرار دارد:

بخش اول

معنای نماز، نماز سرچشمه خوبیها، نماز درمان دل‌های مضطرب، نماز عامل پیروزی در جنگها، نخستین واجب حکومت اسلامی، نشانه خلف ناصالح، نماز بازدارنده زشتیها، معماران مسجد، آداب مسجد، حکم تارک نماز و جماعت، دعای قنوت.

بخش دوم

در کجا باید به جستجوی خدا جل شأنه رفت، آثار رحمت در عالم دال بر خدای رحمن، پاداش اعمال رهنمود دیگری، پرستش و نیایش تنها برای خدا، نیایش برای رفع اولین نیاز، راه طی شده پیروزی، خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی.

بخش سوم

پارچه ادبی "عروج روح" درباره نماز.

از خداوند هادی مستعان مسئلت می‌جوئیم تا ما را در جهت نشر فرهنگ اصیل اسلامی، دعوت مردم بسوی خدا، خدمت به اسلام و مسلمین و ارائه راه‌های حل بحرانها و مشکلاتیکه امت در بخش‌های مختلف دنیا به آن مواجه است، توفیق عنایت کند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نماز مهمترین و بزرگترین عبادت است، در اسلام بیش از هر عبادت دیگری بر نماز تأکید شده است، به پیمانۀ ای که ترک آن بمثابه خروج از اسلام و کسالت در ادای آن نشانه نفاق شمرده شده، گویا این نماز است که مسلمان را از کافر، و مؤمن را از منافق تفکیک می‌کند.

زمانی به اهمیت نماز پی خواهیم برد که به تأکیدات جدی و مکرر قرآن درباره آن توجه کنیم و از مفهوم الفاظ و اسرار ژرف و عمیق حرکات خاص آن اطلاع حاصل نمائیم. متأسفانه بدلیل فاصله از قرآن و عدم درک اسرار و اهداف عبادات اسلامی، امروز نه تنها میان عوام، بلکه میان مدعیان علم و فهم اسلامی، نماز به حرکت شکلی بی‌محتوی و عادت و سنت تکراری بی‌روح تبدیل

شده است.

شاید شما گمان کنید که اگر حرکات و الفاظ نماز ما مطابق احکام فقهیست، پس نماز ما حتماً مکمل و مقبول بارگاه الهی خواهد بود!!

از شما دعوت می‌کنم که نخست این رساله را مطالعه کنید، سپس قضاوت نمائید که نمازهای گذشته تان "عبادت" بوده یا "عادت"؟ و چه طمع و امیدی به مقبولیت آن دربارگاه الهی باید داشت؟

در حقیقت نماز مجموعه ای از حرکات ارادی و شعوری خاصی، با انگیزه های مشخصی است که توأم با ادای الفاظ معینی ناشی از احساس شرفیابی و حضور به بارگاه خدا جل شأنه انجام می‌یابد. اگر همه این مطالب مراعات نشود، نماز ناقص است.

در این رساله مختصر در رابطه با نماز مسایل آتی را به بحث می‌گیریم:

1 - نیت نماز و هدف آن.

2 - قبله و مقصد آن.

3 - حرکات نماز و انگیزه ها و محرکاتش.

4 - الفاظ نماز و معنایش.

5- روحیه لازمه نماز و شعور و احساس ماورایش.

6- و اثرات و نتایج نماز.

بار الها! به لطف عمیم و کرم وسیع خود، آن همه نمازهای ما را به عنوان نماز مقبول بپذیر که نه از سر و رمز حرکات آن آگاهی داشتیم و نه به مفهوم و معنای الفاظ آن پی می‌بردیم، هم از روح نماز غافل بودیم و هم از تقاضاهایش، به مثابه سنت بمیراث مانده از آباء و اجداد و چون عادت تکراری بی‌جان و بی محتوا ادا کرده ایم، حرکات و الفاظ ما مطابق احکام فقهی بود، ولی خالی از روح، معنا و شعور!

بار الها! به همه ما توفیق ادای نماز سازنده و لذت بخشی را عنایت کن که معراج مؤمن است، لحظات ارتقای معنوی روح او بسوی تو، لحظه وصال با معبود محبوب، سپری در سنگرهای جهاد، وسیله جلب تائید خدای مستعان در بحبوحه دشواری‌ها و رنج‌ها، سکینه ای برای دل‌های مضطرب و پریشان، چاره بیچاره‌ها، رهنمای ره گم‌ها، ذریعه امتناع از منکر، انگیزه و محرک خوبی‌ها، واسطه اجابت دعاها، سازنده شخصیت‌های صابر و شکوبا و مقدمه قیام‌ها برای آزادی کامل از بندگی بنده‌ها.

بدون شک، کسیکه بعد از شناخت خدای پروردگارش، آگاهانه به مفهوم واقعی کلمه بسوی او رو کند، دست‌ها را برای تسلیمی بالا برد، با زبان حال و قال و با الفاظ و حرکات خود به

عظمت و جلال خدا اعتراف نماید، در برابرش دست بسته بایستد، و با خدایش بطور مکرر تعهد نماید که کسی جز تو را نمی‌پرستم، از کسی جز تو استعانت نمی‌جویم، بسوی کسی جز تو دست نیازمندی و احتیاج دراز نمی‌کنم، آگاهانه و صمیمانه در برابر خدای ذوالجلال انحناء کند و پیشانی عجز بر زمین بگذارد، آیا ممکن است چنین کسی جز خدا برای دیگری سر ذلت خم کند؟ چگونه ممکن است چنین انسانی به بندگی کسی دیگری تن دهد، بر نفس پای شیطان گام بگذارد، به سوی حرام و در راه ناروا حرکت بیفتد؟

این رساله بمنظور درک بهتر معنای نماز و اسرار آن و تأثیر سازنده اش بر شخصیت انسان و اجتماعش نوشته شده، به این امید و تمنا که هر کی پس از مطالعه آن نمازش را ادا می‌کند مرا در دعاهای نمازش فراموش نکند.

اللهم لا تجعلنا من المصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون.

بار الهی! ما را از نماز گزارانی مگردان که از نمازشان غافل اند.

حکمتیار

معنی نماز

عده ای از محققان "الصلوه" را به معنی تجلیل و تعظیم گرفته اند، یعنی نماز در حقیقت اعتراف به عظمت و جلال خداوند است، نمازگزار با الفاظ و حرکات نمازش خدای بزرگش را تجلیل و تعظیم می نماید.

عده دیگری صله را ریشه الصلوه می شمارند که از این نگاه نماز پیوندیست که بنده را با خدایش وصل می کند، در حقیقت نماز از یکسو رابطه انسان را با پروردگارش بطور مکرر و پیهم استوار می سازد و از سوی دیگری نمازگزاران را به همدیگر نزدیک می برد، در یک صف قرار می دهد، پیوندهای شانرا استوار و قبله های شانرا یکی می سازد.

طهارت

نماز تو سفریست ملکوتی، مقدس و روحانی، پروازی بسوی خدا، می‌خواهی پیوندت را با خدا جل شأنه تجدید کنی، در برابرش بایستی، و با او راز و نیاز کنی، این سفر مقدس و حضوریابی به بارگاه خدای قدوس، از تو مطالبه پاکی دارد، پاکی عقیده، پاکی وجود، پاکی لباس، پاکی مقام و ایستگاه، باید همه چیزت پاک و منزّه از هر نوع آلودگی باشد.

آیا گاهی به دیدار کسی بالاتر از خودت رفته‌ای؟

بگو: آنگاه درباره نظافت و پاکی جان و لباست چه اهمّی داشتی؟ اهمّی آنروزت را با اهمّی امروزت که به بارگاه پروردگارت حضور می‌یابی مقایسه کن!!

باید متوجه باشی که در برابر ذاتی می‌ایستی که از پیدا و پنهان آگاه است، ظاهر پاک کسی نمی‌تواند باطن ناپاکش را از او پنهان کند.

اگر خداوند کریم نمازت را با نجاست معمولی ظاهری نمی‌پذیرد، چگونه ممکن است در صورتی نمازت را بپذیرد که:

1 - عقیده ات آلوده به رجس و پلیدی شرک است، افکار و عزایمت مملوّ از وسوسه های ناپاک شیطانی.

2 - سلول سلول وجود تو از حرام انباشته شده، مطعمت حرام، ملبست حرام، راههای تأمین معیشت حرام، کار و کسب، داد و ستد و خرید و فروشت حرام.

3 - جامه تنت حرام که از طرق ناروای خیانت، رشوت، سرقت و تجاوز به حق دیگری بدست آورده ای.

4 - مصلی و قیامگاه نمازت، زمینی که بر آن سجده می گذاری، در ظاهر پاک ولی در واقع ناپاک است و از راههای حرام حاصل کرده ای!!

بمن بگو: با همه این پلیدی و ناپاکی، چگونه ممکن است خدای قدوس نمازت را بپذیرد، خدایی که به پاکی امر می کند و تنها عبادت پیراسته و بی آلائش بنده مخلص و پاکش را می پذیرد؟

پیامبر علیه السلام می فرماید: خداوند جل شأنه چگونه دعای کسی را قبول کند که گرچه پس از سفر طولانی به کعبه رسیده، آثار سفر طولانی در موهای مجعد و گردآلود و لباس ژولیده چرکینش نمایان است، در برابر حجرالاسود ایستاده و دست به دعا، ولی مطعمش حرام است و ملبسش حرام.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ... ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ

وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذَيِّ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى
يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ *

برادر وخواهر نمازگزارم! تو برای نمازت وضو می‌گیری، وضوی تو یک وجهه ظاهری دارد، شستن روی، دست، پا و مسح سر، ولی در ورای این حرکت ظاهری، مفاهیم ژرف و عمیق معنوی نهفته است، معنا و تقاضای این حرکات چنین است:

- از هر کار ناپاک و نجس که با دست‌ها انجام می‌شود، دست می‌شویم، دستهایم را از توسل به بدی‌ها و آلودگی‌ها پاک نگه‌میدارم.
- از عملی که مرا در برابر خدایم رو سیاه سازد، اجتناب می‌ورزم، از کاریکه آبرویم را بریزد خودداری می‌کنم، می‌خواهم همیشه رو سفید باشم، با طمع به دیگری جز خدا و سؤال از دیگری جز خدا، آبرو و عزتم را لکه دار نمی‌سازم.
- دهنم را نه با لقمه حرام آلوده می‌سازم و نه با گفتار حرام، از هر سخن ناپاک، دروغ، خدعه، غیبت، نمامت و شیطننت محفوظش می‌دارم.
- بر سرم دست پاکم را می‌کشم، همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از آن می‌زدایم، افکار غلط، عزایم ناروا و ناجایز، دسیسه‌ها و توطئه‌ها علیه دیگران، تمایل به باطل، علاقمندی به مفسدین و پیوند با ستمگران را دور می‌ریزم.

• پاهایم را می‌شویم، از رفتن با پاهایم بسوی گناه و پلیدی اجتناب می‌ورزم، این پاها را برای رفتن بسوی خدا، و حرکت در راه حق آماده می‌سازم، هرگز بر نقش قدم ناپاک شیطان پلید گام نخواهم گذاشت.

شستن دست، روی و پای و مسح سرت چه ارزشی خواهد داشت اگر همه این جوارح مصروف کارهای گناه آلود و حرام بوده، سلول سلول آنها انباشته از حرام و همواره در خدمت شیطان پلید باشد؟!

زبانی که قبل و بعد از وضو و نماز، بر گفتار حرام می‌جنبید، دستهایی که مصروف کار حرام و داد و ستد حرام است، انگشت هایی که با نوشتار گناه آلودش در خدمت توجیه ظلم ظالم، تکریم و ستایش مفسد و دفاع از باطل است، پاهایی که حاملش را همواره بسوی گناه جلو می‌برد، چگونه بپذیرم که این دهن، این دست ها، این انگشت ها و این پاها شسته شده؟ با این نوع شستن ها که فقط انسانهای ظاهر بین و کوتاه نگر را می‌توان فریفت، خدای علیم، خبیر و آگاه از همه اسرار را نمی‌توان فریب داد.

نیت و هدف

شاید گمان کرده ای که نیت نماز تو فقط تکرار این چند کلمه ای بر زبان است که: نیت کردم تا ادا کنم نماز این وقت را، به امام حاضر اقتدا کردم و رو آوردم بسوی قبله ...

ولی شاید با وجود تکرار این کلمات بر زبان، تو اصلاً نیت ادای نماز را نکرده ای، زیرا نیت کار قلب است نه زبان!!

نیت تو در صورتی درست است که از صمیم قلب اراده کرده ای که: در پیشگاه خداوند جل شأنه می ایستی، برای کسب رضای او، بخاطر راز و نیاز با او برای تعظیم و تجلیل او، برای پیوستن به او و تجدید رابطه ات با او و بمنظور تعمیل حکم او نماز می گذاری. با این احساس که او، پروردگار من است، مالک همه چیز من، همه چیز هستی از اوست و در اختیار اوست، فیصله مرگ و زندگی را او صادر می کند، مالک رزق و روزیم اوست، عزت و ذلتم را او رقم میزند، در همه چیز و در هر کار خود محتاج اویم، دیده هایم به حکم او در خدمتم و رهنمایم، دل و دماغ، اعصاب و حواسم به امر او کار می کنند، خواب و بیداری ام از او، مشکلاتم را او حل می کند و راه های بیرون رفت از دشواری ها را او برویم می گشاید، در این عالم تنها همان کاری صورت می گیرد که او خواسته است، و آنچه را او خواسته است هر چند همه عالم با همه توان و طاقت خود مانع آن شود حتماً تحقق می یابد و آنچه را او نخواهد، هرگز تحقق نخواهد یافت، هر چند نیروهای همه عالم در پی انجام آن شوند. زمانیکه تو با این احساس و شعور به نماز می ایستی در آنصورت واقعاً نیت ادای نماز را کرده ای.

تکبیر تحریمه

نماز تو با این نیت و اراده و در ورای آن همان شعور ایمانی و با شعار بزرگ و پر محتوای الله اکبر آغاز می‌شود، خلاصه نیت تو و حاصل شعور و احساس تو در همین شعار نمایان می‌شود. خدا بزرگتر از هر بزرگیست، بزرگتر از آنچه من فکر می‌کنم، آنچه را من هم اکنون با نماز خود انجام می‌دهم حرکت کوچکیست در برابر عظمت و جلال خدای بزرگ، او خیلی برتر و بزرگتر از این است.

اگر تو براستی و از صمیم قلب و بطور آگاهانه این شعار را داده ای، به خدا سوگند که جز خدای عزیز با عظمت، بزرگی و جلال هیچ کسی در تو حیرت و بیم ایجاد نخواهد کرد، هر ابرقدرتی در برابر عظمت و جلال خدای قدیر، موجود ضعیف و ناتوانی برایت جلوه خواهد کرد.

قبله

تو در نمازت، هر روز بارها، همگام و همزمان با همه مسلمانان دنیا، بسوی نقطه واحدی رو می‌کنی، نقطه ای که قبله مشترک تو و آنها خوانده می‌شود.

قبله تان "خانه خدا" بیت الله است، یعنی تو یکجا با برادران مسلمانان در سراسر دنیا، به در خانه خدا می‌ایستی و عملاً این

عزمت را اعلان می‌کنی که جز خانه خدا، نه به درب خانه دیگری می‌ایستم، نه به آن پناه می‌برم و نه آنرا دق الباب می‌کنم.

تو مردمان زیادی را می‌بینی که قبله شان خانه خدا نه، بلکه کاخهای زمامداران است، رویش بسوی قصرها، طمع و امیدش از قصرها، ترس و بیمش از قصرها، طوافش بر حول و حوش این قصرها، احترام قصرنشیان در سلول سلول قلبش و جلال و عظمت خیالی شان مسلط بر دماغش.

آه چه بسا مردمانی را می‌نگرم که روهای شان در ظاهر بسوی خانه خداست، ولی در باطن قبله های دل‌های شان جدا جدا و غیر از خانه خدا، در همان لحظاتی که روی شان، حتی در نماز، بسوی قبله خداست ولی دل‌های شان متوجه قبله های دیگری.

کسیکه هر روزی پنج بار بمفهوم واقعی کلمه و با این احساس به سوی قبله رو می‌آرد که با این کار به در خانه خدا، پروردگار زمین و آسمان می‌ایستم و نیازمندی‌هایم را از این درگاه می‌خواهم، آیا ممکن است چنین کسی درب دیگری را دق الباب کند و خانه دیگری را طواف نماید و به صاحب خانه دیگری پناه برد؟

خانه مشترک، منسوبین خانه را متحد می‌سازد و احساس وحدت و یگانگی در آنان ایجاد می‌کند، یک خاندان به این دلیل خاندان واحد و مجموعه واحد شمرده می‌شود که خانه هایشان مشترک است، افراد یک خاندان پس از جدائی خانه هایشان چنان از

هم فاصله می گیرند که گویا از هم بیگانه اند. یکجا با دیگران، توجه بسوی خانه خدا و ایستادن به درگاه معبود واحد، به این معناست که برادر هم قبله ات، برادرت و عضو خاندان دینی بزرگت می باشد.

خیلی از مردم چنان اند که در امر دریافت استقامت دقیق قبله غور و احتیاط زیاد بخرج می دهند، حتی برای این منظور قطب نماها در جیب حمل می کنند، ولی اگر کیفیت دلش را جستجو کنی بخوبی و بزودی در می یابی که قبله های دل آنان تا چه حدی کج بوده تا چه پیمانه ای از لحاظ معنوی از قبله اصلی کج می ایستند.

و برخی دیگری از متقی مآبان را چنان می یابی که دیگری را بدلیل اینکه چند سانتی متر از قبله تخمینی او به سمت چپ یا راست می ایستد، تکفیر می کند، در حالیکه خدای مالک قبله، به کسیکه نیتش صحیح و سالم است و دقت و احتیاط لازم را در ایستادن مستقیم بسوی قبله بعمل آورده، چنین می فرماید:

«لَا يَجْزِيكَ الْيَمَانُ وَلَا الْشِّمَالُ وَالْجَنَّةُ لِلْغَافِلِينَ»

البقره: ۱۱۵

﴿لَا يَجْزِيكَ الْيَمَانُ وَلَا الشِّمَالُ وَالْجَنَّةُ لِلْغَافِلِينَ﴾

مشرق و مغرب از آن خداست، بهر سو رو کنید خدا در همانجاست، یقیناً که خدا دانای واسع است

پس از تلاش لازم برای دریافت استقامت صحیح قبله، بهر

سویی که نماز بخوانید، خدا می‌پذیرد هر چند اشتباهاً به سمت مخالف قبله نماز خوانده اید.

عده دیگری از آقایون چنان اند که بنابر اختلاف در قضیه فرعی و مسئله جزئی برادر هم قبله شانرا تکفیر می‌کنند، و هر سخن حرام و هر اقدام گنه آلود را علیه او جائز می‌شمارند، در حالیکه امام آگاه به ماهیت و هدف قبله می‌فرماید:

لأنکفر اهل قبلتنا! اهل قبله مانرا تکفیر نمی‌کنیم.

در حالیکه هدف اساسی از تعیین قبله واحد برای همه مسلمانان دنیا، توحید آنان در یک صف است، ولی متأسفانه افراد جاهل و نادان، چیزی را که خدای علیم و حکیم برای وحدت مسلمانان تعیین کرده است، مایه اختلاف و افتراق می‌سازند.

رفع الیدین

نماز تو شامل، تعدادی از حرکات مهم و با هدفیست که هر یکی محرک و انگیزه خاصی دارد، نخستین حرکت برداشتن دست ها، توأم باتکبیر نخستین "تکبیر تحریمه" است حتماً می‌دانی که در همه جوامع بشری، در هر کجای دنیا، زمانیکه کسی می‌خواهد به دیگری نشان دهد که در برابرش تسلیم شده و از مخالفت و دشمنی با او دست برداشته است، دست ها را بالا می‌برد، بالا بردن دست ها، نشانه دست کشیدن از خصومت و بغاوت و رمز تسلیمی

و انقیاد پذیرفته شده است.

تو با این حرکت در ابتدای نمازت، بیزاری از بغاوت در برابر خداΨ و اجتناب از تصادم با سنن الهی و انقیاد و تسلیمی کامل به اوامر الهی را به نمایش می‌گذاری. شاید در جریان کدام جنگی، کسی را دیده‌ای که سلاحش را بر زمین گذاشته و دستهایش را در برابر کس دیگری بلند کرده، و تو از این حرکت او بخوبی فهمیده‌ای که او با این کار چه پیامی را به طرف مقابل می‌فرستد و از طرف خود اطمینان چه چیزی را به او می‌دهد؟

بمن بگو: آیا گاهی در ابتدای نمازت و در اثنای تکبیر تحریمه و شعار "الله اکبر" و در جریان بالا بردن دست‌ها، این تصور در ذهنت خطور نموده و دلت این سخن را زمزمه کرده که: از هر نوع بغاوت و عصیان در برابر پروردگارم دست برداشتم و انقیاد و تسلیمی کامل را اعلام می‌دارم؟

اگر تو با این احساس و شعور، دست‌هایت را بالا نبرده‌ای، بمن بگو: هدف از این حرکت چه بوده؟ فقط یک حرکت تقلیدی بی‌جان و بی‌هدف؟

عجیب تر اینکه برخی‌ها بر سر این قضیه با همدیگر به نزاع می‌پردازند و در اختلاف شدید فرو می‌روند که توأم با تکبیر تحریمه، دست‌ها باید تا گوشها بالا برود یا تا شانه‌ها یا میان گوش‌ها و شانه‌ها؟ در حالیکه برای هر یک این هیئت بالا بردن دست‌ها،

بر عمل پیامبر علیه السلام استناد شده است، ولی درباره سر و رمز این حرکت و هدف و انگیزه آن نه فکری می‌کند و نه بحثی، نمی‌گوید که محرک این حرکت چه احساسی باشد و مظهر کدام شعور؟

قیام

آیا گاهی در زندگیت اتفاق حضور به دربار حکمروای بزرگی افتاده است، حکمروایی که می‌پنداشتی تو محتاج او و او قادر به رفع نیازمندیهای تو است و تو می‌خواستی مراتب اخلاص، اطاعت و احترامت را با کیفیت خاص حضوریابی، ایستادن و حرف زدن به نمایش بگذاری و عنایات او را جلب کنی؟ راست بگو: که در این هنگام کیفیت ایستادن و چگونگی حرف زدن تو و نحوه مظاهره و انعکاس احساسات درونیت چگونه بود؟

وضعیت قیام تو در نماز و در برابر خدا، پروردگارت، و کیفیت گفتار و نحوه تبارز احساسات و مشاعر درونیت باید بمراتب بهتر از آن باشد.

در برابر کسی دست بسته ایستادن، در حقیقت به این معناست که او را آقا و بادار خود پذیرفته ای و اطاعت کامل و انقیاد مطلق در برابر اوامر او را به نمایش گذاشته ای، تو با این حرکت نشان می‌دهی که بنده مطیع و فرمانبردار خدا بوده، به تعمیم هر امر و اطاعت از هر فرمانش حاضری.

آیا در طول زندگیت گاهی در نمازهایت چنین واقع شده که در اثنای قیام احساس کرده ای که همین حالا در برابر پروردگار بزرگ، مالک زمین و آسمان ایستاده ای، چنانکه تو او را با چشم خود می‌نگری، و یا اگر این احساس را نداری و از لحاظ روحی و معنوی تا این حد بالا نرفته ای علی‌الاقول پنداشته ای که پروردگار علیم و خبیرت همین اکنون بسوی تو می‌نگرد، هر حرکت ترا می‌بیند، هر حرفت را می‌شنود و از احساسات و مشاعر درونیت آگاه است، اگر کدام روزی در کدام نمازی در حالت قیامت این کیفیت را داشته ای و این احساس را دریافته ای، همین و فقط همین نماز واقعی تو بوده!! ولی اگر تا حال هیچگاهی چنین نشده باشد و تو هرگز در نمازهایت چنین حالتی را نداشته ای در آنصورت با تأسف باید بگویم: تا حال نماز نخوانده ای!! تا هنوز به بارگاه خدایت حضور نیافته ای و در برابرش نه ایستاده ای!!

بیا امروز تصمیم بگیر تا قیام و نماز واقعی در محضر خدای بصیر داشته باشی!!

آیا در کدام نمازی به این دلیل دلت لرزیده و موهایت از هیبت راست شده که احساس کرده ای هم اکنون در برابر پروردگار عالمیان، خدای قهار و جبار ایستاده ای؟

اگر تا حال چنین نشده پس تا حال نماز نخوانده ای زیرا خداوند جل شأنه می‌فرماید:

﴿مِنْ أَرْبَعٍ ۖ يَكُونُ أَحَدُهَا شَكْرًا ۖ وَآخَرُهَا تَحَنُّنًا ۖ وَآخَرُهَا مِرَّةً ۖ وَآخَرُهَا مَعْرِفَةً ۖ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ ۖ وَالتَّحَنُّنُ لِلرَّحْمَنِ ۖ وَالْمِرَّةُ لِلْإِنْسَانِ لِنَفْسِهِ ۖ وَالْمَعْرِفَةُ لِلْعِلْمِ ۖ﴾

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ﴾

الانفال: 2 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَارْجِلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَلَا حَرَجَ عَلَى الَّذِينَ جَاءُواكَ مِنْ يَتِيمَاتٍ أَنْ يُغْسِلُوا وُجُوهَهُمْ وَأَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ ۚ وَلَئِنْ كُنْتُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ عَلَىٰ صُلْبٍ أَوْ كُنْتُمْ مِنَ الْغَائِبِينَ فَغُسَّاسٌ ذُو بَأْسٍ شَدِيدٍ ۚ﴾

فقط کسانی مؤمن اند که هر گاه ذکر خدا صورت گیرد
دل‌های شان بلرزد و هر گاه آیاتش بر آنان تلاوت شود بر
ایمان شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.

آیا گاهی با توجه به گناهان، قصور، اشتباهات و گستاخی‌های
خودت و با یادآوری از عنایات و فضل و رحمت بی‌پایان خدای
رحمان، اشک از دیده هایت جاری شده؟

و آیا گاهی اتفاق افتاده که در حالت دشوار اضطراب و پریشانی
به نماز ایستاده ای و با همین نماز اضطراب شدید تو رفع شده و
به سکون و اطمینان مبدل شده؟

اگر چنین اتفاقی نیفتاده و با وجود نمازت، مضطرب و پریشان
بوده ای در آنصورت نماز تو نماز نه بلکه یک عادت بوده، زیرا
خداوند ﴿مِثْرًا﴾ می‌فرماید:

إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: آگاه باش که با ذکر خدا
دل‌ها مطمئن می‌شوند.

تسبیح

در آغاز قیام، تکلم و حرف زدنت با خدا جل شأنه به این کلمات و شبیه آن آغاز می‌شود.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

پاکی تراست بار الها ! با ستایشهایت، با برکت است نامت و برتر است شأنت و معبودی جز تو نیست.

در این چند کلمه مختصر، چنان عظمتی و چنان مفاهیم ژرف و عمیقی نهفته است که بیان آن با کلمات دیگری دشوار است. تو با این کلمات می‌گویی:

پروردگارا! تو از هر عیب و نقص، در ذات، صفات و افعال خود منزهی، در آفرینش آفریده هایت، در نگهداری و پرورش مخلوقات، آنچه به اراده قاهره و مطابق سنن تو در هستی انجام می‌یابد، چیزی از نیستی هستی می‌یابد، یکی بسوی کمال رشد می‌کند و دیگری به زوال محکوم می‌شود ... در همه اینها نه تنها نشانه ای از عیب و نقصی را نمی‌نگریم بلکه در هر چیزی و در هر تغییری، حکمتها، رمزها، شایستگی‌ها و زیبایی‌ها را مشاهده می‌کنیم، در همه اسمای حسنی و صفات علیای تو به نمایش گذاشته می‌شود. در همه تو شایسته ستایش و ثنایی، ستایش و ثنای سزاوار عظمتت، برکت‌ها با نام مبارک تو گره خورده، و هر درب خیر و

برکت تنها با نام تو گشوده می‌شود، عظمت و جلال تو خیلی خیلی
سترگ است، کسی جز ترا در هستی نمی‌یابیم که شایسته عبادت
باشد.

تعوذ

پس از تسبیح این کلمات را بر زبان می‌آری:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم.

پناه جستن به خدا جل شأنه از شیطان رانده شده تنها به این
معنا نیست که تو می‌خواهی از وسوسه های شیطان و از اینکه بر
دل و دماغ تو مسلط شود، عزایم ناپاک را در تو باعث شود، بسوی
گناه تحریک و ترغیب کند و احساسات و مشاعرت را آلوده سازد،
خداوند حفیظ ترا در پناه خود نگهدارد و از شرش نجات دهد، بلکه
این معنا را نیز افاده می‌کند که تو با ادای این کلمات از همه صفاتی
که باعث طرد شیطان از بارگاه الهی شد و مورد لعنت قرار گرفت
به خدا پناه می‌بری، که برخی از این صفات شیطانی از این قراراند:

او کبر و خود بزرگ بینی کرد، خود را بهتر از دیگران شمرد و
گفت: نسبم بهتر از اوست، من از آتش و او از خاک آفریده شده،
در پی تثبیت برتری خود بر دیگران افتاد، زمانیکه خلافت زمین به
کسی دیگری سپرده شد، سوگند یاد کرد که حتماً برای اغوای او و
به بیراهه بردنش تلاش خواهم کرد، در هر قدمی برای او در

کمین خواهم نشست، از هر سویی بر او و نسلش هجوم خواهم برد، او را در ادای مأموریتش ناکام خواهم ساخت و ثابت خواهم کرد که او شایسته این منصب و مقام نیست، شایسته این منصب و مقام کسی دیگری جز خودش نبود، برای اخراج آدم از بهشت تلاش ورزید، برای این منظور اسلوب فریب، خدعه و سوگندهای دروغین را اختیار کرد، در لباس دوستی با آدم علیه السلام دشمنی ورزید، عریانی آدم و اولاده اش را خواست، برای نیل به این غرض شوم آنانرا به خوردن میوه شجره ممنوعه تشویق کرد، زیرا او می دانست که بهترین وسیله برای عریان ساختن آدمی و بی عزتی اش تشویق او به عدم اکتفا به رزق حلال و جائز و دست درازی به رزق حرام است ...

اگر تو با تعوذت، از همه این صفات شنیع شیطانی نفرت و انزجار را از آنها اظهار می داری و به خدا جل شأنه از آن پناه می جویی، ولی در عمل قدم به قدم بر نقش پای شیطان گام می گذاری و همه کارهائی را مرتکب می شوی که شیطان به سبب آن از بارگاه رحمت الهی رانده شد، در اینصورت یا دروغ می گویی و یا معنای الفاظت را نمی دانی و بطور ناخود آگاه به زبان می آری.

فاتحه

پس از طی این مقدمات، به مهمترین بخش قیام خود میرسی، آنجا که اساسی ترین حرف ها را در محضر معبود خود از قلب

بیرون می‌دهی، می‌گویی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که با این کلمات، بنام خدای خلی مهربان و زیاد بارحم، وارد سوره فاتحه می‌شوی، همان سوره ای که کلید قرآن و خلاصه آن است و همه مطالب قرآن بطور موجز، در این سوره مختصر، شامل هفت آیه، آمده است.

Ç»Hq9\$ ÇÌÈ šú üÜ=»è\$ AU ‘ + Bðs\$

, \$fj ÇÌÈ Éú Tð!\$ Qqf Aî»B ÇÌÈ Éšm\$

P°žA9\$ \$Rl%e\$ ÇÌÈ Úú ÜĖGq\$, \$fjr Bqer

Îoi Nğœ MðèR ûi%\$ P°žA ÇÌÈ lĖGqB\$

ÇÐÈ ûüj\$D9\$ŵr Oğœ AU qðóJ\$ آمین!

همه ستایش ها، خدا، پروردگار عالمیان راست ، همان نهایت رحم کننده خلی مهربان مالک روز پاداش ، خاص ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم، به این راه راست هدایت مان کن ، راه کسانیکه تهر آنان انعام کرده ای ، نه بر آنان غضب شده و نه گمراه اند . بار الها! دعای ما را بپذیر.

با هفت آیه مختصر سوره فاتحه، بر مطالب مهم آتی اعتراف کرده ای: همه ستایشها و ستودگی‌ها همان خدای راست که

آفریدگار و پروردگار همه عالمیان است، خدایی که آثار ملموس و روشن ربوبیت و پرورشش را در همه این هستی پهنور مشاهده می‌کنم، بهر سوی در این کائنات رو کنم نگاهم بر پدیده‌هایی می‌افتد که پیدایشش از هیچ آغاز می‌شود، بتدریج بالا می‌آید بزرگ می‌شود، بسوی کمال رشد می‌رسد، کار ضروری و مهمی با آن انجام می‌یابد، ضرورتی با آن رفع می‌شود، به نیازمندی‌ای جواب گفته می‌شود، خلایی با آن پر می‌گردد، پس از انجام وظیفه و فرسایشش، زوالش آغاز می‌گردد، به پیری و مرگ محکوم می‌شود و جایش برای پدیده جوان، تازه و پر نشاط دیگری تخلیه می‌گردد. این کار هر لحظه، در هر نقطه و در همه جای هستی تکرار می‌شود، من در ورای این مظاهر، دست نامرئی ربوبیت و پرورشی را احساس می‌کنم و می‌نگرم که پیدایش، پرورش و نگهداری هر چیزی با کمال دقت انجام می‌یابد، در هر جزء این هستی و در هر پدیده‌ای از پدیده‌های این عالم پهنور، شاهد حسن، زیبایی، کمال و هدفمندی هستم، هیچ چیز بی‌هدف، و اضافی و غیرضروری را نمی‌نگرم، اشیای پراکنده در ما حولم، هر یکی به تنهایی و همه یکجا با هم برای تحقق هدف خاصی مشغول سعی و تلاش اند، میان همه‌شان، نظم، هماهنگی و تنسيق عمیق و دقیقی را شاهد، همین کیفیت ملموس و مشهود عالم، انگیزه تکرار این الفاظ بر زبانم است که: ستودگی‌ها همه برای خدا، پروردگار عالمیان است.

همچنان من در آغوش این هستی، مظاهر واضح رحمت و

نشانه های ملموس مهربانی و دلسوزی را مشاهده می کنم، نشانه هائیکه مرا بسوی متصرف مهربان امور هستی رهنمایی می کند؛ قبل از آنکه طفل بدنيا بیاید و ضرورتی به شیرمادر داشته باشد، در اثنائیکه در رحم مادر قرار دارد و ضروریاتش از طریق خون مادر فراهم می شود، ولی در همین حالت، بقسم عمل پیش بینی شده، شیر مادر، چون غذای لذت بخش و حاوی همه نیازمندی های غذایی طفل، در پستان مادرش مهیا می گردد، در قلب پدر و مادرش عشق و محبتی نسبت به او ایجاد می شود که برای سلامت او هر دشواری ای را تحمل کنند و برای هر قربانی آماده باشند. چه کسی برای این طفل، قبل از احساس ضرورت، روزی اش را آماده می کند؟ چه کسی در دل پدر و مادرش این محبت و رأفت را القاء می کند؟ چه کسی به نیازمندی های، انسان، حیوان و نبات جواب می گوید و نور، حرارت، آب و هوا برایش فراهم می کند؟ آب آشامیدنی اش پس از استفاده یا آلوده می شود، یا از طریق نهرها بسوی بحرهای بزرگ سرازیر می شود و شور و تیزابی و غیرقابل استفاده می شود و یا در زمین فرو می رود، که برای انسان هم بیرون کشیدنش از عمق زمین دشوار می شود و هم انتقالش از بحرهای محال، ولی می نگریم که ذریعه اشعه آفتاب، آب های شور و تیزابی بحرهای تبخیر و تصفیه گردیده، بخارات آبی بسوی آسمان بالا برده شده، در بلندای سرد آسمانها به ابر تبدیل می شود. بادهای توze می شوند، ابرها را بر می دارند، ناگه از هم جدا می شوند، هر یکی با سهم خود به استقامت خاصی و برای رساندنش تا منطقه

خاصی بحرکت می‌افتد، بر باشندگان محتاج و چشم براه در صحراها و همواری‌ها، بقسم باران می‌بارد و برکوهها و بلندی‌ها بقسم برف، تا در آغوش وسیع و ژرف کوههای سر به فلک، مقدار کافی برف را برای تابستان ذخیره کند و در روزهای گرم تابستان که انسان، حیوان و نبات شدیداً به آب نیازمند است، این برف‌های ذخیره شده در آن ذخایر عظیم و بزرگ، بتدریج ذوب شود. در نهرها، کاریزها و چشمه‌ها جاری شود، هر یکی را سیراب کند و ضرورتش را مرفوع سازد. همهٔ ستایش‌ها همان پروردگاری راست که آثار و مظاهر وسیع رحمت و عنایت بی‌انتهایش را در هر سوی این عالم پهناور، منتشر می‌یابم.

همچنان من در پهنای این عالم، نشانه‌های حکمروایی نمایان و هویدای مالک‌الملکی را می‌یابم که هر چیزی را نگهداری می‌کند، در همه جا حکم او نافذ است، هر چیزی در برابرش منقاد، مسیری را که او برای پیدایش اشیاء، حرکت شان بسوی کمال و هبوط شان به جانب زوال تعیین کرده است بدون ذره‌ای انحراف به چپ و راست و بدون کوچکترین تغییر و تأخیر می‌پیماید.

در آغوش این آسمان پهناور بی‌انتهاء، میلیونها میلیونها ستاره را می‌نگرم که هریکی در مدار خودش به پیش می‌رود از تصادم شان جلوگیری صورت می‌گیرد، نه یکی در مدار دیگری داخل می‌شود و نه یکی دیگری را جذب می‌کند، همه چیز آسمان و زمین را در برابر سنن وضع شده پروردگار حاکم بر این هستی و مالک و

نگهدارنده آن منقاد می‌یابم، همانگونه که قرآن می‌فرماید:

‘Î `B N=Ů & yār šc qāŵ «I \$ ÇfŠ žōù&

hōŷr \$dōŷ2 r \$xqŮ Äß ōŧ \$ N°q»Jii 9\$

83 آل عمران: Ç||È šc qā_ŧ

آیا غیر از دین خدا را می‌جویند در حالیکه آنچه در آسمانها
و زمین است برایش طوعاً و کره‌اً منقاد اند و بسویش
برگردانده می‌شوند.

آری: همه چیز در پایان مأموریتش، و در پایان عمری که
برایش مقدر شده است به مرگ محکوم می‌شود و بسوی او
می‌رود .

من در این هستی، سلسله مکافات و مجازات اعمال را مشاهده
می‌کنم، به داد مظلوم و به حساب ظالم رسیدگی می‌شود، در پایان
مهلت ها و فرصت ها، شاهد مکافات و مجازاتم، یکی بظاهر ضعیف
است ولی دارای شایستگی‌ها، دیگری دارای ظاهر قویست ولی خالی
از شایستگی ها و آلوده به بدی ها، در پایان امر، ضعیف صالح به
خلافت زمین می‌رسد و قوی طالح به زوال محکوم می‌شود.

با توجه به همهٔ این واقعیت های ملموس است که می‌گوئیم:
همهٔ ستایش ها همان خدایی راست که در این هستی به حیث مالک

الملك تصرف می کند و هر چیزی در برابر حکمروایی اش خاضع و فرمانبردار است.

در چنین حالتی و با احساسی که از تلاوت آیات قبلی در دل و دماغت ایجاد شده است، با پروردگارت بر امر مهمی تعهد می کنی:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

تنها ترا عبادت می کنیم و تنها از تو استعانت می جوئیم.

معنای عبادت، بردگی و بندگی است و تو می دانی که برده و بنده کسی را گویند که:

1- به دیگری فروخته شده و اختیارش را بطور کامل بدیگری سپرده.

2- هر چه در اختیار دارد از خودش نه، بلکه از آقا و مالکش باشد.

3 - هیچ کاری را به "خواست" و "انتخاب" خودش انجام نمی دهد فقط آنچه را آقا دستور دهد انجام می دهد.

4 - در همه تلاش ها و کوشش هایش رضای آقایش را جستجو می کند، هیچ عملی را برای ارضای نفس خود انجام نمی دهد.

5 - برده نه دوست شخصی دارد و نه دشمن شخصی، دوست آقا دوست او و دشمنش دشمن اوست.

حال بمن بگو: براستی تو که در نمازت دست بسته در برابر خدا می ایستی و با همین کلمات با وی جل شأنه مکرراً تعهد می کنی. آیاگاهی به معنای این تعهد و مقتضایش توجه کرده ای؟ و آیا متوجه شده ای که تو با این کلمات بر چه میثاق عظیم و بزرگی با پروردگارت تعهد می کنی؟ و آیا واقعاً به این تعهدت عمل کرده ای؟

اگر تو از قربانی جان و مال و استعدادهایت در راه خدا دریغ کرده ای، مال و نفس و اولادت را امانت های الهی نشمرده ای، و از قربانی اش در راه خدا اجتناب ورزیده ای، هرکاری را بحکم هوی و هوس خودت انجام داده ای، در آغاز هیچ کاری اهتمامی به این سخن نداشتی که پروردگارت در رابطه با چنین کاری چه دستور داده، بارها به قیمت سخط و غضب پروردگارت به ارضای نفست پرداخته ای و از آن فرمان برده ای، و اگر تو با دوستان خدا دشمنی نموده ای و با دشمنانش دوستی، در آنصورت تعهد تو با خدا دروغین بوده گویا بارها، با خدایت کاذبانه تعهد کرده ای و هر باری آنرا نقض نموده ای و زیر پا گذاشته ای.

تو که می گویی: **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**؛ تنها از تو استعانت می جوئیم، معنایش این است:

بار الهی! تنها بسوی تو دست نیازمندی و احتیاج دراز می کنم، جز تو دامن احدی را نمی گیرم، به دیگری جز تو طمع ندارم، ترا برای خود کافی می شمارم، معتقدم که همه چیز در اختیار توست،

تو متکفل پرورش بندگانت و ضامن رزق و روزی آنانی، تو نسبت به بندگانت رؤف و مهربانی، از اینرو برای همه نیازهای خود فقط بتو رجوع می‌کنیم و همه چیز مانرا از تو می‌خواهیم.

گویا تو در نمازت با پروردگارت بطور مکرر تعهد می‌کنی که:

جز تو برای احدی سربندگی و پرستش خم نخواهم کرد و جز تو بسوی احدی دست سؤال دراز نخواهم کرد.

ولی اگر با وجود این تعهد مکرر، تو به دیگری جز خدا طمع می‌داشتی، خدای مستعان را برای خود کافی نشمردی و برای رفع نیازمندی هایت به آستانه دیگری رجوع کردی و دامن دیگری را محکم گرفتی و گمان کردی که خدا جل شأنه، در ربوبیت و نگهداری و پرورش هستی، اجابت دعاها و جوابگویی به حوایج و نیازمندی‌های مخلوقات، شرکایی دارد که یا دعایت را مباشرتاً اجابت می‌کنند و یا حتماً خدا را وادار به قبول آن می‌سازند، در آنصورت بمن بگو که معنای "ایاک نستعین" تو چیست؟

شاید می‌دانی که سوره فاتحه کلید و مقدمه قرآن و خلاصه همه مطالب آن است، یا به عبارت دیگر همه قرآن شرح تفصیلی این سوره است، در سوره فاتحه، همین آیه چهارم "ایاک نعبد و ایاک نستعین" محور سوره و مطلب مرکزی و اساسی آنرا تشکیل داده، نشان می‌دهد که مدعای اساسی و محوری قرآن این است که میان انسان و پروردگارش این رابطه برقرار شود که تنها خدا

را پرستش کند و تنها از او استعانت جوید.

پس از این تعهد بزرگ، اولین خواست و نخستین سؤال را به خدا عرضه می‌کنی و می‌گویی:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ : به این راه راست هدایت مان کن!

معنای این دعا چنین است:

1- در تو آرزو و تمنای شناخت راه راست و حرکت در آن وجود دارد، از اینرو دعای نخستین تو توفیق درک راه راست و حرکت در آن است.

2 - تنها برای خودت نه بلکه برای دیگران نیز آرزوی رهایی و استهداء را در قلبت می‌پرورانی و نجات شانرا از گمراهی خواهانی، و می‌دانی که رهایی تو به تنهایی کفایت نمی‌کند، ناگزیری در یک جمع صالح و ره یافته حرکت کنی، در پهلوی همراهان رشید، می‌توانی در خط مستقیم تا سر منزل و هدف پیش بروی و از انحراف به چپ و راست نجات بیابی. علاوه بر آن، دلسوزی تو نسبت به هموعانت باعث می‌شود که آنانرا در دعاهايت شامل کنی.

3 - هدف از راه راست همان مطلبیست که در آیه چهارم ذکر شده: تنها خدا را پرستیدن و تنها از او استعانت جستن.

4 - تو با این دعايت تنها يافتن راه مستقيم را نه، بلکه توفيق رفتن به راهی را خواسته ای که مستقیماً ترا به خدا می‌رساند و کجروی و انحراف به چپ و راست در آن نباشد.

5 - اگر تنها می‌گفتی: ما را رهنمایی کن، معنایش این بود که به فکر درست، نظریه صحیح، تشخیص سالم و رأی علمی دقیق، رهنمایی شوی، ولی تومی‌گویی: ما را براه مستقیم هدایت کن، یعنی توأم با نظر و رأی سالم و تشخیص درست از سمت و جهت حرکت، توفیق رفتن و اراده و عزم رفتن و زاد راه شایسته رفتن در این مسیر را بما عنایت کن و ما را در راه رسیدن به سر منزل و هدف یاری کن.

رأی و نظریه مجرد، تنها اقناع ذهنی را ایجاب می‌کند ولی در دعای تو درستی رأی، پاکی هدف، سلامت عزم و اراده، و مستقیم بودن سمت و جهت حرکت شامل است.

کمی با خود بیندیش، بعد قضاوت کن که اگر تو هر روزی بارها از پروردگار هادیت در نمازها خواسته ای که ترا براه مستقیم هدایت کند، و توفیق حرکت در این راه را بتو عنایت نماید، ولی قبل و بعد از نمازت، نه تلاشی برای شناسایی راه مستقیم داشته ای و نه سعی برای رفتن در آن، پس هدف تو از این دعا چه بوده؟ اگر تو با فراغت از نماز فجر، و در اثنای وضع برنامه ها برای کارهای روزمره ات نیت کج است و عزایمت ناپاک، و برای دست یابی به مال، عزت و اقتدار، راههای کج و معوج را جستجو می‌کنی،

و عملاً از صراط مستقیم الهی بیراهه می‌روی و راههای کج شیطانی را انتخاب می‌کنی، در اینصورت چه کسی این ادعای دروغین ترا باور خواهد کرد که تو در نمازت واقعاً از خدا جل شأنه خواسته‌ای که براه مستقیم هدایت شوی؟؟

به تعقیب این دعا و متصل آن، راه مستقیمی را که توفیق رفتن در آن را تمنا کرده ای به این الفاظ توضیح می‌دهی: راه کسانی که بر آنان انعام کرده ای، یعنی در نتیجه انتخاب این راه و حرکت در آن مورد انعام و عنایت تو قرار گرفته اند.

گویا این راه نه یک خط فکری مجرد ذهنی و اعتقادی محض است که تنها یقین و باور را ایجاب کند و بس، بلکه خط مستقیمی است که برای عملکردها ترسیم شده، "روش" است نه "بینش" راهیست طی شده، راهی که در طول تاریخ، بندگان صالح خدا بارها به آن رفته اند و مورد انعام خدای هادی و مستعان قرار گرفته اند، به عزت و سر بلندی رسیده اند، خلافت زمین، قیادت فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مردم به آنان سپرده شده و وارث همهٔ داشته ها و سرمایه های زمین و زمان شده اند.

قرآن عظیم الشان، رهروان این راه و انعام یافتگان بارگاه الهی را اینگونه معرفی می‌کند :

۱۱%ok ۹\$ ūüÉ/üÄ 9\$ `¿ſſY9\$ `B Nİöã ۹! \$

ÇİÖÈ \$ZSi' 7 Í»9ré`Ýmr ūüÄÎ»Á 9\$

النساء: 69

و هر کی از خدا و پیامبر اطاعت کند، در زمره کسانی باشند که خدا بر آنان انعام کرد: پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و چه رفقای خوبی!!

تو با اظهار این تمنا در واقع خواسته ای که شرف رفاقت پیامبران را حاصل کنی، در ایمانت به خدا و پیمانت با خدا جل شأنه صادق باشی، هر آن آماده شهادت و قربانی در راه خدا جل شأنه و مصروف تلاش های مصلحانه در جهت اصلاح خود و جامعه.

ولی بمن بگو:

آیا گاهی به معنا و ابعاد این دعا توجه کرده ای؟ آیا گاهی اراده و عزم رفاقت با پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و پیروی و متابعت از خط آنانرا داشته ای؟ آیا گاهی با این دعا شور و شوق شهادت در راه خدا در تو ایجاد شده است؟

معنای این دعا جز این نیست که تو تمنای شهادت در راه خدا جل شأنه را در دل می‌پرورانی، و توفیق رفتن به راه شهداء را از خدا جل شأنه می‌خواهی!!

باید بدانی که تمنای شهادت در دل کسی می‌میرد و بیم مرگ در آن رخنه می‌کند که:

1- به خدا جل شأنه و به ربوبیتش ایمان و باور نداشته باشد.

2- به اجل و موعد از قبل تعیین شده مرگ، متیقن نباشد.

3- و معتقد به این نباشد که مرگ در موعد ثابت و مکتوب خود و به اذن و حکم خدا و در محلی که از قبل برایش تعیین شده به سراغ انسان می‌رود و روح آدمی توسط ملک مؤکل و مؤظف برای این کار قبض می‌شود، خود بخود، تصادفی و نابهنگام بیرون نمی‌رود.

4- و نمی‌داند که مرگ آغاز زندگی دیگریست نه پایان آن.

در آخرین آیه 6 سوره فاتحه، از محسوب شدن در زمره کسانی که گمراه اند و مورد غضب الهی قرار گرفته اند به خدا جل شأنه پناه می‌جویی، این غضب شدگان یا کسانی‌اند که نخست ایمان آورده اند ولی پس از ایمان شان به کاری مبادرت ورزیده اند که به موجب آن مورد لعنت خدا قرار گرفته اند در پرتگاه گمراهی سقوط کرده اند و یا کسانی‌اند که خدای منعم جل شأنه در ظاهر امر نعماتی به ایشان عنایت فرموده و وضع ظاهری آنان نیز ملمع و فریبنده بوده آنانرا رهیاب و نیکو جلوه می‌دهد، ولی در واقع گمراه اند و مستحق غضب الهی.

پس تو در خوف و رجا بسر می‌بری از جانبی به رحمت بی‌پایان
خدای بخشنده مهربان امیدواری و از جانبی از عقاب و عذاب او
بیمناک.

از یکسو در جستجو و تلاش مستمر راه مستقیم، و از سوی دیگر
از سقوط در پرتگاه گمراهی در هراس.

در پایان سوره، آمین می‌گویی یعنی بارالها! دعاها را بپذیر.

سوره فاتحه چنانچه بر همه قرآن احتوا کرده و همه مفاهیم
قرآن را بطور موجز و فشرده در خود دارد همچنان بر همه
اسمای الهی احتوا کرده است: به این شرح:

بنابر یک حدیث خدا جل شأنه 99 اسم دارد که هر یکی صفتی
از صفات علیای الهی را بازگو می‌کند، همه این 99 اسم در سه اسم
رب، رحمن و مالک که در سه آیه نخستین سوره فاتحه ذکر شده
است مضمّن می‌باشد:

"رب" شامل همه اسماء و صفاتیست که ربوبیت، الوهیت و
خلاقیت را افاده می‌کند، مثل خالق، خلاق، باری و مصور.

اسم "رحمن" بر همه اسماء و صفاتی احتوا می‌کند که مهربانی،
محبت و رأفت را افاده می‌کند مثل غفور، کریم، عفو و حلیم ...

و اسم "مالک" شامل همه اسماء و صفاتیست که پادشاهی و
حکمروایی را القا می‌کند، مثل قهار، جبار، عزیز، قدیر، غالب، مؤمن،

مهیمن و ...

تو با قرائت سوره فاتحه خدا را بهمه اسماء و صفاتش ذکر کرده ای و هر کی خدا را بهمه اسماء و صفاتش شناخت و به کمک طلبید خدا او را چون بنده مؤمنش می پذیرد و دعاهايش را حتماً اجابت می کند.

اگر به ترتیب آیات سوره فاتحه اندکی دقت کنی بخوبی می یابی که در برابر صفاتی که در سه آیه نخستین این سوره آمده است:

- ۱ — الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ •
- ۲ — الرَّحْمَنِ •
- ۳ — الرَّحِيمِ •
- ۴ — مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ •

مطالب آیات بعدی به این ترتیب آمده است:

- ۱ — إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ •
- ۲ — اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ •
- ۳ — صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ •
- ۴ — غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ •

ترتیب فوق نشان می دهد که:

- تنها ذاتی شایسته عبادت و پرستش است که ستایش ها و

ستودگی‌ها همه در اوست و برای اوست.

- تنها از ذاتی باید استعانت جست که آفریدگار و پروردگار همه عالم است.
- باید از خدای رحمن تمنای هدایت و رهنمایی داشت نه از مرجع دیگری.
- باید طمع و امید به انعامات و عنایات خدای رحیم و مهربان داشت نه به عطا و بخشش دیگران.
- باید از غضب خدای مالک الملک، که مالک دنیا و عقبی است بیم داشت نه از خشم و عقاب و عذاب دیگران.
- ترس و بیم ما از این باشد که مبدا در روز حساب در برابر خدای حسیب و مالک یوم الدین، در زمره گمراهان باشیم و مورد عتاب قرار گیریم.

قرائت

پس از قرائت سوره فاتحه، باید برخی از قرآن را تلاوت کنی، اندازه اش به همت و حالت تو مربوط است، انتخاب مضمون به فهم، و کیفیت روحی تو و وضعیت خاص اجتماعیات گذاشته شده است. تو برای هر حالت خاص خود و اجتماعت، آیاتی را در قرآن خواهی یافت که برای راز و نیاز با پروردگارت بهترین و مناسب ترین کلمات را و برای بیان حالتت، شایسته ترین الفاظ و دقیقترین جمله بندی ها را در خود دارد و رهنمودهای نهایت جامع و دقیق را در اختیارت می‌گذارد و راههای بیرون رفتن را از مشکلات

نشاندگی می‌کند.

باید بدانی که یکی از ارکان مهم نماز توهمین تلاوت آیات قرآن است، بهر پیمانه ای که بیشتر تلاوت کنی اجر و پاداشت بیشتر خواهد بود.

قیام نماز بهترین فرصت و مناسب ترین حالت برای درک مفاهیم و اسرار قرآن بوده و گوارا ترین احساس لذت از تلاوت قرآن در همین حالت برایت دست خواهد داد.

رکوع

یکی از حرکات مهمی که ادای آن در نماز فرض است و بدون آن نماز پذیرفته نمی‌شود، رکوع است.

رکوع در واقع به معنای انحناء و سر فرو آوردن برای کسیست که به عظمت و جلال او اعتراف می‌کنی.

در همهٔ اجتماعات بشری می‌نگری که بزرگداشت و تعظیم بزرگان، زمامداران، زعما و پیشوایان سیاسی و مذهبی شانرا با سر فرو بردن و رکوع بجا می‌آورند.

نماز به تو می‌آموزد که این حرکت جز در برابر خدا برای احدی جائز نمی‌باشد، فقط برای خدا باید رکوع و انحناء کرد.

احدی حق ندارد که دیگری را نسبت به خود حقیر بشمارد و

برای اعتراف به عظمت و برتری خود از او توقع رکوع و انحناء داشته باشد، به هیچ انسانی نمی‌زید که نسبت به دیگری احساس حقارت و پستی کند و برای آنکه این احساس را عملاً به نمایش گذاشته باشد و در برابر او به رکوع و انحناء برود، این حرکت از شعائر پرستش و عبادت خداست، ادای آن در برابر ما سوی الله جواز ندارد.

اسلام درس برابری به انسانها می‌دهد و هر نوع تبعیض و امتیاز ناروا را لغو می‌کند و اعلان می‌نماید که همه باید یکجا تنها در برابر خدا ۲ رکوع کنند.

تو با شعار "الله اکبر" از قیام به رکوع می‌روی و گفتار تو در رکوع در برابر پروردگارت چنین است:

سبحان ربی العظیم: پاک‌یست پروردگار سترگم را.
تسبیحاتی که در رکوع نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه السلام روایت شده است برخی از این قرار اند:

سبحان ذی الملك و الملكوت: پاک‌یست صاحب ملک و ملکوت را.

سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبرياء و الجبروت:

پاک‌یست خدای عزتمند، بزرگوار، قدرتمند، صاحب کبریا و

جبروت را.

سبحان الملك الحي الذي لا ينام و لا يموت:

پاکست خدای مالک زنده ای را که نه می خوابد و نه می میرد.

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ*:

خیلی پاک، خیلی مقدس، و پروردگار فرشتگان و جبرائیل.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ:

جز خدای بزرگ حلیم معبودی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

جز پروردگار عرش عظیم، الهی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ

الْكَرِيمِ: جز پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش

گرامی معبودی نیست.

اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ: بار الها! برایت برکوع رفتم.

وَبِكَ آمَنْتُ: بتو ایمان آوردم.

وَلَكَ أَسْلَمْتُ: برایت منقاد شدم.

خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي:

گوش و چشم و مغز و استخوان و اعصابم برایت خاشع و

منقادند.

قومه

برای آنکه مطمئن شوی که همه الفاظ رکوعت را که از قلبت برخاسته و بر زبانت جاری شده و احساس قلبی اعتراف به عظمت پروردگارت را بازگو میکرد، همه را خدای سمیع شنیده و واهمه و تشویشت از ناحیه اینکه چگونه صدای خفی بنده کوچکی چون تو، از روی زمین، بسوی بلندای عرش رفیع بالا خواهد رفت و خدا ۲ آنرا خواهد شنید، به تو گفته شده است که در اثنای قومه و بالا رفتن از رکوع باید بگویی:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا
مُبَارَكًا فِيهِ *

خداوند جل شأنه از کسی "صدایش" را شنید که او را ستایش کرد، پروردگارا! ستایشها برای توست، ستایشهای زیاد، پاکیزه توأم با برکت.

در قومه تسبیحات دیگری نیز از پیامبر علیه السلام روایت شده است که برخی اینها اند:

يا رب لك الحمد كما ينبغى لجلال وجهك و عظيم سلطانك.

رواه احمد و ابن ماجه
ای پروردگارم! برای توست ستایشی که سزاوار جلال ذات تو و عظمت سلطان و اقتدار توست.
و با تکرار می فرمود:

لِرَبِّيَ الْحَمْدُ لِرَبِّيَ الْحَمْدُ

ستایش ها پروردگارم راست، ستایش ها پروردگارم راست،
ستایش ها پروردگارم راست.

اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ
ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ *

بار الها! آنچه تو عطا کنی کسی مانع آن نشود و آنچه تو
دریغ کنی کسی عطا کرده نتواند، توانمند تلاشگر را توان و
تلاشش در برابر تو سودی نرساند.

سجده

حرکت دیگری که در نماز فرض است، سجده یعنی پیشانی بر
زمین گذاشتن است.

آیا در زندگیت انسانی مضطر، مجبور و بی نهایت محتاجی را
دیده ای که بنابر پریشانی و بیچارگی زیاد، در پای دیگری می افتد،
برایش استغاثه می کند و با الحاح از او استمداد می جوید؟

آیا گاهی کسی را دیده ای که مرتکب جرم بزرگ و
نابخشودنی ای شده و در برابر کسی دست بسته ایستاده که هم
بر عفو او قادر است و هم بر مجازاتش، و می داند که جز جلب
ترحم او چاره ای ندارد، بناً در پای او می افتد، عذر و زاری
می کند، هر بار به این امید سرش را در پای او می گذارد و بر
می دارد و بالا می نگرد که آیا عذرش را پذیرفته یا نه و جرمش را

بخشیده یا نه؟؟ و سؤالش پذیرفته شده یا نه؟ سجده حرکتیست
شبهه به این، ولی در برابر خدا.

پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

سجده در پای خدا جل شأنه افتیدن است.

انسان در سجده اش خیلی بسوی خدا جل شأنه قریب
می‌رود، پس دعاهاى تانرا در آن بیشتر سازید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ
رواه مسلم

تسبیحات و دعاهاى که در نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه
السلام روایت شده است برخی اینها اند:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى *

اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ
عَلَى نَفْسِكَ *

بار الها! از غضبت به رضایت پناه می‌برم و به عفو و گذشتت
از عذابت، و از تو، به تو پناه می‌برم، از احاطه بر ثنای تو
عاجزم، تو همانگونه ای که خود را ستوده ای.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. رواه مسلم
پاکی و ستایش تراست، معبودی جز تو نیست.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ * متفق عليه
پاکيست ترا پروردگار ما و ستایشست، بار الها برایم بیامرز،
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ
وَسِرَّهُ *

رواه مسلم
بار الها! همه گناهانم را برایم بیامرز، ریز و بزرگش، اول و
آخرش و پنهان و پیدایش.

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ
وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ
اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ *

رواه مسلم
بار الها! برایت سجده نمودم و بر تو ایمان آوردم و برایت
منقاد شدم، رویم برای کسی به سجده رفت که خدا
نموده، شکلش را آراسته، و گوش و چشمش را شکافته، با
برکت است خدا بهترین آفریدگار.

میان احناف و سائر مذاهب در رابطه با تسبیحات و دعا‌های
سجده تنها این اختلاف وجود دارد که احناف در سجده های
نمازهای فرض، تنها تسبیحاتی را برگزیده اند که از پیامبر علیه
السلام روایت شده و در نوافل جز آیات قرآن هر دعا را جائز
می‌شمارند ولی سائر مذاهب در فرایض نیز دعا‌های مأثور را
شرط ضروری نمی‌شمارند.

در جلسه میان دو سجده، این دعاها از پیامبر علیه السلام روایت شده است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي *

پروردگارم! برایم بیامرز، بر من رحم کن، هدایت نما، عافیتم بخش و روزیم ده.

و بطور مکرر این دعا:

رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي

پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم! مرا بیامرز.

پیامبر علیه السلام گاهی در جلسه های میان دو سجده بحدی درنگ میکرد که مردم می‌پنداشتند شاید سجده دومی را فراموش کرده است.

قعه

در بخش آخری نمازت چون بنده مضطر و نیازمند با خضوع و خشوع می‌نشینم، زانوهایم بر زمین، دست‌ها بر زانو و سر بر گریبان و با عجز و نیاز، تقدیم عرایض را به بارگاه الهی اینگونه آغاز می‌کنم:

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ

الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ *

ستایش ها، تجلیل ها، تزکیه ها همه خدا راست، سلام بر تو
ای پیامبر و رحمت خدا و برکاتش، سلام بر ما و بر همه
بندگان صالح خدا، گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا
نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و پیامبر اوست.
سپس می‌گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *
اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

بار الها! بر محمد علیه السلام و بر آل او (اهل نسبی و دینی
او) چنان درود بفرست که بر ابراهیم علیه السلام و آل او
فرستاده ای، یقیناً که تو ستوده بزرگواری.
بار الها! بر محمد علیه السلام و بر آل دینی و نسبی او چنان
برکات نازل فرما که بر ابراهیم علیه السلام و آل او نازل
فرموده ای، یقیناً که تو ستوده بزرگواری.

پس از این، تا پایان نماز، بهترین فرصت و شایسته ترین حالت
برای دعاها و راز و نیاز با پروردگار اجابت کننده دعاهاست.
برای خودت، پدر و مادر و اولادت، اقرباء و دوستان، همسنگران

و هم‌زمان مؤمنت و همه امت اسلامی دعا کن، برای غلبه اسلام، سرکوبی نیروهای شر و فساد، نجات مسلمانان مظلوم، اعاده مجد و عظمت گذشته امت اسلامی و اقامه خلافت باعظمت اسلامی، دعا‌های طولانی داشته باش.

متأسفانه برخی از نمازگزاران که نمی‌دانند بهترین وقت و حالت دعا کدام است، در قعده با همه بی‌اعتنائی، چند جمله کوتاه را تکرار نموده، به گمان اینکه نماز یک مکلفیت رسمی و شکلیست و زمان اصلی دعا بعد از فراغت از نماز است، با سرعت نمازش را پایان می‌برد، به الفاظ نماز و دعا‌هایش در داخل نماز اعتنائی نمی‌کند، همه حرکات و الفاظ نمازش چون عادت، بدون توجه به انگیزه و مفهوم آن، بطور تکراری ادا می‌شود ولی دعای اصلی، توأم با اعتنا و دقت و حتی طولانی‌اش بعد از نماز می‌باشد.

برخی از دعا‌های مأثوره در حالت قعده از این قرار اند:

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي
صَلَاتِي قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ
وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *

متفق علیه

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که به پیامبر صلی
الله علیه وسلم گفت: برایم دعایی بیاموز که در نمازم دعا

کنم، فرمودند بگو: بار الها! بر خود ستم کرده ام، ستم زیاد، جز تو کس دیگری گناه را نیامرزد، پس با آمرزشی از سوی خودت مرا بیمارز و بر من رحم کن یقیناً تویی آمرزگار مهربان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ *

رواه ابوداود
بار الها! از غم و اندوه بتو پناه می‌برم و از ناتوانی و کسالت بتو پناه می‌جویم و از بزدلی و بخل بتو پناه می‌برم و از غلبه دین و قرض و سلطه مردم بتو پناه می‌برم.

‘İyô\$ \$Y/’ E’ \$Î’qôr ÜÜZBöÜr Pöf Baqaf

ابراهیم: 41 ÇİÈ Ü \$; ÅB\$

بار الها! ایمنم و برای والدینم و برای هم مؤمنان، در روز برپایی حساب.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ أَسْأَلُكَ أَلَّا تَدَعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا حَاجَةً لِي إِلَّا قَضَيْتَهَا لِي ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا شَاءَ فَإِنَّهُ يُقَدِّرُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

بار الها! موجبات رحمتت را از تو خواهانم و عزایم آمرزش
را و دست آوردی از هر نیکی و سلامتی از هر گناه ، از تو
میخواهم که هیچ گناه را بدون آمرزش و هیچ هم و
اندوهم را بدون گشایش و هیچ حاجتی از حاجات دنیا و
آخرتم را بدون بسر رسیدن مگذار، ای بهترین رحم
کنندگان.

‘\$Yİr ꞑZ ; m í•ÅŸ\$’İr ꞑZ ; m \$◄%9\$’Î \$Yİ#ä \$Y/‘

البقرة: 201 ÇİÈ Í\$Z9\$># < ã

پروردگار ما! در دنیا آنچه شایسته و نیکوست برای ما
عنایت کن و در آخرت آنچه شایسته و نیکوست، و ما را از
عذاب آتش نگهدار.

و دو دعای خاص پیامبر علیه السلام را که یکی را در سفر دشوار
و دردناک طائف داشتند و دیگری را در عرفات گفته اند پیشنهاد
می‌کنم تا بر دعا‌های قعده نمازتان بیفزائید:

دعای عرفات

اللهم انك تسمع كلامي، و تری مكاني و تعلم سري و
علا نيتي، لا يخفى عليك شيء من امري، انا البائس
الفقير المستغيث المستجير و الوجل المشفق المقر
المعترف بذنوبه، اسئلك مسئلة المسكين و ابتهل اليك

ابتتهال المذنب الذليل و ادعوك دعاء الخائف الضرير،
 من خضعت لك رقبتة و فاضت لك عيناه و ذل جسده
 و رغم لك انفه. اللهم لا تجعلنى بدعائك ربي شقيا وكن
 بى رؤفا رحيماً يا خير المسؤولين و يا خير المعطين.
 بار الها! بدون شك سختم را مى شنوى، مكنم را مى نگرى،
 پنهان و پيدايتم را مى دانى، هيچ كارى از كارهايم بر تو
 پوشيده نيست، دردمند فقيرم، فرياد گر در جستجوى پناه
 و لرزان و مقر و معترف به گناهانش، بسان خواستن مسكين
 نادار از تو مى خواهم چون زارى گنهگار ذليل و بيچاره بتو
 زارى مى كنم و چون دعائى خوف زده نا بينا برايت دعا
 مى كنم، چون كسيكه گردنش برايت خميده و چشمانش
 برايت از اشك جارى شده و جسدش برايت تذلل نموده و
 بينى اش برايت خاك آلود شده، بار الها! در رابطه با خواسته
 هايم، از تو اى خداى من، مرا بدبخت و محروم مساز، و بر
 من رؤف و مهربان باش، اى بهترين سؤال شونده و اى
 بهترين عطا كننده.

دعای طایف

اللهم اليك اشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي و هوانى على
 الناس يا ارحم الراحمين، انت رب المستضعفين و انت
 ربي، الى من تكلنى؟ الى عدو بعيد يتجهمنى؟ ام الى

صديق قريب ملكته امری؟ ان لم يكن بك على غضب
 فلا ابالي، غير ان عافيتك اوسع لي، اعوذ بنور وجهك
 الذي اضاءت له السموات و اشرقت له الظلمات و
 صلح عليه امر الدين و الاخرة، ان ينزل بي غضبك
 او يحل بي سخطك، لك العتبى حتى ترضى، و لا
 حول و لا قوة الا بك.

بار الها! بتو شکایت می‌کنم از ضعف قوتم، از کمبود توانم و
 از اینکه مردم مرا حقیر می‌شمارند، ای مهربانتر از هر
 مهربانی! تو پروردگار مستضعفانی و تو پروردگار منی، مرا
 به چه کسی می‌سپاری؟ به دشمن دور و بیگانه ای که برایم
 چهره خشمگین کند؟ یا به دوست نزدیکی که تو اختیار کارم
 را به او می‌سپاری؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی ، هیچ باکی
 (از هیچ چیزی) ندارم، ولی عافیتت برایم وسیع جلوه
 می‌کند، به همان نور رویت پناه می‌جویم که آسمانها از آن
 روشن شده و تاریکی‌ها از آن جلا و روشنی یافته، و امور
 دنیا و آخرت از آن روبراه شده، از اینکه غضبت بر من نازل
 شود و خشمت مرا فرا گیرد، برای دوست هر چه بپسندی تا
 آنکه خشنود شوی، نه توان (برگشت از کاری) باشد و نه
 قوت (انجام کاری) مگر به توفیق تو.

سلام

نماز تو با سلام به سوی راست و چپ به پایان می‌رسد، تو بر همه آنانکه در پیشروی، سمت راست و سمت چپ قرار دارند، چه امام، چه نمازگزاران و چه فرشته‌ها، می‌گویی:

السلام علیکم و رحمه الله! سلام و رحمت خدا بر شما!

با این الفاظ از جانبی برای همه از بارگاه الهی سلامتی و رحمت می‌طلبی، از سوی دیگری به آنان اطمینان می‌دهی که از هرگونه زیان و ضرر تو در امان اند و تمنا و آرزوی سلامتی آنانرا در دل داری و بر زبان اظهار می‌داری.

نماز سر چشمه خوبیا

نماز در تربیت اخلاقی انسان اثر ژرف و عمیقی دارد، در
تصحیح سلوک فردی و اجتماعی اش و زدودن انگیزه های بد و
فاسد از شخصیت او عامل تعیین کننده است، قرآن در این رابطه
می فرماید:

وَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبَدِّلُهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

وَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبَدِّلُهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

وَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبَدِّلُهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

العنكبوت: 45

هر چه از کتاب بر تو نازل شده است بخوان و نماز بر پادار

یقیناً که نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد و یاد خدا حتماً بزرگ تر است و خدا آنچه را می‌کنید می‌داند. در این آیه در رابطه با نماز مطالب مهم آتی مضمّن است:

1 - نماز از هر عملی که انسان دارای فطرت سالم از آن نفرت دارد و دیگری آنرا از او نمی‌پسندد مانع می‌شود. چون اخلاق و سلوک انسان از هدف و قبله ای که برای خود انتخاب می‌کند، رنگ می‌گیرد، هدف تلاشها و مساعی تو و استقامتی که در زندگیت انتخاب کرده ای، چگونگی عملکردها و تلاشهای ترا تعیین می‌کند. تو که با نماز خود از شیطان رحیم که انگیزنده بسوی شر است مقاطعه کرده ای از وسوسه هایش بسوی خدا پناه می‌بری، رو بجانب خدا و پشت به شیطان می‌کنی، طبیعیت که باید از همه بدیها خودداری کنی.

2 - نمازیکه از فحشاء و منکر مانع نشود نماز نیست!

3 - نماز تنها دارای نتایج سلبی نیست که فقط از فکر و قول و عمل منکر مانع شود بلکه نتایج و اثرات بی حساب ایجابی دارد که جمله "و لذكر الله اکبر" در آیه مذکور به آن اشاره دارد.

مفسرین این بخش آیه را چنین توضیح می‌دهند:

الف: مراد از ذکر در اینجا نماز است، یعنی نماز بزرگتر از این است که تنها مانع فحشاء و منکر شود بلکه موجب رشد خوبیها و

حسانات بزرگ اخلاقی در شخصیت انسان می‌شود.

ب: تو در نمازت خدا را یاد می‌کنی، در مقابل، خدا ترا یاد می‌کند، مسلماً که یاد خدا جل شأنه بزرگتر از ذکر توست، اگر تو خدا را در کدام گوشه زمین یاد کنی، خدا ترا بالاتر از هفت آسمان یاد می‌کند، اگر تو در جمعی از انسانها به ذکر نام خدا پرداخته ای، خدا ترا در جمعی در ملاء اعلیٰ، در جمع فرشتگان مقرب خود، در جمع بهتر از جمع تو یاد می‌نماید. چون خداوند جل شأنه می‌فرماید:

فَاذْكُرُونِي أَنْزُرَكُمْ: مرا یاد کنید تا یادتان کنم.

ج: جزء مهم و اساسی نماز و هر عبادت دیگری ذکر و یاد خداست، حرکات ظاهری عبادات چون اعضای یک جسد و ذکر خدا چون روح آن است.

اگر چیزی، عبادت واقعی را از یک حرکت شکلی بی مقصد و مراسم تقلیدی و عادت گونه متمایز می‌سازد، ذکر خداست، عبادت مقبول به بارگاه الهی فقط همان است که انگیزه و محرکش ذکر خدا باشد. چنانچه روزی به صحابه اش فرمود:

أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ذَكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى * رواه الترمذی

آیا شما را به بهترین عمل تان مطلع سازم و به شایسته ترین آن نزد بدارتان و بلندترین آن در درجات تان و بهتر از انفاق طلا و نقره و بهتر برای تان از اینکه با دشمن روبرو شوید پسرگردنشان را بزنید و گردن تانرا بزنند؟ گفتند : آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خدا جل شأنه.

د: ذکر خدا را تنها به پنج وقت نماز تان محدود مکنید، دامنه ذکر خدا را وسیع بگیرید، هر لحظه و در همه حالات مناسب، به یاد او باشید، زبان تان همیشه باید به ذکر خدا تر باشد.

حقیقت امر این است که محرک اصلی همه خوبیها و عملکردهای صالح انسان، ایمان او بر خداست و عامل اصلی همه بدیها، فساد و ظلم؛ عدم باور به اوست.

کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان نداشته باشد چرا باید شهوات و خواهشات نفسش را مهار کند، چرا نباید حق دیگری را به نفع خود غصب کند، چرا باید از گناه و خیانتی که می‌تواند مرتکب شود امتناع ورزد؟؟

برای آنکه خدا را فراموش نکنی و همیشه بیادش باشی و ارتباط دوامدار تو با خدا جل شأنه ترا از ارتکاب گناه باز دارد و به نیکویی ترغیب کند مکلف شده‌ای که روزانه پنج بار در برابر خدا به نماز بایستی.

کیست که نداند در درون انسان نیروی محرک و انگیزنده

بسوی بدی و گناه وجود دارد که همواره به او وسوسه می کند که: قناعت بر حق مسلمت را کنار بگذارد، اکتفاء بر رزق حلال و جائز سفاهت است! برای اشباع غرائزت نباید مقید به راههای مشروع بوده و تمایلات را بی جهت مهار کنی، نفست را فربه ساخته به همه خواسته هایش جواب بگو، برتری ات را بر دیگران تحمیل کن، دیگران باید برای خشنودی تو قربانی شوند، همه اشیا نفیس، قیمتی، مفید، بهتر، لذت بخش، زیبا و شایسته، اگر خوراک است و اگر خانه، جامه، زن، موتر و منصب و مقام همه باید برای تو باشد، از هر راهی که ممکن است باید به آن برسی. این محرک حریص، انگیزنده بسوی گناه، مشوق تجاوز بر حقوق دیگران را جز با ایمان به خدا و آخرت با هیچ چیز دیگری نمی توان مهار کرد.

اگر مشاهده می کنی که انسان شریفی نه تنها بر رزق حلال و جائزش اکتفاء می کند بلکه مال محصول آبله های دستش را به منظور دستگیری از هم نوع مظلوم و ستم دیده اش و در راه تحقق اهداف بزرگ و مقدس، بیدریغ و سخاوتمندانه انفاق می کند، آیا جز ایمان به خدا می توان انگیزه دیگری برای آن سراغ کرد؟

واقعیت امر این است که درخت پر بار همه صفات، حسنات و خوبیهای اخلاقی و خوی و عادت نیک انسان و ترحم و عاطفه اش نسبت به هم نوع، قناعت به حق خود و احترام به حقوق دیگران همه از دلی مایه می گیرد که معمور به یاد خداست، دل خالی از ذکر خانه ایست ویران که لانه برای شیطان رحیم می شود و از آنجا

همه احساسات و مشاعر انسانرا بسوی گناه و بدی تحریک نموده و خون آلوده و مسموم را به سلول سلول وجود انسان تزریق می کنند.

نماز درمان دل‌های مضطرب

خدای حکیم جل شأنه می‌فرماید که در دشواری‌ها و رنج‌ها از صبر و نماز استعانت بجوئید:

﴿وَإِذَا ضَلَلْتَ فِي الْبَلَدِ فَأَجْزِلْ ۚ فَإِنْ كُنْتَ فِي ظُلُمٍ مِّنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ لَهُۥ وَسُجُودُ اللَّيْلِ وَقِيلَ لَهُۥ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

البقره: ۱۵۳

﴿إِنَّ فِي سُبْحَانَكَ رَبِّكَ يُسَبِّحُكَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ وَالْأَزْوَاجُ الْمُطَهَّرَاتُ وَالْجِبَالُ وَالدُّرَاهِمُ وَالْبَهَائِمُ وَالْحَيَاطَةُ وَالْأَشْيَاءُ كُلُّ شَيْءٍ حَافٍ ۚ إِنَّكَ رَءِيفٌ رَّحِيمٌ﴾

ای مؤمنان! صبر و نماز استعانت بجوئید ، یقیناً که خدا با صابران است.

پریشانی انسان سه حالت دارد: غم، هم و اضطراب.

"غم" حالتیست که در نتیجه مصیبت واضح و در پی محرومیت از چیز عزیز و دوست داشتنی برای انسان رخ می‌دهد، که در

نتیجه آن سایه ابرگونه پریشانی و غم، دل و دماغ انسانرا فرا می گیرد.

"اضطراب" به حالتی گفته می شود که انسان در انتظار وقوع مصیبت احتمالی بوده خطر وقوع ناگهانی آن تهدیدش می کند و از ناحیه این خطر محتمل، پریشانی توأم با ترس و بیم بر قلب و حواسش مسلط می شود.

اما "هَم" به اندوه و پریشانی ای اطلاق می شود که عوامل و موجبات آن نامشخص و غیرهویدا بوده، نمی دانی چرا ابرهای تیره غم و اندوه بر دلت سایه افکنده، چرا نامطمئن و پریشانی و راه نجات از این اندوه چیست؟ چرا حواست پریشان و دلت بی قرار و ناشکیباست و چگونه دل و دماغت را آرام سازی؟

نماز پیوندت را با پروردگارت استوار می سازد، خدا را بیادت می آورد و خود را در پناه خدا احساس می کنی، با این یاد آوری و برقراری این پیوند و پناه جستن به این پناه گاه، هم و غم و اضطراب پایان می یابد، چون بیاد خدای آفریدگار و پروردگار و نگهدارت می افتی، متوجه می شوی که مالک همه چیزت خداست، به اراده و خواست وی جل شأنه بتو داده شده و به حکم و اذن او از تو گرفته شده، نه اراده تو در داد و گرفتش مؤثر بوده، و نه اراده کس دیگری جز خدا جل شأنه در آن تأثیری داشته. و در پرتو همین احساس به این نتیجه خواهی رسید که، در اثنای اعطای نعمتی شکر پروردگار منعم بر تو لازم است و در اثنای محرومیت

از آن صبر و رضا، بجای شکوه و شکایت حتماً این الفاظ بر زبانت جاری خواهد شد:

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ما از آن خدائیم و بسوی او بر می گردیم.

نماز در تو این شعور و احساس را احیاء می کند و به اوج خود می رساند که همهٔ این هستی پهناور ملک خداست، امورش را پروردگار مالک الملک تو اداره می کند و فیصله هایش را او صادر می نماید، و هر چه او خواسته است انجام می یابد، از این رو نماز به تو القاء می کند که بیم و پریشانی از خطر محتمل را کنار بگذار، با دل استوار و حواس مطمئن به مقابله حوادث بشتاب، مصیبتی را که خدای مالک سرنوشتت برایت مقدر نکرده است، احدی نمی تواند بر تو مسلط کند و فیصله مصیبتی را که خدا صادر کرده است جز او احدی نمی تواند مسترد نماید، همچنان دل مضطرب، حواس پریشان و نا آرام و اعصاب کوفته و گرفته و محروم از سکون و اطمینان که هم و غم نا معلوم و نامشخص آنرا زیر بال و پرش گرفته، نه عاملش قابل درک است و نه چاره اش میسر، که دردناک ترین عذاب و بزرگترین مصیبتی برای انسان تلقی می شود که به نشاط و تحرکش خاتمه می بخشد، مشاعر و عواطفش را می میراند، عزم و اراده پیشروی بسوی هدف را از او می گیرد و آهسته آهسته همهٔ حواسش را فلج می سازد.

عامل اصلی این بیماری، خدا فراموشی و قطع رابطه میان خدا و

بنده است. چنانچه قرآن در مورد عناصر کافر می فرماید:

السبأ: ٥ ÇÌÈ ÒöÏ & @ h ` B Ò # < ã Nç 7 Í»9rÉ

برای آنان عذابیست از اضطراب دردناک.

%ZY Ê z±šëB ¼a bñu “ ìò2 È ` ã Ú •ã& ôBr

طه: ١٢٤ ÇÈÌÈ 4 Jã& ðJ»ŠfB\$Qöf ¼qã&ur

و هر کی از یاد من اعراض کرد برایش زندگی تنگ و پریشانی باشد و در روز قیامت نابینا برانگیزیمش.

اگر شما هم اکنون به وضع جامعهٔ بیمار غربی بنگرید که به اضطراب شدید روانی مبتلا بوده با بیماریهای خطرناک و گوناگون روحی مواجه است و برای نجات و رهایی از این عذاب دردناک به قوی ترین ادویه مسکن، مواد مخدر و نشه ئی پناه می برد تا بدینوسیله اعصاب ناآرامش را تخدیر کند و برای چند لحظه ای از اضطراب دردناک روحی و ناآرامی های روانی نجاتش داده و اعصاب پریشانش را تسکین دهد ولی بجای آنکه استفاده از مواد مخدر و نشه ئی، انسان مضطرب غربی را از این عذاب دردناک نجات دهد، بر عکس با چنان آفت ها و مصیبت های بزرگتر اجتماعی مبتلاش می کند که از علاج و مداوایش عاجز میباشد. عامل اصلی همهٔ این آفت ها عدم ایمان به خدا و دوری از ذکر اوست.

مگر نمی نگرید که در جوامع غربی و جوامع متأثر از تمدن خدا

ستیز غربی، گراف استعمال مواد مخدر، در شرائطی بطور روز افزون بالا می‌رود که زمامداران آن با استفاده از همه وسایل و امکانات وسیع و شبکه های منظم و مجهزی که در اختیار دارند، با همه توان و طاقت خود تلاش می‌ورزند تا جلو آنرا سد کنند!!

آیا مایه تعجب نیست که در کشورهای آسیایی، تولید کنندگان اصلی این مواد، از استعمال آن نفرت دارند، ولی غربی ها و غرب زده ها برای حصول آن هزاران میل دور، از آمریکا و اروپا به بر ما و پاکستان سفر می‌کنند، در شرائط خطرناک، تحت تعقیب و مراقبت جدی پولیس و شبکه های مجهز مبارزه با مواد مخدر، با قبول خطر جدی حبس دائمی و اعدام به مارکیت های اروپایی و آمریکایی انتقال می‌دهند و به قیمت طلا می‌فروشند.

انگیزه فراگیر شدن این بیماری در غرب با وجود رفاه و آسایش مادی مردمان آن و عدم علاقمندی بومیان کشورهای آسیایی به آن، علی‌رغم فقر و گرسنگی در این کشورها، هویداست: خشکیدن ریشه های ایمان به خدا در غرب و جوامع غرب زده و وجود اثرات ایمان به خدا در جوامعی که از سموم تمدن غربی تا حال در امان مانده اند.

استعمال مواد مخدر، تکنولوژی تولید آن و شبکه های خطرناک انتقال آن از آسیا به اروپا پدیده های غربی‌اند.

عجیب تر اینکه، نظام های غربی بجای آنکه راهها و ذرایع

استعمال مواد مخدر را در واشنگتن، نیویارک، پاریس و لندن جستجو کنند و تدابیری اتخاذ نمایند که تمایل و اعتیاد به مواد مخدر را در جوامع خود ریشه کن سازند، بر عکس تلاش‌های بی‌حاصلی برای جلوگیری از کشت آن در کشورهای آسیایی براه انداخته اند. آنها نمی‌دانند که انسان چرا و چه زمانی به مواد نشه‌ئی و مخدر پناه می‌برد؟ چه چیزی باعث شده که انسان رشد یافته در آغوش جامعه غربی به چنان اضطراب روانی مبتلاست که برای نجات از آن چاره‌ای جز پناه بردن به مواد مخدر ندارد؟

تخدير اعصاب پریشان، تسکین دل‌های مضطرب با ادویه‌های مسکن، استفاده از دواهای خواب‌آور، پناه بردن به سگرت، شراب، چرس و هیروئین و توسل به خودکشی‌های سرسام‌آور... همه پدیده‌هائىست که ریشه‌های آنها باید در تمدن خداستیز غرب، دشمن انسان و انسانیت جستجو کرد.

این آفت بزرگ اجتماعی که آینده انسان را تهدید می‌کند، فقط یک علاج دارد و آن اینکه:

انسان بیگانه از خدا و بریده از مبدأ و فطرت خود را بسوی خدا و اصل خود برگردانیم و دل‌های مضطرب و خالی از یاد خدا را با ذکر خدا سیراب سازیم و از این طریق به پریشانی و اضطرابش پایان بخشیم و سکون و اطمینان قلبی‌اش را اعاده کنیم.

قرآن چه خوب می‌فرماید:

الرعد: ۲۸ **قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ**

آگاه باش! دلها با ذکر خدا مطمئن می‌شوند.

آری: در شرائط سخت زندگی و در بحبوحه دشواری‌ها و رنج‌هایی که انسانرا احاطه می‌کند و در اثنای مشکلاتی که انسان غافل از یاد خدا حواسش را در آن می‌بازد، و اعصابش خرد می‌شود و دماغش از کار می‌افتد، دلهای معمور به ذکر خدا و سیراب از ایمان به خدا، مطمئن و آرام بوده و مصداق این آیه قرآن کریم اند:

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

نه ترسی آنانرا فرا گیرد و نه اندوهناک باشند.

عامل پیروزی در جنگ ها

قرآن دو نوع عوامل عمده را برای پیروزی در جنگها نشاندهی می کند:

الف: عوامل معنوی

چنانچه به مؤمنان هدایت می دهد که در اثنای درگیری با دشمن باید ثابت قدم بوده خدا را بسیار یاد کنید تا پیروز شوید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْهَا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْقُرْآنُ فَذُكِّرُوا بِلَهُاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

الانفال: ٤٥

ثابت قدمی در میدان جنگ، صبر و شکیبایی در برابر دشواریهای ناشی از آن، حفظ نظم و وحدت، اطاعت از خدا و پیامبر و فرمانبرداری از اولوالامر، تحمل و بردباری، برتریهای فکری و اعتقادی، هدفمندی، فهم و بصیرت، خودداری از کبر و خود نمایی و ذکر خدا به کثرت، به عنوان اساسیترین عامل پیروزی حساب شده.

ب: وسایل حربی و نیروهای جنگی که بعنوان عوامل ثانوی معرفی شده، چنانچه میفرماید:

أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ

أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ

أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ

أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَلْمِزْهُمْ

الانفال: ٦٠

و در برابر آنان تا آنجا که بتوانید نیرو فراهم کنید و اسب های بسته و ورزیده ، که دشمن خدا و دشمن تانرا و دیگران را که شما نمی شناسید، ولی خداوند می شناسد، با آن بترسانید، و هر چه در راه خدا اتفاق کنید پاداشش مکمل به شما داده شود و مورد ستم قرار نگیرید.

ولی قرآن معتقد است که در همه درگیری ها، هر جانبی که شایستگی اش را در بعد معنوی به نمایش گذاشت و برتری اش را بر طرف مقابل از این لحاظ به اثبات رساند، حتماً بر حریفش پیروز می شود، هر چند از ناحیه نیروی جنگی و وسایل حربی نسبت به آن ضعیف تر بوده و تناسب امکانات نظامی اش در برابر رقیب یک دهم باشد.

قرآن به مؤمنان اطمینان می دهد که از برتری های نظامی دشمن و کثرت افراد جنگی و وسایل حربی اش بیمی نداشته نسبت به پیروزی حتمی تان بر نیروهای باطل متردد نشوید، اگر شما برتری تانرا از لحاظ عدد معنوی و اخلاقی بر دشمن حفظ کردید، پیروزی نهایی از آن شماست، هر چند دشمن از لحاظ عدد و عدد برابر شما باشد. بدون شک که ذکر خدا و نماز در تو و همسنگرانت عوامل معنوی پیروزی را رشد می دهد، به صبر و شکیبایی تان می افزاید، ترس از ظاهر نیرومند دشمن و بیم از مرگ را از دل های تان می زداید و امیدواری به تأیید و نصرت الهی را قوت می بخشد، بالاخره مورد تأیید ذاتی قرار می گیرید که اداره امور هستی در اختیار اوست، فیصله نهایی پیروزی و شکست را او صادر می کند و عاقبت امور را وی تعیین می نماید. مگر نمی بینید که قرآن عظیم الشأن نه تنها ذکر خدا جل شأنه را در اثنای درگیری با دشمن تأکید و توصیه می کند و آنرا عامل غلبه و پیروزی بر دشمن می شمارد بلکه بر نماز جماعت در حالت خطرناک جنگ و در وضعیت "خوف" تأکید می کند.

اهمیت اهتمام به نماز و ادای آن در وقت معینش از هدایتی که در رابطه به "صلوة خوف" داده شده و از التزام پیامبر علیه السلام به نماز جماعت در جریان درگیری‌ها بخوبی نمایان است.

نخستین واجب حکومت اسلامی

از نظر اسلام، نخستین و بزرگترین مأموریت زمامداران نظام اسلامی، اقامه نماز است.

قرآن در رابطه به این موضوع می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ﴾ (سوره زمر، آیه ۲۱)

﴿وَمَن زَكَّاهُ﴾ (سوره زمر، آیه ۲۱)

الحج: 41

آن‌انکه چون در زمین متمکن‌شان کنیم، نماز بر پا داشته، زکات می‌دهند، به معروف می‌گمارند و از منکر باز

می‌دارند و انجام کارها خدا راست.

از این آیه به وضوح فهمیده می‌شود که مؤثرترین کار در راستای تشکیل جامعه شایسته اسلامی اقامه نماز است، اگر زمامداران حکومت اسلامی توفیق آنرا حاصل کردند که مساجد را از لحاظ معنوی معمور و آباد سازند، امامت مساجد را به ائمه و دعوتگران صالح، متقی و آگاه از روح دین سپردند، مردم را تا مسجد رساندند و با نماز در مسجد خوگیر ساختند و به احیای نقش سازنده و مؤثری که مسجد در آموزش فکری، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مردم دارد، مؤفق شدند، بدون شک قادر به رفع همه نابسامانیها و حل همه معضلات پیچیده اجتماعی خواهند شد.

اگر اهالی یک محله، هر روز پنج بار، در مسجد محله شان گرد هم آیی دارند و هفته یکبار مردم منطقه بزرگتر اجتماع می‌کنند، سالانه دو بار، باشندگان یک ساحه وسیعتر اجتماع پرشکوه نمازهای عید را برگزار می‌نمایند، و نمایندگان کشورهای مختلف دنیا، در این مراسم حج گردهم آیی سالانه عظیمی منعقد می‌سازند، در این اجتماعات مقدس و روح افزا که بنام خدا دایر می‌شوند و اشتراک کنندگان با خلوص کامل و با پیراستگی از همه انگیزه های مادی و اغراض شخصی در کنار هم می‌ایستند، در صفوف منظم بسوی قبله واحد و در برابر خدای واحد می‌ایستند، در اقتدای امام واحدی به نماز می‌پردازند، به قومانده امام دستها را برسم براءت

از بغاوت و عصیان از خدا جل شأنه و چون نشانه انقیاد و تسلیمی در برابرش بالا میبرند، به رکوع و سجده می‌روند، در همه حرکات شان محتاط بوده کمال نظم را مراعات می‌کنند و تقدیم و تأخیر از امام را گناه تلقی نموده فاصله از همدیگر را اشتباه و غلطی شمرده منافى نمازشان می‌پندارند و از آن اجتناب می‌ورزند و این حرکات منظم ظاهری با احساس عمیق وحدت فکری و هماهنگی های معنوی توأم بوده، در اجتماعات بزرگ جمعه و عید، امام مکلف است سخنرانی جامع، مبسوط و رهگشا داشته و مقتدی مؤظف است همه را با کمال دقت و غور بشنود، رئیس دولت وظیفه دارد در پایتخت کشور از این اجتماعات شخصاً سرپرستی کند و امام و خطیب نمازهای جمعه و عید باشد و در نقاط دوردست، نماینده و کفیل رسمی او این کار را انجام دهد و پیام او را بمردم ابلاغ کند، کاریکه از طریق این گرد همآیی ها و جماعت ها در راستای ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم، کاستن فاصله ها میان زمامدار و رعیت، اطلاع از حالت همدیگر، با خبری از وضع محله، منطقه، ساحه، کشور و همه دنیا، و آماده ساختن مردم برای امور مهم و بزرگ اجتماعی انجام می‌یابد، از هیچ طریق دیگری ممکن نمی‌باشد.

شما زمانی به اهمیت نماز، مسجد و جماعت پی خواهید برد که آنرا با جلسات حزبی و برنامه های آموزشی و تربیتی احزاب سیاسی نیرومند و گروههای انقلابی منظم مقایسه کنید. نماز های با جماعت در واقع جلسات حزبی روزانه، هفته وار و سالانه حزب

الله می باشد.

نشانہ خلف ناصالح

از نظر قرآن عظیم الشان، یکی از نشانه های بارز خلف ناصالح و گروه ناهلی که نتوانسته است از عظمت و جلال سلف سربلند و عزیز خود پاسداری کند، ضایع کردن نماز است، چنانچه می‌فرماید:

مریم: ۵۹ ÇİÊ \$tî bô)ÿ \$ öi ù Ñ°kq 9\$

یعنی هر که نمازش را ضایع کرد و به اطاعت و بندگی از هوی و هوس خود پرداخت، شایستگی پاسداری از میراث اسلاف سربلند و با عظمتش را کسب نخواهد کرد و بزودی عزت و شرف موروثی اش را از دست خواهد داد و با ذلت و پستی مواجه خواهد شد.

نماز؛ بازدارنده عادات زشت

قرآن در رابطه با این خصوصیت نماز می‌فرماید:

ž 9\$ ŋi B #Ė ÇĖ %æqæð , îä `» i Sŋ\$ bĵ *

ŵĴ ÇĖÈ \$āqāB žē\$ ŋĴ B #ĖĴr ÇĖÈ \$āra

bqBĤŠ ņĚX 1 4?ã Ñè ûîŷÇĚÈ û,ÁBŷ

ÇİİÈ RqèB Am Nİİ°qD& pî šú İÉÈÇ ÇİİÈ

Döçl bğÄñ Áã ûï%Ç ÇİÈ Dřās Jm̄ Òł\$ıı =)

bqāyāB Nīf ē # < ā ōB Nā ūi% ÇİÈ Ği%\$
ā ūi% ÇİÈ BqāB žōi Nīf ># < ā bĴ ÇÈÈ
\$B # ōĴĀ°rā #?ā wĴ ÇÈÈ bqāy)m NĴĀrā
öGĤÇJù ÇİÈ ūüBqB žōi Nāfū NāBĴ# M3=B
ē ūi% ÇİÈ brBèB 7 Í»9rā 7 ĴE ā' r
Nā ūi% ÇİÈ bqā' NūĴōār NĴY»BĴ
NĴX 1 4?ā ē ūi% ÇİÈ bqBĴ% NĴk ĴĴ
ÇİÈ bqā•B M»Z_ 'Ĵ 7 Í»9rēÇİÈ bqāĴstā

المعارج: ۱۹ - ۳۵
یقیناً که انسان کم ظرفیت و ناشیکبا آفریده شده، چون
زیانی به او برسد واویلا کند و چون خیری به او برسد
بازدارنده سرسختی شود، مگر نمازگزارانی که بر نمازشان
مداومت کنند و در اموالشان سهم معلومی برای سؤال
کنندگان و محرومان باشد و روز جزا را راست می‌پندارند
و از عذاب پروردگارشان بیم دارند، یقیناً که از عذاب الهی
امانی نباشد و آنکه شرمگامهای شانرا نگه می‌دارند مگر بر

همسران و کنیزانشان که در اینصورت ملزم و ملامت نباشند و هر کی علاوه بر این را خواست آنان تجاوزگر اند و آنانکه رعایت کننده امانت ها و تعهدات شان اند و آنانکه از نماز های شان حفاظت می کنند، ایشان در بهشت باشند با حرمت و اکرام.

در این آیات متبرکه مطالب مهم آتی بطور خاص قابل توجه است:

1 - شکوه و شکایت در اثنای دشواری ها و مشکلات و جزع و فزع در اثنای مصیبت ها و محرومیت ها و بی صبری در حالت فقر و مسکنت و بر عکس بخل در اثنای دستیابی به ثروت و سرمایه و خودداری از انفاق داشته ها در راه خیر و نیکویی و بکارگیری آن در جهت مقابله با شایستگی ها و خوبی ها، از عیوب قبیح و زشتی است که اکثریت مشکلات اجتماعی انسان از آن منبعث می شود، از این زشتیها فقط نماز گزاران مصئون می مانند.

2 - شایستگی های بزرگ اخلاقی که در این آیات ارزیابی شده است آغازش مداومت در نماز و پایانش حفاظت از نماز است و همه این صفات شایسته به نماز گزاران منسوب شده است که معنایش این است:

نماز سر آغاز همه نیکویی ها و بنیاد و اساس همه آنها بوده بر همه آنها احاطه کرده که هم عامل آغاز آن است و هم موجب

کمال و دوام آن. همین مطلب در آیات نخستین سورة المؤمنون چنین می آید:

نَافِلٌ ۱ 'إِنَّ نَدَّ اُئِيَّهْ قِإْ bqāzāzā x=ā 6%
šc qāēēā ēō% Čā Nē ūi%ē ÇİÈ bqāēē z
Nē ūi%ē ÇİÈ bqāēē 14."=İ Nē ūi%ē ÇİÈ
\$B # NġĀ°rē #?ā vĴ ÇİÈ bqāy)m NġĀ°rē
ÇJù ÇİÈ šú ūBqē žōī Nāfū NġJ# M3=B
ūi%ē ÇİÈ brēēēēē 7 Í»9ré 7 Ĩ°ē āī°r 4öGē
4?ā ūi%ē ÇİÈ bqā° Nġġ°gār Nġġ°Y»BĴ Nē
ÇİÈ bqā°qēēēēē 7 Í»9ré ÇİÈ bqāūstā Nġ°q= 1
ÇİÈ brāī z \$kZī Nē " #Šöyēbqēē/ šú i%ē

المؤمنون: 1-11
مؤمنانی پیروز و رستگار شدند که : در نمازشان خاشع و
بیمناک اند، از بیهودگی ها ا عرض می کنند، انجام دهنده
زکات اند، نگهدارنده شرمگاههای شان، مگر بر همسران و

کنیزان شان، که در این صورت ملامتی ای بر آنان نباشد، ولی هر کی علاوه بر این را خواست، ایشان تجاوزکار اند، رعایت کننده امانت ها و تعهدات خود اند و حافظ نمازهای شان، ایشان وارثانی اند که جنت الفردوس را به میراث می برند، جاودانه در آن.

در این آیات نیز مشاهده می کنید که در سلسله عوامل فلاح و رستگاری، نماز توأم با خشوع، نخستین عامل و حفاظت از نمازها آخرین عامل معرفی شده است.

معماران مسجد

رشد مادی و معنوی جامعه تنها از طریق مسجد و اعمار معنوی آن میسر است، از طریق دیگری نمی‌توان جامعه صالح و شایسته درست کرد، ولی باید بنگریم که چه کسی استعداد و شایستگی اعمار مسجد را دارد؟ قرآن در این رابطه می‌فرماید:

Öö×B «!\$ŠE B#a ôB «!\$%É» j B ãæf \$JRĬ

• Ø 09r 04Y2 "9\$ 'A#är 04-09\$ P\$%&r 1ÅF\$

`B {qqa f b& 7 í»9ré #† æèù ©\$ žvĴ

التوبه: ١٨

ÇİNÈ ŠÚ İYÖFÖBŞ

مساجد خدا را فقط کسی اعمار می کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، نماز بر پا داشته، زکات می دهد و جز خدا از احدی نمی ترسد، امید است همینها رهیاب شوند.

یعنی مساجد زمانی آباد و پر رونق می شود که سرپرستی اش به کسانی تعلق بگیرد که به خدا و آخرت باور دارند، نماز گزار اند، برای قربانی داشته های خود در راه خدا آماده اند، جز خدا از دیگری نه بر مرگ و زندگی خود، نه بر رزق و روزی خود و نه بر عزت و ذلت خود بیمی دارند.

ویرانی مساجد و پایان یافتن نقش سازنده آن در اعمار و آبادی جامعه زمانی آغاز می گردد که امور مسجد در اختیار کسی قرار گیرد که از مسجد بجای آنکه سنگری برای دفاع از حق و پرستش خدای یگانه و نفی بندگی طاغوت بسازد و علیه نیروهای شر و فساد از این سنگر برزند، محراب مسجدش میدان حرب علیه کفر و استبداد باشد بر عکس آنرا دکانی برای بدست آوردن لقمه نانی می سازد. آذانش دعوت بسوی خدا نه بلکه وسیله برای امرار معاش، ایستادنش در محراب چون مجاهد آماده رزم نه بلکه، چون اسیر شکست خورده، تسلیم و منقاد دشمن و خطابه اش در منبر، نه چون خطابه داعی الی الحق، مدافع مظلوم و رهبر قیام های مردمی، بلکه چون گفتار مبلغ پیام های دستوری ارباب زر و زور، بجای آنکه جز خدا از احدی نترسد، جز خدا از همه می ترسد، که به همین خاطر جرأت اظهار حق را ندارد.

واقعیت امر این است که متولی جیون و ترسوی مسجد، اساسی ترین مسبب ویرانی مسجد است.

اسلام تا زمانی قیادت و زعامت دنیا را در اختیار داشت و بر همه عالم از لحاظ فکری، اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی حکومت می کرد، که محراب و منبر مسجدش با امامان "مجاهد" و "حرب گران با پیام" مزین بود، امامانی که جز خدا نه از کسی ترس و بیمی داشتند و نه طمع و امیدی، و سلسله زوال عظمت و مجد امت اسلامی، عزل و خلع اسلام از منصب قیادت و رهبری عالم، آنگاه آغاز گردید که "محراب" به "دکان" تبدیل شد و "امام مجاهد" به "مداح طماع" و "خطیب جیون" و "مزدور ارباب زر و زور" عوض گردید، که هم طمع و امیدش از ماسوی الله و هم ترس و بیمش از غیر خدا.

با توجه به اهمیت محراب و منبر است که باید در انتخاب امام عمیقاً غور و احتیاط صورت گیرد، اولیای امور مسلمین باید کسیرا برای این وظیفه مهم انتخاب کنند که از ناحیه ایمان، تقوی و علم او مطمئن بوده و باور داشته باشند که او امامت و خطابت را در راه هدایت و ارشاد مردم و تربیت دینی آنان بکار می گیرد و هرگز از این وظیفه مقدس و ارجمند، حرفه ای برای تأمین معیشت خود نمی سازد، برای تأمین معیشت ائمه، باید راههای آبرومند و با عزت دیگری جستجو گردد.

به عنوان امامت و آذان مزد و اجوره ای از مردم گرفتن در

هیچ مذهبی جائز نمی‌باشد.

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ قَالَ إِنَّ مِنْ آخِرِ مَا عَهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ اتَّخِذَ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا يَحْتَسِبُ فِي أَذَانِهِ *

رواه الترمذی
عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه میفرماید : آخرین عهدی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایمستند این بود که مؤدنی را برگزینم که بر آذانش مزدی نمی‌گیرد و امید ثواب دارد.

دشمنان اسلام غرض اهانت به دین و تحقیر و تذلیل آن، این شیوه را برگزیدند که حامل دین و امام و خطیب را توهین و تحقیر کنند، و نظامی را ایجاد نمایند که طی آن ملا و عالم دین مجبور باشد برای بدست آوردن لقمه نانی به درب خانه این و آن بایستد و تگدی کند و با این شیوه او را در نظر مردم حقیر و ذلیل و بی آبرو ساخته، ازمقام قیادت و رهبری مردم خلع کنند و زعامت او و بقیه مردم را به خان‌ها، اربابان، زمینداران و سرمایه داران بسپارند، از این طریق توانستند "محراب و منبر" را اشغال نموده از آن سنگری برای دفاع از خود درست کنند و سرپرستش را مداح ستمگران و دعاگوی زمامداران بسازند.

اسلام رضایت عامه مردم و مقتدیان را بر امامت امام ضروری می‌شمارد، امامی را که با وجود عدم رضایت مردم، بر امامت خود اصرار ورزد، مستحق لعنت می‌شمارد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةً رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ ...

روا الترمزی

انس بن مالک رضی الله عنه میفرماید : پیامبر صلی الله علیه وسلم سه کس را لعنت کرد : کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَبْرًا رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ ...

عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نماز سه کس به اندازه یک وجب از سرش "بسوی خدا" بالا نمی‌رود و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد: کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

آداب مسجد

مسجد، مقدس ترین مکانی بر روی زمین بوده احترام آن بر هر مسلمان لازم است، باید آداب دخول و خروج آنرا مراعات کند، در این رابطه مراعات آداب آتی توصیه شده است:

1 - بهتر است با وضو داخل مسجد شوید ولی در حالت جنابت باید از داخل شدن به آن خودداری شود. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَرْحَةً هَذَا الْمَسْجِدِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ إِنَّ الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِحُجْنَبٍ وَلَا لِحَائِضٍ * رواه ابن ماجه
ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله

علیه وسلم به صرحه مسجد داخل شده به آواز بلند فرمودند: برای حائض و جنب حلال نیست که وارد مسجد شوند.

2 - در صورت خوردن غذای دارای رائحه آزار دهنده و در صورتی که بنابر چرک و عرق زیاد رائحه وجودت موجب اذیت دیگران شود، از رفتن به مسجد خودداری کن. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتِنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ...
رواه مسلم

هر کی از این بته های بوناک خورد، به مسجد ما داخل نشود.

3 - با ورود به درب مسجد بگو:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ...
رواه مسلم
بار الها! دروازه های رحمتت را برایم بگشا! ...

4 - در صورتیکه امام و مؤذن مصروف امامت و خطبه نبود و مردم به نماز اشتغال نداشتند، بر اهل مسجد سلام بگو.

5 - دو رکعت نماز تحیه مسجد را ادا کن.

پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ *

متفق عليه

هر گاه یکی از شما وارد مسجد گردید تا دو رکعت نماز ادا نکرده است، بر زمین ننشیند.

6 - در جای خالی بایست، جای ثابت و از قبل تعیین شده را برای خود انتخاب مکن. گذشتن از شانه های مردم و خود را به صف مقدم رساندن ناجائز است. چنانچه در حدیثی آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ اجْلِسَ فَقَدْ آذَيْتَ *
رواه النسائي

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ... وَأَنْ يُوطَّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوطَّنُ الْبَعِيرُ *

راه ابوداود

7 - داد و ستد، جستجوی اشیای مفقود شده، سؤال و تگدی و هر نوع سر و صدا و تشنج و بد نظمی در مسجد ممنوع است. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ فِيهِ ضَالَّةً فَقُولُوا لَا رَدَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ *
رواه الترمذی و غیره

اگر دیدید کسی در مسجد چیزی می‌خرد و یا می‌فروشد بگوئید: خدا ﷻ تجارتت را سودمند نسازد، و اگر کسی را دیدید که گم شده ای را در آن جستجو می‌کند بگوئید: خدا بتو برنگرداند.

8 - برداشتن اشیای ناپاک و مضر از مسجد و راه های رفت و آمد به آن، تنویر مسجد و تنظیف و خوشبو کردن آن از کارهای ثواب است. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَذَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ ...
رواه الترمذی و ابوداود

پاداش های اتم بر من عرضه شده، حتی پاداش کسیکه فرو افتاده را از مسجد بر می‌دارد ...

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ وَأَنْ تُتَظْفَ وَتُطَيَّبَ *

رواه ابوداود

از عایشه رضی الله عنها روایت است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم به اعمار مساجد در محلات، و پاکیزگی و خوشبوئی آن دستور داد.

9 - مؤمن در مسجد چون ماهی در آب باشد و منافق در مسجد چون پرنده در قفس، پیامبر صلی الله علیه و سلم

می‌فرماید:

المؤمن في المسجد كالسمك في الماء و المنافق في المسجد كالطير في القفس.

10 - باید به خطبه و موعظه امام با غور و دقت توجه کرد و از هر نوع بی‌اعتنایی خودداری ورزید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ أَنْصِتْ لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ *

رواه احمد

هر کی در روز جمعه در اثنایی که امام مصروف خطبه است سخن گفت چون مرکبست که کتابها یی را حمل می‌کند و کسی که به او بگوید ساکت باش برایش جمعه "مقبول" نیست.

11 - هنگام بیرون رفتن از مسجد بگو:

بار الها! خواهان فضل بزرگ تو ام.

پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ *

رواه مسلم

ابی اسید رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند هرگاه یکی از شما داخل مسجد گردد بگوید: بار اله! دروازه های رحمت را برایم بگشا، و چون بیرون رود بگوید: بار اله! از تو فضلت را خواهانم.

12 - ارتباط قلبی تو با مسجد باید همواره قائم و محکم بوده با فراغت از هر نمازی باید این تمنا را در دل داشته باشی که هر چه زودتر وقت نماز بعدی فرا رسد تا به مسجد بیایی و به عبادت پروردگارت پردازی. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ... وَرَجُلٌ كَانَ قَلْبُهُ مُعَلَّقًا بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ ... متفق عليه

ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هفت کس را خداوند ﷻ در آنروزی در سایه خود بگیرد که سایه ای جز سایه او نباشد ... و کسیکه دلش بسته به مسجد باشد از لحظه ای که از آن بیرون رود، تا زمانیکه بسویش برگردد،

13 - اگر دیدی یکی از برادران نماز گزارت غایب و از نماز جماعت محروم شده است باید بررسی چه چیزی مانع حضورش به مسجد بوده؟ اگر بیمار بود به عیادتش برو، اگر مجبوریتی داشت در رفع آن بکوش، از حضور به مسجد یا مجبور و مریض بازماند و یا منافق.

14 - نماز اساساً باید در جماعت ادا شود، نماز انفرادی فقط در صورت مجبوریّت و استثناءً جائز شمرده شده، اگر گاهی از نماز جماعت اولی در مسجد محروم شدی بجای نماز انفرادی در جماعت دیگری نماز بگزار.

تارک نماز و جماعت

قرآن کریم فقط در صورتی اجازه می‌دهد، جنگ علیه کافران متوقف شود، از کشتن و بستن آنان خودداری شود، به محاصره های شان پایان بخشیده و از کمین گیری‌های مستمر علیه آنان اجتناب شود که:

1 - از کفر خود و دشمنی علیه اسلام بیزاری نموده توبه شانرا اعلان کنند.

2 - نماز ادا کنند.

3 - زکات بدهند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

{q>Üù o4Y2 "9\$(â?#är o4A 9\$(qâ\$%&r {qç? bfu

التوبه: ۵

ÇİÈ Òkñs Qñî @ \$bĴ Nğ-Ĵ™

اگر توبه نمودند، نماز بر پا داشتند و زکات دادند، از سر راه شان کنار روید، یقیناً که خدا آمرزگار مهربان است.

از این آیت به صراحت معلوم می‌شود که با تارکین نماز و مانعین زکات، جنگ جائز است. حضرت ابوبکر π با استناد بهمین آیت، فیصله جنگ علیه کسانی را صادر کرد که از تأدیه زکات امتناع ورزیدند، هر چند ادعا داشتند که مسلمان اند. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ
أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ ثُمَّ
أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ * متفق عليه

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم به ذاتی که زندگیم در اختیار اوست بارها خواسته‌ام که به جمع آوری هیز می‌امر کنم، پس از جمع آوری هیزم دستور بدهم آذان داده شود، بعد کسی را توظیف کنم تا مردم را در نماز امامت کند، بعد بروم خانه‌های کسانی را بر آنان آتش بزنم که از نماز با جماعت تخلف ورزیده‌اند.

قنوت

قنوت دعائیست که توأم با تضرع و زاری باشد، الفاظ خاصی از این نوع دعاها روایت شده است که زمانی در آخرین رکعت وتر، قبل از رکوع، و گاهی در اثنای مصیبت های بزرگ و حوادث ناگوار، در قومه رکعت دوم صلوٰه فجر خوانده می شود که برخی اینها اند:

اللهم انا نستعينك و نستغفرك و نؤمن بك و نتوكل عليك و ننتى عليك الخير و نشكرك و لانكفرك و نخلع و نترك من يفجرک. اللهم اياك نعبد و لك نصلی و نسجد و اليك نسعى و نحفد و نرجوا رحمتك و نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق*

بار الها! از تو استعانت می جوئیم، از تو آمرزش می طلبیم، بر تو ایمان می آوریم، بر تو توکل می کنیم، بر تو ثنای نیکو می گوئیم، سپاست را بجا می آریم و ناسپاست نمی شویم،

هر کی از تو سرکشی کرد ترکش می‌گوئیم و کنارش می‌گذاریم، بار الهانها ترا می‌پرستیم، برایت نماز می‌گذاریم و سجده می‌کنیم و بسویت سعی می‌ورزیم و تکاپو می‌کنیم، رحمتت را انتظار می‌بریم و از عذابت می‌ترسیم، یقیناً که عذابت کافران را فرا گیرنده است.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي الْوُتْرِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ *

رواه الترمذی

بار الها! هدایتم‌کن در زمره آنا نکه هدایت شان کرده ای، به من عافیت عنایت کن در جمله کسانی که به آنان عافیت داده ای، از من سرپرستی کن به سان کسانی که از آنان سرپرستی کرده ای، در آنچه به من داده ای برکت بینداز، از شر فیصله هایت مرا نگهدار، یقیناً تویی که فیصله می‌کنی و علیه توفیصله ای صورت نمی‌گیرد، کسی را که تو سرپرستی اش کردی ذلیل نشود، با برکتی پروردگار ما و برتری.

اللهم اغفر لنا و للمؤمنين و المؤمنات، و المسلمين و المسلمات اللهم اصلح ذات بينهم و الف بين قلوبهم و انصرهم على عدوك و عدوهم اله الحق، لا

اله غيرك.

بار الهلبرای ما بیامرز و برای مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان، بار اله! اصلاح شان کن و روابط ذات البینی شانرا اصلاح فرما، دل های شانرا با هم پیوند بده، بر دشمن خود و بر دشمن آنان پیروزشان گردان، ای معبود حقیقی، جز تو الهی وجود ندارد.

اللهم عذب الكفرة و الق في قلوبهم الرعب و خالف بين كلمتهم و انزل عليهم رجزك و عذابك و انزل بهم بأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين.

بار اله! کافران را تعذیب کن، در دلهای شان رعب بینداز، در سخنان و شعارهای شان اختلاف ایجاد کن، اضطراب و عذابت را بر آنان فرو آر، و مصیبتی را بر آنان نازل کن که از بدکاران بازش نمی داری.

اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ *

بار اله! به رحمتت امیدوارم، مرا به خودم به اندازه یک پلک زدن مسپار، همهٔ امورم را اصلاح کن، جز تو معبودی نیست.

یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین، برحمتک نستغیث فاغثنا.

ای زنده جاوید! ای قوام دهنده، ای صاحب جلال و اکرام، ای

مهربان ترین مهربانان، به رحمتت استغاثه می کنیم، به فریاد ما برس.

اللهم فارج الهم و كاشف الغم رحمان الدنيا و الآخرة و رحيمهما، ارحمنا رحمة من عندك تغنينا بها عن رحمة من سواك.

بار الها! گشاینده اندوه و هم، بردارنده حزن و غم، رحمان دنیا و آخرت و رحیم آنها، رحمتی را از سوی خود بما ارزانی کن که با آن ما را از مهربانی هر کسی که ماسوی توسست بی نیاز سازی.

اللهم اقم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا و بين معصيتك، و من طاعتك ما تبلغنا به جنتك، و من اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا، اللهم لا تجعل مصيبتنا في ديننا، اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا مبلغ علمنا و لا غاية رغبتنا و لا تسلط علينا بذنوبنا من لا يخافك و لا يرحمنا.

بار الها! از ترس و خشیتت سهمی بما عنایت کن که با آن ما را از عصیان و سرکشیت بازداري و از طاعتت چیزیکه ما را به آن به بهشت رسانی، و از باور و یقین چیزی را که به آن تحمل مصائب دنیا را برای مان آسان سازی . بار الها! در دیانت مان آفتی ایجاد مکن . بار الها! دنیا را بزرگترین هم و اندیشه ما و آخرین رسدگاه علم ما و نهایت و غایهٔ رغبت

ها و خواهشات ما مگردان، بنابر گناهان ما کسیرا بر ما مسلط مکن که از تو ترسی ندارد و بر ما رحمی.

اللهم اعنا و لا تعن علينا، اللهم انصرنا و لا تنصر علينا، اللهم اهدنا و يسر الهدى لنا، اللهم انصرنا على من بغى علينا.

بار الهللا را کمک کن و دیگری را علیه ما اعانت مکن . بار الهللا نصرت ده و دیگری را بر ما پیروز مساز . بار الهللا! ما را هدایت کن و رهیابی را برای ما آسان ساز . بار الهللا! ما را در برابر کسیکه بر ما تجاوز کرده است پیروز کن.

اللهم اغننا بحلالك عن حرامك، و بفضلك عن من سواك.

بار الهللا! به رزق حلال ما را از حرمت بی نیاز فرما و به فضلت ما را از غیر خودت.

سبحانك اللهم و بحمدك نشهد ان لا اله الا انت نستغفرك و نتوب اليك.

پاک‌یست ترا بار الهللا با ستایش‌هایت، گواهی می‌دهیم که الهی جز تو نیست، از تو آمرزش می‌طلبیم و بسویت بر می‌گردیم.

برادر عزیزم!

اگر برایت مقدور باشد نماز و ترت را برای ثلث اخیر شب

مؤخر کن و آنرا پس از چند رکعت نماز تهجد ادا کن. چون بهترین فرصت راز و نیاز با خدا جل شأنه و اجابت عاجل دعا، همین ثلث اخیر شب است، آنگاه که دیگران به خواب عمیق رفته اند، هر سو خاموشیست، ازمصرفیت های روزمره ات فارغی و حواست جمع است، تو و خدایت، بدون مزاحمی و مزاحمتی.

و خدایت می فرماید:

آیا در دل تاریک شب کسی هست که خواهان آمرزش باشد تا بیامرزشم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا دعا کننده ای هست که دعایش را اجابت کنم؟

پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ فَإِنْ أَبَتْ رَشَّ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى فَإِنْ أَبَى رَشَّتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ *

رواه ابن ماجه

خدا بر آن مردی رحم کند که شبانگاه از خوابش برخیزد، نماز بخواند، زنش را برای نماز بیدار کند و اگر بیدار نشد چند قطره آب سردی برویش بپاشد. خدا بر آن زنی رحم کند که در دل شب بر می خیزد، نماز می خواند، شوهرش را برای نماز بیدار می کند و اگر بیدار نشد چند قطره آبی

برویش می‌پاشد.

اگر کسی از من بپرسد که در زندگیت از چه چیزی بیشترین لذت را داشته‌ای؟ به خدا جل شأنه سوگند که جواب دلم این خواهد بود: از نمازی در تاریکی شب که دیده‌هایم در آن به حدی اشک بریزد که روی، گریبان و سجده گاهم را تر کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Ç»Hq9\$ ÇIÈ šú üÜ=»è\$ Å ‘ + Bô sB\$

, \$fj ÇIÈ Éú iB!\$Dq Å îB ÇIÈ Éšm9\$

P°žÅ 9\$SRÏ%el\$ ÇIÈ Úú üËGó\$, \$fjR BçR

Îoi Nğøã MôèR ùiÏ%\$P°žÅ ÇIÈ LiÉGó B\$

ÇIÈ ûüj\$D9\$Ÿr Oğøæ Å qèOJ\$

همه ستودگی‌ها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان
 است * همان نهایت رحم کننده خلی مهربان * مالک
 روز پاداش * خاص ترا می‌پرستیم و فقط از تو استعانت
 می‌جوئیم * ما را به این راه راست هدایت کن * راه
 کسانی که بر آنان انعام فرموده ای * نه بر آنان غضب
 شده است و نه گمراه اند *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سوره فاتحه که شامل هفت آیه است، نخستین سوره ایست که بطور مکمل نازل شده است، با توجه به کثرت مطالب و مضامینی که این سوره موجز ولی جامع احتوا کرده است به نام های متعددی یاد شده است که ما برخی از این نامها را در ذیل با اختصار شرح میدهم.

۱. فاتحه الكتاب: به چند معنی:

الف: این سوره مقدمه قرآن است که حاوی مجموع مطالب قرآن بوده، تمامی مضامین قرآن را در هفت آیه موجز و مختصر خود احتوا کرده است.

ب: همچنان این سوره مفتاحیست برای اسرار و رموز قرآن، کلید فهم و معرفت این کتاب دقیق است کتابی که اعجازش پایانی

ندارد و احاطه کامل بر اسرار و رموز بی‌نهایتش برای احدی میسر نیست، با سوره فاتحه می‌توانی به متن علوم جامع این کتاب درائی، و درهای رموز و اسرار آنرا بگشائی.

2 - ام الكتاب، یعنی:

الف: سوره ای که حیثیت منبع نخستین را برای مجموع مطالب و مضامین کتاب دارد و همین سوره است که شرح و بسطش به شکل قرآن در آمده است.

ب: همه قرآن بر محورهای هفت گانه این سوره می‌چرخد.

3 - اساس القرآن:

آیات هفت گانه این سوره، حیثیت بنیادها و مبانی اساسی را برای کتاب مبسوط قرآن دارد، در واقع مجموع قرآن بر همین مبانی فکری و اصولی استوار است درخت پر بار و برگ قرآن را، این سوره تنه استوار است که همه شاخ ها و شاخچه ها از آن مایه میگیرد، بنای با عظمت و پرشکوه قرآن بر این اساس متین گذاشته شده است.

4 - کافیه:

سوره فاتحه با وجود ایجاز و اختصارش به پیمانه جامع و شامل

مطالب بی پایانی است که اگر از همه قرآن تنها این سوره موجز با عظمت نازل میشد کفایت میکرد. به روایت از حضرت انس ؓ پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

نسبت به همه سوره های قرآن، "الحمد لله رب العالمین" با عظمت ترین آن است، همچنان از حضرت ابوهریره ؓ روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: قسم به ذاتیکه جانم در اختیار اوست که نظیر سوره فاتحه نه در تورات، نه در انجیل و نه در زبور نازل شده است و نه در خود قرآن سوره شبیه آن وجود دارد.

5 - شافیه:

آیات شفاعت این سوره شافیه برای درمان همه بیماری های روانی و معنوی انسان و دردهای اجتماعی اوبسند است. بکار برد این درمان شفاعت، چاره وحید دردها، بیماری ها، علالت ها، ضعف ها، کوری ها و کوری هاست.

6 - تعلیم المسئله:

این سوره به آدمی می آموزد که چگونه به بارگاه خدای مجیب الدعواء، عرایضش را تقدیم کند، خواست و سؤال خود را چگونه مطرح نماید، در کجای عرایضش مطالبش را بگنجاند، تا برای کسی که او را بهدش هدایت می کند، رهنمائی شود، تا پیشنهادش پذیرفته

شود و خواستش بر آورده گردد.

نخست به تحمید الله رب العالمین می‌پردازد و به عنایات وی
 اعتراف می‌کند، آغاز و انجام خود را در اختیار او می‌شمارد، با
 تجرد و اخلاص کامل تجدید عهد بندگی می‌کند به نحوی که در
 برابر هیچ نیروی ماسوی او سربندگی و تذلل خم نخواهد کرد، او
 را برای خود کافی می‌شمارد از دیگری استمداد نخواهد جست و
 دست نیازمندی و احتیاج بسوی دیگری جز او دراز نخواهد کرد.

پس از چنین مقدمه ای عرایض و مطالبات خود را با اختصار
 ارائه می‌کند: ما را براه مستقیم، راهیکه به‌دفع می‌انجامد هدایت
 کن، راه بندگان صالح تو که مورد انعام مستمر قرار گرفته اند و
 در نیمه راه بیراهه نرفته اند و در پرتگاه گمراهی سقوط نکرده
 اند و پس از انعامت بنابر ناسپاسی و کفران مورد خشم تو قرار
 نگرفته اند.

7 - حمد:

این سوره بما می‌آموزد که چگونه باید بحمد و ستایش خدای
 حمید و ستوده پرداخت، از کجا برای ستایش او با همه خوبی‌ها،
 حمدها و ستوده گی‌ها، و تنزیه اش از همه عیب‌ها، نقص‌ها و
 کمبودها استنباط کرد.

بما نشان می‌دهد که: ربوبیت مشهود و ملموس رب العالمین

در این هستی و آثار رحمت بی پایان او در کاینات و پاداش عادلانه که او Ψ در ملک خود بر کرده های بندگانش مرتب می کند مواردی است که با استناد به آن ثابت می کنیم که حمدها و ستایش ها همه برای الهی است که پروردگار و مربی عالمیان است همان نهایت مهربان خیلی رحیم، مالک روز پاداش.

استدلال ما از پهنه این عالم بر چگونگی نظم حاکم در آن است استناد می کنیم که همان ذاتی ستوده حمید است که رب این عالم است، آثار رحمت بی پایانش در همه جای عالم پراکنده است و در همه عالم از آغاز تا انجام او مالک ملک خود و حاکم بر آن است. ربوبیت دقیق او، رحمت وسیع او، چگونگی سیطره او بر عالم و اداره آن، و نتیجه عادلانه که بر عملکردها و تصرفات مرتب می سازد، ثابت می کند که او شایسته همه ستایش ها و واجد همه خوبی هاست.

8 - سبع المثانی:

مطالب آیات هفت گانه این سوره، بطور مکرر و با الفاظ مختلف و اندازه های گوناگون، در همه قرآن پر جلال شرح یافته است، گویا قرآن شرح تفصیلی این سوره موجز و تکرار مشرح آیات هفت گانه آن است.

چنانچه قرآن در هفت آیه سوره فاتحه خلاصه شده است آسمانها هفت اند، زمین ها هفت اند، آخرین حد مدارهای اتم

هفت است، تعداد طواف های اطراف کعبه هفت است، طواف میان صفا و مروه هفت است، روزهای هر هفته هفت است، مراحل خلقت انسان از "سلالة من طين" تا دمیدن روح هفت است.

9r)% z \$Y\$Y\$ i `B `B 7#`B `B ÇÈ ÜÛ

_èY pÿöç 'î 9#% ÜÛ ÇÈ ÇÈ z \$Z\$

\$Z\$,ù p)è\$ \$Z\$,ù æ pÿöZ\$ p)è\$

\$ \$V»à\$ \$Rö; 3ù \$V»à\$ póÜ\$ ÇÈ \$V»à\$ O»à\$

\$8 '\$7Fù • z #ä \$)ùz RÜ±S& ÜÛ f\$ß ; ö! \$8

المؤمنون: 12 - 14

ÇÈ

یقیناً که انسان را از خلاصه گل آفریدیم، بعد نطفه ای گردانیدیمش در قرارگاه متینی، بعد این نطفه را چون علقه ای ساختیم، سپس این علقه چون گوشتی جویده شده ای ساختیم، سپس این گوشت (جویده شده مانند) استخوانی ساختیم، و این استخوان را با گوشتی پوشانیدیم، سپس او را در خلقتی دیگر آفریدیم، پس با برکت است خدای بهترین آفریدگار.

و عجیب تر از آن اینکه قرار گفته ابن کثیر سوره فاتحه دارای (114) حرف است، در حالیکه همه قرآن دارای (114) سوره و همه

کائنات دارای 114 عنصر.

هم آهنگی مذکور در کتاب مقروء قرآن و کتاب مشهود کائنات، نشان می‌دهد که صانع هر دو کتاب و راقم و آفریدگار آن یکیست.

همچنان که سوره فاتحه مفتاح و مقدمه قرآن است، قرآن جواب دعائیست که بنده در سوره فاتحه تقدیم می‌کند، بنده در پایان این سوره دعا می‌کند که به "راه مستقیم" هدایت شود و خدای مجیب الدعوات در جواب دعایش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۖ قُمْ فَأَنذِرْ ۚ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۖ قُمْ فَأَنذِرْ ۚ﴾

این است همان کتابی که شکی در آن نیست، هدایت برای پرهیزگاران

در سه آیه نخستین سوره فاتحه با صیغه غائب بحث درباره تحمید الله است، ولی موضوع به نحوی مطرح شده است که کاوش و پژوهش در عالم، از ناحیه آثار ربوبیتی که شامل پدیده های هستی بوده و هر شیئی را از هیچ آغاز می‌کند و به کمال می‌رساند، و آثار رحمتی که به فراخنای این عالم وسیع و بی انتها بوده در همه جا محسوس و مشهود است، و از ناحیه اداره که هر شیئی را مقهور خود ساخته به او جهت می‌دهد، به کار می‌گمارد

نتایجی بر کار مستمرش مرتب می‌سازد و پاداش عادلانه بر عملکردها مرتب می‌کند. ما را به این نتیجه و برداشتی هدایت می‌کند که: همان الهی که همهٔ این امور به ادارهٔ او صورت می‌گیرد "بدون شک ستودهٔ حمید است و شایستهٔ همه ستایش‌ها"، ولی در آیات بعدی، نحوهٔ بحث تغییر می‌کند دیگر "الله" Ψ مخاطب است، غائب ما در گذشته "حالا حاضر است" با او مخاطبیم تعهد می‌کنیم که "تنها ترا می‌پرستیم" و تنها از تو "استعانت" می‌جوئیم.

ما در عالم به جستجو پرداختیم، کسیکه پروردگار و مربی این عالم است، در همه جا آثار رحمت بی پایان او ملموس است، مالک همه چیز بوده به کرده‌ها پاداش می‌دهد، کسیکه در او همه این صفات سراغ شود، به نحوی که سزاوار همه ستایش‌ها باشد، جز او نیافتیم، حالا او را شناخته ایم، در عالم یافته ایم، حالا رو بروی ما قرار دارد و ما در محضر او هستیم، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می‌دهد که تنها او شایسته ستایش و پرستش است... او که "رب العالمین" است "الرحمن الرحیم" است و مالک همه چیز است، سزاوار است تنها از او استمداد بجوئیم.

متعاقب این تعهد مبنی بر "عبادت و استعانت" تنها برای او و تنها از او، نخستین دعا برای برآورده شدن اولین نیاز، ارائه می‌شود.

ای آنکه تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو استمداد می‌جوئیم! " ما را به همان راه مستقیم هدایت کن " راه کسانی که بر ایشان انعام

فرموده ای، پس از انعام بنابر ناسپاسی و کفران مورد غضب و لعنت قرار نگرفته اند و در نیمه راه به چپ و راست منحرف نشده اند و به پرتگاه گمراهی سقوط نکرده اند.

ما که بنابر الوهیت و ربوبیتش الله را می‌پرستیم، بنابر رحمتش از او استعانت می‌جوئیم، به عنایتش امیدواریم و به هدایتش منتظر.

ولی با توجه به اینکه او مالک است و پاداش عادلانه می‌دهد، از "غضب" و "گمراهی" که نتایج عمل کردهای ماست بیم داریم.

بمنظور توضیح نسبتاً تفصیلی این سوره عظیم الشان هر آیه آنرا عنوان قرار داده در روشنائی سائر آیات قرآن کریم به بررسی آن می‌پردازیم.

امیدواریم خدای هادی مستعان، توفیق عنایت کند بتوانیم به مفاهیم دقیق و بنیادی این سوره که هر روز در نمازهای پنجگانه خود بارها به جهر و خفیه زمزمه می‌کنیم پی برده و از اینطریق به گنجینه‌های اسرار و رموز قرآن راه بیابیم، کتابیکه به عظمت خدا سوگند، نسبت به آن جفا کرده ایم!!

عده ای از مدعیان کاذب، آنرا اساطیرالاولین شمردند که گویا مربوط به دور صدر اسلام است و همه احکامش متوجه همان مردم، که حالا دورش پایان یافته، قضاوت‌ها، وعده‌ها، وعیدها، بشارت‌ها و انذارهایش متوجه مردم دوران ما نیست.

برخی آنرا مبهم و پیچیده و غیر قابل فهم تلقی کردند و کنار گذاشتند و دیگران را از رجوع به آن مانع شدند، بعضی ها آنرا در عوض آنکه، مشعل راه، و محک عمل کردها و میزانی برای تشخیص خوب از بد قرار دهند، توجیهگر وضع موجود و مدافع مناسبات حاکم ساختند. کتاب قیام علیه ظلم و عصیان علیه طاغوت را با تعبیر و تأویل ناجایزشان وسیله سکوت، انتظار و سازش مظلوم با ظالم ساختند!

کتابیکه چهره ها را بر ملا می سازد، پرده های مکر و حيله و خدعه را می دردد، ملاک های چنان دقیقی در اختیار انسان میگذارد که در وراء ملمع ترین پرده ها، مکارترین چهره ها را با توسل به آن می توان شناخت ولی وارثان ناخلف که در آئینه آن انجام خود را وخیم میدیدند برای آنکه حقیقت خودشان بر ملا نشود، همه این ملاک ها را به نحوی توجیه میکردند که گویا دور توسل به این محک ها و معیارها گذشته است زیرا متوجه به چهره های صدر اسلام بوده است، نباید حالا بکار برد و با استناد به آن درباره کسی و عمل کردش قضاوت کرد.

خداوند کریم از قصور ما بگذرد! گذشته ها را بما پیامرزد و با عنایت خود ما را به شناخت بیشتر و بهتر این کتاب آگاهی بخشد و ما را سزاوار حمل این امانت سترگ و این میراث پیام آوران اولوالعزم بسازد.

در شرائط حساسی که ما قرار داریم، و مرحله خطیر و

سرنوشت سازی که نهضت اسلامی از آن میگذرد بیشتر از هر زمان دیگری ایجاب می‌کند که حرکت رجوع به قرآن را با قوت و نیرومندی بیشتری آغاز کرد، با الهام از قرآن به درمان دردها و بیماری‌ها رفت، ملت آگاه و هدفمند و حامل قرآن ساخت. زیرا ملت حامل قرآن، به ذلت تسلیم نخواهد شد، نیرومندی دشمن در او ترس و رعب ایجاد نخواهد کرد، دشواری‌ها و عقبات راه عزم راسخ را متزلزل نخواهد ساخت، دردها، رنج‌ها و قربانی‌ها باعث یأس و نومیدی اش نخواهد شد، فراست و بصیرتی که قرآن به او می‌دهد باعث خواهد شد در فروغ آن از سقوط در دام حيله و مکر دشمنان مکار در امان بوده فریب نخورد، وسواس خناس و نیرنگ و تزویرش در او وسوسه نیفکنده، از تعقیب مصممانه هدفش باز ندارد و به چپ و راست منحرفش نسازد.

با چنین حرکت می‌توان اصالت این انقلاب بزرگ را که محصول خون یک و نیم میلیون شهید و نتیجه تحمل دردها، رنج‌ها و آواره گی‌های ... پنج میلیون مهاجر است حفظ کرد، و دوام آنرا تا ساختن افغانستان آزاد و مستقل و اسلامی تضمین نمود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

حکمت یار

در کجا باید به جستجوی خدا رفت؟

Ç:È šú üÜ=»èñ&AU ‘ + ßô sñ\$

"همه ستودگی‌ها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان است"

در نخستین آیه سوره فاتحه به مطالب خیلی عمده و اساسی که مبانی جهان بینی توحیدی را تشکیل می‌دهد اشاره شده است. ذاتیکه این عالم را آفریده است، آنرا حفظ نموده پرورش می‌دهد و در همه اجزایش بعنوان "رب" تصرف می‌کند بدون شک ستوده ایست حمید که همه ستایش ها برای اوست. عالم مشهود ما را به این حقیقت رهنمائی می‌کند. از مشاهده خوبی ها، زیبایی ها و نظم در این کائنات چنین نتیجه بدست می‌آوریم. عالم مشهود با همه

این نظمى که بران حاکم است، زیبائى‌ها و کمالى که در آن سراغ مى‌شود و هدفمندی‌ها و ستودگى‌ها و خوبى‌هائى که آنرا فرا گرفته است گواهی مى‌دهد که پروردگار آن حمید و ستوده است.

پدیده‌های بی‌حساب این عالم بی‌انتهای که هر جزء آن با بهترین وجهی آفریده شده است هر یکى برای تحقق غایه مشخصی بکارى گمارده شده است که بطور مستمر و منظم و انهماک کامل در جهت تحقق غایه و هدف خود مشغول بوده هم ذات هر واحدی از اجزای این عالم و هم نتایجى که بر حرکت مستمرش مرتب مى‌شود خالیگاہى را در اینجا پر نموده و ضرورتى را مرفوع مى‌سازد.

چیز بیهوده، بیهدف و اضافه از ضرورت و کم از احتیاج را در مجموع این عالم سراغ نداریم. ذاتیکه این عالم پهناور، شامل همه این خوبى‌ها و زیبائى‌ها را با همه این پیوندهای موزون و متناسب و دقیق آفریده است، ربوبیت عالم را در اختیار دارد هر ذره آنرا تربیه مى‌کند، رشد مى‌دهد، به کمال مى‌رساند بحرکت مستمر مى‌گمارد و نتایجى از قبل سنجیده شده را بر حرکت آن مرتب مى‌سازد، بدون شک چنین ذاتی واجد همه خوبى‌ها و سزاوار همه ستودگى‌هاست.

ما در ورای همه این دگرگونى‌های دقیق، مستمر و منظم و تحولاتی که همه بر طبق سنن و ضوابط صورت می‌گیرد دست‌های

نامرئی ذاتی را با عقل و شعور خود لمس می‌کنیم که با دقت و سنجش به تدبیر امور می‌پردازد. هر چیز در حال کمال را از هیچ آغاز می‌کند، از حالتی به حالتی در می‌آورد، با تدریج و طبق سنن، بسوی کمال رشد می‌دهد نتایجی بر آن مرتب می‌سازد، ضرورتی را با آن مرفوع می‌سازد، خالیگاهی را با آن پر می‌کند و در نهایت به دورش پایان می‌بخشد و جایش را به دیگری می‌گذارد.

نگاه دقیق و کاوشگر هر انسان آگاه و با شعور به سهولت می‌تواند دریابد که دگرگونی‌های هدف‌مندانانه رهبری شده در این کائنات بزرگ و وسیع بدون هیچ تردیدی مظاهر تصرف رب حکیم و علیمی است که واجد همه خوبی‌ها و سزاوار همه ستودگی‌ها است.

چنانچه در اولین آیه سوره فاتحه با استناد به ربوبیت در عالم مشهود برای تحمید الله ﷻ استدلال شده است، در مجموع قرآن که شرح تفصیلی سوره فاتحه است مشابه بهمین آیه و با شیوه استناد بر پدیده‌های عالم محسوس و استنتاج از دگرگونی‌ها و تحولات دقیق آن برای اثبات توحید و ربوبیت مطلق آن در هستی استدلال شده است.

در کجا باید به جستجوی (الله) پرداخت؟ در عالم، نه در تصورات ذهنی بریده از عالم، از کجا باید برای اثبات الله و تنزیه او جل شأنه از هر عیبی و تحمید وی جل شأنه با هر صفتی استدلال کرد؟ از ربوبیت عادی، ملموس و محسوس در عالم، نه در خارق

العاده ها و فوق العاده ها و اعجازها. بیجهت دور مرو، خود را برنج
بیپوده مه افگن، در نفس تو و ماحول ملموس تو، در آنچه تو آنرا
جریان عادی تلقی می کنی و حساسیت تو در قبال آن بدلیل
خوگیری و انس و عادت تو از میان رفته است، در هر قدمی ده ها
و صدها رهنمای برای هدایتت بسوی الله قدنمائی می کند و
شهادت می دهد.

چنانچه قرآن می فرماید:

ûü7Kf 4Qn N1A gR& b1r É\$ùY\$ 'Î \$Zf»f#ä Öÿf1â™

âö« Èä 4?ã ¼pR& 7 hÎ É Øf N9r& ' , to\$Qr& N99

فصلت: 53 - ÇÎÈ %<Î

زود است که آیات مانرا در آفاق و در انفس شان بآنان
بنمائیم تا برای شان واضح شود که وی حق است.

قرآن ادعا دارد که هیچ کسی قادر نمی شود چیز بیپوده و
بیهدفی را در همه این عالم پیچیده و وسیع نشاندهی کند،
نمی تواند چیز اضافی، چیزی کمی، قصوری و نا هم آهنگی ای در
مجموع این کائنات دریابد، بهر پیمانه که انسان بمنظور دریافت
نقص و فطوری در هستی به پژوهش و جستجو پردازد و از کمال
تعمق و دقت در اسرار کائنات دیده هایش خسته و درمانده

برگردد هرگز قادر نخواهد شد که نقصی، خطائی، خالیگاهی و بی
نظمی‌ای در مصنوع الله جل شأنه ارائه کند، قرآن در این رابطه
می‌فرماید:

† î 3 •? \$B \$!\$7Û N°q»J™ ìð™ ,={ “ï%\$

3 •? @d ĭÇ7!\$A!Ü Nâÿ? `B Ç»q9\$Èz

7 0] é î)Zf È?Ç ĭÇ7!\$A!Ü\$8èÇÈ 9qÈè `B

4 - 3 - الملك: ÇÈ ĭÂm qèr \$A% { ĭÇ7!\$

آیا در آفرینش رحمان تفاوتی می‌یابی؟ دیده را بر گردان و
بنگر، آیا فطور شگاف و ناهماهنگی ای می‌بینی؟ باز دیده را
بار بار بر گردان تا آنکه، آن چشم نا مراد بسویت برگردد
در حالیکه خسته و درمانده است.

این خود نشان می دهد که پروردگار این هستی، ستوده حمید
است که همه چیز را حکیمانه آفریده است، مهمل نمیگذارد، اداره
می‌کند حفظ می نماید به تربیتش می پردازد و به کمالش می
رساند.

در محل دیگری از انسانی که در شناخت رب کریم خود دچار
مغالطه شده و فریب خورده است با لحن تعجب آمیزی می‌پرسد:

“ ÇİÈ Éfî 6 7 ħî 8 î \$B B» i RY\$K\$»f

ä\$© \$B q‘qB Ä & pî ÇÈ 7 9%èù 7 1\$ i ù 7)=z

الانفطار: 6 - 8 ÇİÈ Š• 7©

هان ای انسان! چه چیزی ترا نسبت به پروردگار کریمت فریفته است کسیکه ترا بیافرید، بعد درست و اسد توارت ساخت، سپس ترا متعادل و متوازن بار آورد و بعد در هر صورتی که خود خواست ترکیبت داد.
در جای دیگری می فرماید:

3 \$ i ù , = { “ ÇİÈ ’ ?âf\$ 7 ħ 0ô\$ Ê ħ

4çô\$ I • z & ũ ÇİÈ 3 %gù ‘ % “ ÇİÈ

الاعلی: 1 - 5 ÇİÈ 3 qôn& ä\$Wâ ¼ ÆèÚù ÇİÈ

به پاکی یاد کن نام پروردگار برترت را، آنکه بیافرید سپس درست کرد. و آنکه اندازه کرد و هدایت نمود و آنکه گیاه تازه را بر آورد و بعد خشکاند و پوساند.

سلسلهٔ پیدایش اشیاء، تعادل و توازن آن در خود و هم آهنگی آن با همه پدیده های هستی، و تحدید اندازه آن و رهبری هر یکی در مسیر معینی بسوی هدف مشخصی، و رشد مجدد آن تا

همان حد معین خودش، هر انسان با ضمیر و با انصاف را بر آن وامیدارد تا به پروردگار حکیم و آفریدگار برتر آن باور داشته به پرستش و ستایشش بپردازد. همان پروردگار خبیری که از هیچ آفریده است، در کمال خوبی آفریده است، به تقدیر درست و به اندازه لزوم و ضرورت آفریده است و آفریده هایش را مهمل نگذاشته، هر یکی را در جهتی و برای تحویل غایه هدایت می‌کند، رشد می‌دهد و به کمال می‌رساند از زمین خشک گیاه تازه سرسبز می‌رویانند که پس از تحویل دانه و میوه می‌خشکانندش و پوسیده و فرسوده می‌سازدش.

در رابطه با خلقت انسان و مراحل گوناگونی که یکی بعد دیگری بر او می‌گذرد می‌فرماید:

﴿فَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُوا بِأَسْمَاءِ هَٰذَا فَلَمَّا عَلَّمَهَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا نَافِلًا﴾

﴿فَلَمَّا عَلَّمَهَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا نَافِلًا﴾

﴿فَلَمَّا عَلَّمَهَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا نَافِلًا﴾

﴿فَلَمَّا عَلَّمَهَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا نَافِلًا﴾

غافر: 67

اوست "همان ذاتی" که شما را از خاک آفرید، بعد از نطفه

ای، سپس از علقه ای، بعد چون طفلی شما را بیرون آورد،
سپس شما را پرورش داد تا بکمال قوت تان برسید و بعدها
تا پیر شوید تا برخی از شما قبل از آن میرانده شوند تا به
اجل نام نهاد برسید و تا شما تعقل کنید.

چه کسی خاک مرده را بشکل دانه و میوه در می آورد و غذای
برای انسان می سازد "مطابق به طبیعتش و جواب گوی نیازمندی
هایش" سپس از همین اجزای مرده زمین که در غذای انسان
جا گذاشته، نطفه انسان درست می کند و همین نطفه کوچک غیر
قابل رویت "که تنها ذریعه میکروسکوپ های بزرگ، که صدها بار
اشیاء را بزرگتر از اصلش جلوه میدهند" قابل رویت می شود، پس
از طی مراحل گوناگونی چون طفلی بدنیا می آورد، به تربیه اش
می پردازد، همه ضروریات و نیازمندی هایش را اولاً در شیر مادر و
بعداً در آغوش این عالم فراهم می کند به او رشد می دهد تا
آخرین حد قوت و کمال خود می رساند که از آنجا سیر نزولی اش
آغاز می شود، به پیری میرسد و بمرگ محکوم میگردد.

به اراده چه کسی همه این دگرگونی ها صورت میگیرد، در
حالی که انسان بحیث اشرف مخلوقات و اکرم و اعلم آنها، در
پیدایش خود در مرگ و زندگیش در حرکتش بسوی کمال، در
سیر نزولی اش... محکوم و مقهور ضوابط، سنن و مقدراتی است
که از قبل تعیین شده و بر طبیعت او و بر همه هستی حاکم است و
چار و ناچار از آن تبعیت می کند، پس در ورای این ضوابط و سنن

قاهر و حاکم و مقدرات مسیطر اراده چه کسی حکومت می کند؟
قرآن می فرماید:

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَدْبَارِهِمْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمَهُ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الرعد: 16

بگو آیا بجز وی سرپرستانی گرفته اید که برای خودشان نه مالک سود اند و نه زیان، بگو آیا نابینا و بینا برابر اند، یا آیا تاریکی و نور با هم برابر است، آیا برای الله شرکای را "در ذهن خود" ساخته اند که چون آفرینش او "چیزی" آفریده اند و بدان سبب، آفرینش بر آنان مشتبّه شده است بگو الله آفریدگار همه چیز است و او یگانه ؕ صاحب سلطه و قهار است.

آیا جز الله کسی را سراغ دارید که در آفرینش و پرورش

آسمانها و زمین نقشی داشته باشد؟ کسانی که جز خدا دیگری را ولی و سرپرست خود گرفته اند و طمع سود و خوف زیان از چنین آلهه ذهنی آنانرا به شرک کشانده و به آستانه ولایت شان به کرنش واداشته است، در واقع چون نابینای اند که از شناخت ما حولش عاجز بوده گاه پایش با مانعی تصادم می کند و یا چون کسیکه در شب دیجور و یلدا در ظلمات و تاریکی ها بسر می برد همه چیز برای او نا آشنا است نه موقعیت خود را می یابد و نه از موقعیت دیگری چیزی میداند که مسلماً چنین شخصی با انسان بصیر و آگاهی برابر و یکسان نیست که در روشنائی قرار دارد و قضاوتش درباره همه چیز و معامله اش با آن آگاهانه و پس از شناخت آن است.

مشرک چون نابینائی است که شرک همه چیز را بر او مغشوش ساخته است در حالیکه با وضوح می نگرد، در همه این کائنات وسیع و پهناور نمونه کوچکی یافت نمی شود که جز "رب العالمین" کسی دیگری آنرا آفریده باشد و تحت سرپرستی و ربوبیت کس دیگری بسر برد ولی با آنهم عواملی که از شرکش مایه میگیرد وضع را بر او مشتبه ساخته است در جستجوی ملجأ دروغین سر نیازمندی و اطاعت خم نموده از آفریدگار یگانه که حکمش درهمه جا نافذ است به بغی و سرکشی می پردازد.

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ﴾

آگاه باش که آفرینش و فرمانر وائی او راست با برکت
است الله پروردگار عالمیان.

چنانچه خلقت و آفرینش تنها کار اوست همچنان تدبیر
امور در اختیار او و او پروردگار همه عالم است.

Ä èñ\$ ▷ 'r Äq; %\$ Ñ°q»Jii %\$ ▷\$ `B 0è

المؤمنون: 86 ÇñiÈ Èàèñ\$

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش سترگ
کیست؟

ÇñiÈ É<àèñ\$Ä èñ\$▷ ' qè žj m»9j w ? \$

النمل: 26

الله هُمان ذاتیست که " جز او الهی نیست، پروردگار عرش
عظیم.

از قول موسی علیه السلام در جواب تهدید فرعون که متانت
موسی علیه السلام و پاسخ جرأت‌مندانه او را در دربار خود جنون
می‌خواند می‌فرماید: پروردگاری که بسوی وی جل شأنه دعوت
می‌کنم همان ذاتیست که طلوع و غروب آفتاب و همه آنچه
آفتاب بر آن می‌تابد تحت ربوبیت اوست، اگر تعقلی دارید.

أَمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهَ إِلَّا مَا يَدْعُوهُ ۚ أَتَدْعُ الْغَلَبَةَ بِالسُّلْطَانِ ۚ أَتَدْعُ الْبَلَاءَ بِالْحُلَّةِ ۚ أَتَدْعُ الْمَوْتَ بِالْحَبْلِ ۚ أَتَدْعُ الْغَلَبَةَ بِالسُّلْطَانِ ۚ أَتَدْعُ الْبَلَاءَ بِالْحُلَّةِ ۚ أَتَدْعُ الْمَوْتَ بِالْحَبْلِ ۚ

الشعراء: 28 ÇENİÈ bqqE?

گفت: پروردگار این مشرق و آن مغرب و آنچه میان
ایندوست اگر تعقل می‌ورزید.

آری: ذاتیکه پروردگار عرش بزرگ است همه چیز تحت
سیطره عرش اویند و حکم او در همه جا نافذ است و جز او الهی
وجود ندارد، باید بر او توکل کرد و او را برای خود کافی
شمرد، آنچه قرآن در محل دیگری می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ ۚ أَذْهَبَ الْغُلَّةَ ۚ أَذْهَبَ الْغُلَّةَ ۚ أَذْهَبَ الْغُلَّةَ ۚ أَذْهَبَ الْغُلَّةَ ۚ أَذْهَبَ الْغُلَّةَ ۚ

ÇENİÈ ÉŠÀÈÈ\$Ä èÈ\$> ‘ qèr MŮ2 q? ĩøã

التوبة: ۱۲۹
پس اگر رو تافتند پس بگو الله برایم کافاست جز او الهی
نیست، بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش با عظمت
است.

آیا اینکه می‌نگریم ستمگران در پایان امر به شامت جرم و
عصیان شان مؤاخذه می‌شوند، و جزای ستمگری و عصیانگری
هایشان را می‌چشند، بذات خود گواه صادق این امر نیست که عالم
ما را پروردگار نهبانیست که نمیگذارد زمین به تباهی کشانده

شود، به داد مظلوم میرسد و از ظالم انتقام میکشد.

٤٥ ' ٠ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

الانعام: 45

٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

پس ریشهٔ قوم ستمگر بریده شد، و ستایش ها همه الله راست پروردگار عالمیان.

همچنان در محل دیگری دگرگونی‌های منظم و هدفمندانه طبیعت و نتایجی که بر آن مرتب می‌شود بحیث دلیلی برای این ادعا ارائه میگردد که پروردگار این عالم یکی است و جز او الهی وجود ندارد، چنانچه می‌فرماید:

'\$gY9\$ ħ<ŭ {qāāóKï Ÿŭſ\$ſa9 Ÿè _ “ŷ\$^! \$

£A9r Ä \$Z9\$ '?ã @òù rá! ©\$žc Ĵ #.Äſ

^! \$ſà6 ŷ°Œ ÇİÈ šc rāā,, Ŵ Ä \$Y9\$ žYò2 &

4Tù qè ŵĴ m»9Ĵ W šó« Èà2 ſĴ z ſaš

غافر: 61 - 62

ÇİÈ bqāùsê

الله همان ذاتیست که شب را برای تان ساخت تا در آن آرام

گیرید و روز را وسیله رویت و بینش، یقیناً که خداوند Ψ صاحب فضل است بر مردم اما اکثر مردم سپاسگذاری نمی‌کنند، اینست الله Ψ پروردگارتان خالق همه چیز الهی جز او نیست، پس چگونه بدام دروغ می‌افتید.

و در آیات دیگری در رابطه با اینکه زمین و آسمان هر یکی به نحوی آفریده شده است که غایهٔ را به نفع انسان تحویل دهد چنین می‌آید:

ä\$Jj 9\$ #Y#% Ú öf \$ 8à6 9 0è_ “ %\$ a! \$

ᵐᵇ l̥a%—'r Nà2 'qβ ᵐᵇ j̥ôn'ù Nà2 'ᵇ¹ r ʔsɣĩ

•U ‘ a! \$Š, ‘\$Gù Nà6 Š ‘ a! \$Nai°E ÌM»6h9\$

qǎ žv̂ m»9j w žt s qǎ člĚ šú üÜ=»èš

É ' → Bôto\$ šú ið!\$ a ûüĂîe qgăš\$

65_ 64 غافر: ٤٨

الله همان ذاتیست که زمین را برای تان قرارگاهی و آسمان را سقفی ساخت و بشما صورت بخشید، پس صورت تان را نیکو ساخت و از پاکیزه ها به شما روزی داد، اینست پروردگارتان، پس با برکت است الله پروردگار عالمیان . پس

او را به کمک بطلبید در حالیکه دین تانرا برای او خالص
کننده اید، ستایش ها همه الله راست پروردگار عالمیان.

یعنی هدفمندی شب و روز و نتایجی که بران مرتب می شود،
به نحوی که شب زمینه ای برای سکون و آرامش تان بوده،
نیروهای مصرف شده تانرا در آن جبران نموده، به تجدید نیرو و
اکمال قوا پرداخته، برای ادامه کار و پیکار فردای تان مستعد
می شوید و روز را معاش تان و وسیله تأمین معیشت تان قرار داده
است، به نحوی که همه چیز را در روشنائی آن شناسائی نموده و
بکار می برید، پروردگار رحمان با ایجاد این هم آهنگی و تناسب
میان حوایج و نیازمندی های انسان و جوابگوئی طبیعت با دگرگونی
های خود، رحمت وسیع و فضل بی پایانش را شامل حال انسان
ساخته است.

علاوه بر اینکه شب و روز مظاهری از فضل الهی و عنایات او Ψ
نسبت به انسان است چون آمد و شد شب و روز با حرکت
مجموع پدیده های کائنات چون آفتاب و مهتاب و زمین و حتی
ستاره ها و کهکشانها، بالاخره آنچه در آسمانهاست و آنچه در
زمین است مرتبط بوده و تنظیم و تنسيق همه آنها به نحو معینی
منتج به ایجاد شب و روز به شکل موجوده اش می شود و خاصتاً
هماهنگی و تناسب آن با طبیعت انسان به ذات خود بازگو کننده
این حقیقت است که آفریدگار و پروردگار مدبر همه این کائنات
یکی بوده و اراده واحدی همه این مخلوقات را اداره نموده به آنان

جهت می‌بخشد و میان آنان وحدت مسیر و توافق و هم آهنگی
ایجاد می‌کند، در همه این نعمات بی‌پایانی که انسان را احاطه کرده
است ستایش ها و ستودگی‌ها همه پروردگار عالمیان راست، جز او
معبودی نیست، پس تنها از او باید استعانت جست و دین را برای
وی جل شأنه خالص کرد و از او فرمان برد.

در قرآن مثالهای زیادی را می‌یابیم که از چگونگی عالم به نفع
توحید استناد شده است، چنانچه می‌آید:

ŠE B Nà6 9 A“R&r Ú Œ \$ N°q»J 9\$,={ ôB&
\$B 7 f ô/ ŠV #E ,î% n ¾î ŠZF;R'ù £\$B ä\$J 9\$
« \$ ìB m9â& \$d• f © {qô!è b& ôa9 šc %Y2
#Y•% Ú Œ \$Ÿè _ `B& ÇİÈ bqâ%èf Pq% Nè @/
Ÿè_r † Å°r' \$l; Ÿè_r #»gR \$g=-Å Ÿè_r
@/ « \$ ìB m9â& #°Å% n Çf•s 7â\$ šú ð/
gÜðBâÜ «â `B& ÇİÈ šc qB=èŸ Ÿ NèŸò2 &
ä\$ÿ-ä Nà6 èô fr äp; 9\$ B Èôfr qæŠ #E)

ÇİİÈ šc rāz2 < ? \$B Wŝî% d \$ \$ìB m9h& ÇJ ÖŦ\$

`Br ìé 7m̄ Îm̄\$ M»J& 'Î Nà6 fÿ0ôf `B&

ìB m9h& yññq' ō %of šú W #ñçx»ñ\$@A&ñ

(a%ŕ `B& ÇİİÈ šc qà2 Îôç\$Bã ¢ \$'?»è? d \$

ñ\$Jñ 9\$ `B̄ /a&ññ `Br ¼ñç<ěã Oē , ùo\$

bJ̄ NāZ»dçç (q&d Oē d \$ \$ìB m9h& ÇJ ÖŦ\$

النمل: 60 - 64 ÇİİÈ šú üññ»¹ Oēzä

آیا چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای
تان آبی فرو فرستاد؟ و با آن بوستانهای دارای رونق را
رویاند؟ برای شما ممکن نبود که درختش را برویানید، آیا
با الله اله دیگری وجود دارد؟ بلکه آنان قومی اند که از حق
کجروی می کنند. کیست آنکه زمین را قرارگاهی ساخت و
در خلال آن نهرها قرار داد و برای آن لنگرهای (کوهها)
بیافرید و میان آن دو بحر "شور و شیرین" حبابی
گذاشت؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ بلکه
اکثرشان نمی دانند و کیست آنکه (فریاد) درمانده را اجابت
می کند چون بخواندش و دشواری ها را بر می دارد و شما را

خلیفه زمین میگرداند؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ اندکی پند می‌پذیرید، و کیست آنکه شما را در تاریکی‌های بر و بحر رهنمائی می‌کند؟ و آنکه بادهای تاریکی را می‌فرستد، قبل از رحمت خود (باران) چون مژده ای؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ برتر است الله از آنچه شریک میگیرند، و کیست آنکه خلقت را آغاز نموده بعد اعاده اش می‌کند و از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ بگو دلیل و برهان تانرا بیارید اگر راستگوئید.

کسانیکه به این حقیقت باور دارند، که الله رب العالمین در ذات و صفات خود ستوده حمید است، و ربوبیت او جل شأنه در این کائنات وسیع که به آن نظم بخشیده و مرتب ساخته، مبنای این باور شانرا تشکیل می‌دهد بدلیل آنکه حوادث و پیش آمدها را تصادفی و بی هدف نمی‌پندارند، از پیش آمدها مأیوس نمی‌شوند، در هیچ حالتی احساس تنهائی ننموده نا امیدی ها ایشانرا فرا نمیگیرد و دشواری‌ها و مشکلات نمی‌تواند اطمینان شانرا نسبت به آینده بهتر از بین ببرد، همیشه و در هر حالتی خود را در پناه حمایت مربی مسیطر بر همه کائنات شمرده، احساس عجز و ناتوانی نمی‌کنند شکست های موقتی باعث سرکوبی عزم و اراده شان و مایه خفه شدن شور و شوق و نشاط شان نشده از هر پیش آمدی امید خیر داشته و امیدوار و پرنشاط بسر می‌برند.

آثار رحمت در عالم، دال بر خدای رحمن

ÉŠm9\$Ç||q9\$

همان نهایت رحم کننده خلی مهربان

ذاتیکه "همۀ این عالم" را حفظ نموده رشد می‌دهد و در همه کائنات بحیث "رب" تصرف می‌کند معامله او با عبادش بر کمال رحمت استوار است، که در این آیه، بهمین مطلب عمده اشاره شده است.

برای افاده چگونگی رحمت و اندازه آن دو صیغه مبالغه "الرحمن" و "الرحیم" توأم بکار رفته است گویا رحمت وی Ψ به چنان وسیع و بی‌انتهاء است که با هیچ یکی از صیغه های مبالغه

رحمت در قاموس انسان، امکان حصر و تحدید آن ممکن نیست، صیغه واحدی بهر پیمانه که در آن مبالغه بکار برود برای افاده آن کفایت نمی کند چنانچه ما زمانیکه برای بیان مقدار یک شی استعمال صیغه مبالغه واحدی را کافی نشماریم با دو صیغه مکرر مبالغه به افاده کثرت آن می پردازیم بجای بسیار، خیلی و زیاد می گوئیم خیلی زیاد، بسیار زیاد.

آثار رحمت وسیع خدای رحمن در همه این کائنات ملموس و مشهود است.

Ú Œ \$ Çm # Ø2 « \$MHe' Ì»O#ä #J ÖKR\$

4?ã qèr 4ÄJ\$Çs B9 š• Ĩ°E bĴ \$kQB %øe/

الروم: 50 ÇÎÈ Ö%ø% «ö Òä

بسوی آثار رحمت الله Ψ بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، بدون شک که این ذات زنده کننده مرده هاست، و او بر همه چیز تواناست.

در جای دیگری می فرماید:

ø %øf šú # #Mç x»fh\$ @Äö " Ĩ\$ qèr

\$#6ï pYpS W\$)ö \$Y\$s™ M= %& #EĴ ÖLm ¾ÄHç'

Əä `B ¾Ĥ ŸŲ•z'ù ä\$JŲ Ĥ ŸZŲR'ù MĤB

Ųä:ə 4AŲJŲ BĤŲ š• Ų<. Ĥ°•JV9\$

الاعراف: 57

ÇĤÈ šc rǽ2 <?

و اوست همان ذاتیکه باده‌ها را قبل از رحمت خود (باران) چون بشارتی می‌فرستد، تا آنگاه که ابر گرانی را بردارد، بسوی شهر مردۀ آنرا برانیم سپس با آن آبی فرو ریزم با آن هر نوع میوه بیرون آریم همچنین مرده‌ها را برون آریم شاید پند پذیرید.

نسیم خوش آیندی که قبل از باران می‌وزد و مژده باران را برای مردم نیازمند به آن با وزش ملایم پر کیف خود ابلاغ می‌کند، بعدها ابرها را که در جو فوقانی بحرهای بخارات آبی تعبیه شده است، بر میدارد و با همه ثقل و گرنگی‌اش به فاصله‌های بعیدی انتقال می‌دهد، و بالای قلعه‌های کوه‌های سر به فلک، که آغوش خود را برای استقبالش گسترده است و آماده نگهداری مقادیر بزرگ این ماده حیاتی بوده از اشعه آفتاب و از ذوبان بی‌وقت در برابر حرارت بخوبی از آن محافظت می‌کند و در تابستانهای شدید، آهسته آهسته و به اندازه احتیاج حیوان، نبات و هر آنچه به آن نیازمند است بقسم دریاها چشمه‌ها، کاریزها از آن سرازیر می‌شود، و انسان نمیداند که برای انتقال ابرها تا کوه‌ها و از کوه‌ها تا پهلوی خانه هر یکی‌ما چه نیروی بزرگی در کار

است، به کدام پیمانه انرژی باید مصرف میشد ... چه دشواری‌ها برای انسان خلق میکرد ... ولی مفت و رایگان در اختیار انسان قرار میگیرد ... چه کسی این انتظام را در دنیای ما ایجاد کرده است؟ به اراده چي کسی‌همه این امور انجام می‌یابد؟ در اثنائی که انسانها و همه حیوانات و نباتات به آن نیازمند و محتاج است، باران می‌بارد، هوا از گرد و غبار و مکروب ها تصفیه می‌شود.

حرارت شدید زمین که زندگی و آرامش همه را به سختی تهدید می‌کند، از میان میرود.

آری! آنکه اداره همهٔ این امور را در اختیار دارد، تنظیم می‌کند، جهت می‌دهد، توازن و هم آهنگی ایجاد می‌کند و به نیازها پاسخ میگوید، بدون شک کسی جز همان الله الرحمن الرحیم نیست.

در جای دیگری در این رابطه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمَدَائِنُ غُلِّقْ أَبْوَابَكَ وَلَا يَخْرُجْ مِنْكَ الْقَوْمُ وَلَا يَدْخُلَكَ الْقَوْمُ يَوْمَ يَخْرُجُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الْمَدَائِنُ غُلِّقْ أَبْوَابَكَ وَلَا يَخْرُجْ مِنْكَ الْقَوْمُ وَلَا يَدْخُلَكَ الْقَوْمُ يَوْمَ يَخْرُجُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الْمَدَائِنُ غُلِّقْ أَبْوَابَكَ وَلَا يَخْرُجْ مِنْكَ الْقَوْمُ وَلَا يَدْخُلَكَ الْقَوْمُ يَوْمَ يَخْرُجُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

الفرقان: 48 - 49

و اوست همان ذاتیکه بادها را چون بشارتی قبل از رحمت

خود (باران) فرستاد، و از آسمان آب پاکی نازل کردیم تا سرزمین مرده را با آن زنده بسازیم و به آنچه از حیوانات و انسانهای زیادی آفریده ایم بنوشانیمش.

تصفیه آب شور و نمکین بحرها، که برای انسان قابل استفاده نیست، چگونه صورت میگیرد؟ بخارات آبی از سطح همین بحرهای شور، آلوده و کثیف بالا می‌رود و با تابش آفتاب که با حرارت کافی، بطور مسلسل بر آن می‌تابد، عملیه تبخیر آب و تصفیه آن انجام می‌شود، اگر چنین تعاملی در محیطی که ما بسر می‌بریم وجود نداشت انسان با چه دشواری های روبرو می‌شد؟ امکان زندگی برای انسان و حیوان و نبات میسر نبود. برای سرسبزی همه این سرزمین های فراخ و وسیع برای پاسخگوئی به نیاز همه انسانها و حیوانات و نباتاتیکه در روی زمین بسر می‌برد و تهیه آب آشامیدنی برای آنها به صرف چه مقدار انرژی ضرورت است؟ ولی خدای رحمن، با ایجاد این هماهنگی دقیق میان حرارت آفتاب، بادهای، بخارات آبی، ابر و باران، رحمت وسیع و بی نهایتش را شامل حال همه باشندگان روی زمین ساخته است.

در محل دیگری می‌فرماید:

‘Br ìé 700 1906 M»Jæ ‘Î Nà6 fÿoôf `B&

m96& | yñfHq‘ ô %of šú #/ #10ç x»fñ\$ @Aç

ÇİİÈ šc qà2 Îôç\$Bã ?! \$'»è? « \$İB

النمل: ٦٣

کیست آنکه در تاریکی‌های بر و بحر شما را رهنمائی می‌کند و نگه بادها را چون مژده قبل از رحمت خود می‌فرستد آیا با الله اله دیگری هست؟ برتر است الله از آنچه شریکش می‌گیرند.

چه کسی سنن و ضوابط حاکم در این کائنات را به نحوی وضع کرده است که با توسل به آن انسان راه خود را در تاریکی‌های بر و بحر می‌یابد، از ستاره‌ها بعنوان علائم راه یابی استفاده می‌کند، روشنی افق را دلیل سمت خود می‌سازد، قطب نماهای دقیق احداث می‌کند که با همه دقت مسیرش را نشاندهی می‌کند.

آیا کسی را سراغ دارید که در انجام همه این امور با خدا شریک باشد؟ در وزش بادها، در انتقال ابرها، در ریزش باران و برف، در انتظام زمین به نحوی که در تاریکی بیابان‌ها، صحراها و بحر‌ها، نیز تدابیری برای راه یابی انسان اتخاذ شده است، برتر است الله از هر آنچه در الوهیت و ربوبیت شریک او Ψ میگیرند.

همچنان می‌فرماید:

žà Yfr {qüZ% \$B %e/ :.B] om\$AÍ\ã “ %qèr

الشوری: ۲۸ ÇĖĖÈ Ĥ<Ü s Ĥ\$'ÍqĤ\$qr ¼ĤĤJôn ' ۱

و اوست همان ذاتیکه باران را نازل می کند پس از آنکه
(مردم) نا امید شدند و رحمتش را پخش می کند و او همان
کارساز ستوده است.

در محل دیگری با تفصیل بیشتری در رابطه با اینکه شب و روز
آثار رحمت الهی بوده ... می فرماید:

#%Bž ĤĤ\$ Ĥà6 œ æ '! \$ Ĥè _ bĴ ŌĤä' & ŌĤ

Nà6 <ĴŪ « \$ Ĥŵî ĥ»Ĵî ŌB ĴJ»ŠĤ\$ Ĵŵ 4Ĵ

bĴ ŌĤä' & ŌĤ ÇĖĖÈ šc qăĴŴ @ Ĥù& æ<ĤĴ

Ĵŵ 4Ĵ #Bž™ '\$ĴŴ\$ Ĥà6 œ æ '! \$ Ĥè _

ŌĤĴ Nà6 <ĴŪ « \$ Ĥŵî ĥ»Ĵî ŌB ĴJ»ŠĤ\$

`Ĵr ÇĖĖÈ šc rĴ\$ œ Ĥù& ĥŠĴî šc qăĴŴ @

ĥŠĴî {qăĴŴ KĴ} '\$gŴ\$ ĤĤ\$ Ĥà6 Ĥè _ ¾ĥĤJôn\$

ÇĖĖÈ brăă@ Ĥ=ē9r ¾ĴĴŵù `Ĵ {qăĴŴr

بگو آیا دیدید که اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پاینده سازد کیست اله غیر الله که برای تان روشنائی بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ بگو آیا می‌نگرید اگر الله روز را بر شما تا روز قیامت پاینده دارد کیست اله غیر الله که شبی فرا آورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌نگرید؟ و از رحمتش برای تان این شب و روز را گردانید تا در آن آرام گیرید و فضلش را جستجو کنید و تا سپاسگذاری ننمائید.

در محل دیگری گسترش زمین، ایجاد کوه ها در آن، روئیدن نباتات موزون، هر یکی در محل خودش، تهیه وسائل و اسباب زندگی برای انسان، خلقت حیواناتی که در خدمت انسان است و او خود قادر به روزی دادن به آنها نیست، و اینکه همه چیز به اندازه ضرورت و بمقدار احتیاج آفریده شده است و وزش بادهای که مایه القاح نباتات است و وسیله حرکت ابرها و نزول باران برای تهیه آب آشامیدنی، در حالیکه انسان خود قادر به ذخیره آن نیست اگر خداوند جل شأنه در زمین و در کوهها انتظام ذخیره آنها نمی‌گرفت، بعنوان آثار رحمت خداوند در زمین ارائه می‌شود چنانچه میفرماید:

﴿وَمَا يَكْفُرُ الْإِنسَانُ لِرَبِّهِ عَلَيْهِ كَيْدٌ﴾

﴿وَمَا يَكْفُرُ الْإِنسَانُ لِرَبِّهِ عَلَيْهِ كَيْدٌ﴾

«`B bJr ÇÈ È ùÛî•î ¼q ¼q ©`Br · ÌèB

qçÈB 9%)Î ÷J ¼q¼q \$Br ¼q¼q“ z \$R%YË ÷J

Ë\$J; 9\$ `B \$ZØR'ù xÛq9 x¼q¼q \$ZÛ'ar ÇÈ

ÇÈ È ùÛî»f2 ¼q ¼q ¼q \$Br ¼q¼q»YË Ø'ù Ì\$B

الحجر: 19 - 22
و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه ها افکندیم و در آن از هر چیز موزونی روئانیدیم و در آن اسباب معیشت برایتان درست کردیم و آنچه را که خود به آن روزی دهنده نیستید(خدا برایش روزی می دهد) و هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه خزاینش نزد ماست، و آنرا نمی فرستیم مگر به اندازه معلوم ، و بادهای را فرستادیم القاح کننده (بارور کننده) پس از آسمان آب فرو فرستادیم و بشما نشانیدیمش، و شما جمع کننده و ذخیره کننده اش نیستید.

ارسال رسول نیز بنا بر رحمت وی جل شأنه بر مردم است.

ÇÈ È šú ùÛ=»èÛ ¼q¼q‘ ÷J š• »YÛ'ar \$Br

الانبیاء: ۱۰۷
و ترا نفرستاده ایم مگر رحمتی برای عالمیان.

نزول کتاب؛ رحمت بزرگ دیگری است که شامل حال انسان شد...

«وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كُنَّ آيَاتُهُ لَا تَكْفُرُ إِلَّا بِالْغَيْبِ وَأَنْتَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ»

«وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كُنَّ آيَاتُهُ لَا تَكْفُرُ إِلَّا بِالْغَيْبِ وَأَنْتَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ»

«وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كُنَّ آيَاتُهُ لَا تَكْفُرُ إِلَّا بِالْغَيْبِ وَأَنْتَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ»

الانعام: 157

پس یقیناً که بینۀ از سوی پروردگارتان و هدایت و رحمتی آمده است، پس چه کسی ظالم تر از آن است که آیات الهی را تکذیب کرد و از آن اعراض نمود، کسانیرا که از آیات ما اعراض می کنند جزا خواهیم داد با بدترین عذابی، بنابر آنکه اعراض میکردند.

نیکوکاران در پناه رحمت او اند.

«وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كُنَّ آيَاتُهُ لَا تَكْفُرُ إِلَّا بِالْغَيْبِ وَأَنْتَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ»

الاعراف: ۵۶

یقیناً که رحمت الهی به نیکوکاران قریب است. و اینهم مظهري از رحمت اوست که بدکاران و مجرمان را مؤاخذه می کند و دیگران را از شر ایشان نجات می دهد.

Ŵr pèĀr pĥq' rē Nà6 ĖS @àù 8qô Y2 bĥù

ÇĬÈ ŠÚ üBìð BĖQŦ)ĖÇă ¼qŦ Ŧ-ă

الانعام: ۱۴۷

پس اگر تکذیب کردند بگو پروردگارتان صاحب رحمت
وسیع است و از بدکاران جنگ او رد کرده نشود.
همچنان می فرماید:

¼pèB {qB#ä üiŦ%Ŧ \$MèD \$ZĤU \$RēB ä\$ _ \$B9r

pèšĀ9\$ {qB-ß üiŦ%Ŧ N< z&r \$ZB pĥq.Ĭ

هود: 94 ÇĬÈ ŠÚ üDŦ»_ NŦĬ»fĖ 'Ĭ{qB7ô 'ù

و آنگاه که امر (عذاب) ما آمد، برحمت خود شعیب را و
آنعهده مؤمنانی را که با او بودند، نجات بخشیدیم و ستمگران
را فریاد تندی فرا گرفت که بنابر آن در دیار خود مرده
های برو افتیده گشتند.

چه توجیه دیگری می تواند برای تعبیر درست این قضیه ارائه
شود که می نگریم ستمگران در پایان امر به سختی مؤاخذه
می شوند، بساط سلطه شان برچیده می شود و انتقام ستمگری ها از
آنان گرفته می شود و در جانب دیگری افراد مظلوم و محروم از

همهٔ حقوق خود که سلی بیرحمی و قساوت بروی شان خورده اند، مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته اند و عوامل استضعاف و ناتوانی‌شان فراهم گردیده برای آنکه نشورند و بخاطر احیاء حقوق شان قیام نکنند، نیروهای حاکم چنان جو اختناق و ترس و رعب ایجاد کرده اند که نفس در سینه های شان خفه گردیده، امکان آزادی از وضع حاکم را تصور واهی پنداشته، ادامهٔ وضع را امر طبیعی و مقدس و غیر قابل تغییر شمرده اند ولی ناگهان بر خلاف تصور همه، همین مردم مأیوس، محروم و مستضعف شوریده اند به حق شان رسیده اند، وارث زمین و پیشوای مردم شده اند.

کسیکه همهٔ آثار و مظاهر وسیع عنایت الهی و رحمت او جل شأنه در پهنهٔ این هستی نتواند او را نسبت به رحمت خدا جل شأنه امیدوار سازد در گمراهی و جهل فرو رفته است. چنانچه ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

أَمْ يَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ الَّذِي أَنزَلْنَاكَ بِهِ الْكِتَابَ الْمُبِينِ

الحجر: 56 ÇİİÈ šc q99\$D9\$

گفتو: از رحمت پروردگار خود مـ مأیوس نمی‌شوند مگر گمراهان.
همچنان می‌فرماید:

7 Í»9r é yñís)ör « \$ Ì»f\$«Î {răy. šú ïñ

ÇiÈ Òöï& ë # < ã Nç 7 Í»9r é ÓÉônš `B {qÝf

العنكبوت: 23

آنانکه به آیات الهی و ملاقات او کفر می‌ورزند - د ایشان از
رحمت مایوس اند و برای آنان عذابیست دردناک.

مشاهده می‌کنید که در همهٔ این آیات با استناد به آثار رحمت
بی نهایت پراگنده در پهنه هستی، این مطلب بازگو شده است که
خدای رحمن، رب همه عالمیان که رحمت او بی نهایت است،
ستوده حمید بوده همه ستایش‌ها برای اوست.

الحمد لله رب العالمين * الرحمن الرحيم *

پاداش اعمال رهنمود دیگری

Éú îb!\$Qç Å î»B

مالک روز پاداش

ما در این عالم، همه چیز را به شکلی می‌یابیم که مقهور ضوابط و سنن اند، در پیدایش شان، در حرکت شان، در نمو و رشدشان تا آنکه نتایجی تحویل می‌دهند و در کهولت و پیری شان که بتدریج به مرگ و نابودی شان می‌انجامد، در همهٔ این مراحل، تابع کامل سنت ها و قانونمندی هائی اند که در همه جا حاکم است، هر حرکتی و هر تحولی طبق همین سنن حاکم رخ می‌دهد، این امر بذات خود انسان باشعور را بسوی این حقیقت رهنمائی می‌کند که دنیای ما را مالک قاهر و حاکم مسیطر است که در ورای همهٔ

حوادث ارادهٔ او حکومت می کند، چنانچه قرآن می فرماید:

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهُ مَا سِوَهُۥ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهُ مَا سِوَهُۥ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

• أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهُ مَا سِوَهُۥ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

31: یونس: ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

بگو چه کسی از آسمان و زمین بشما روزی می دهد و چه کسی مالک این گوش ها و چشم هاست "که به اراده او بکار می پردازند" و چه کسی زنده را از مرده بر می آورد و مرده را از زنده بیرون می کند و چه کسی به تدبیر این امور می پردازد، بناچار خواهند گفت "الله" پس آیا نمی پرهیزید.

همچنان می فرماید:

4: أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهُ مَا سِوَهُۥ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

المائدة: ۱۲۰ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْإِلَهُ مَا سِوَهُۥ ۚ يَوْمَ تُبْلَى السُّرُورُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ

سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدا راست و او بر هر چیزی تواناست.

در محل دیگری می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمَلَأَؤُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

الفرقان: 2

کسیکه ملک آسمانها و زمین از آن او است، نه فرزندی گرفت و نه در ملک شریکی برای او باشد، هر چیزی را بیافرید، بعد آنرا به اندازه معینی در آورد. همچنان می آید:

«يَا أَيُّهَا الْمَلَأَؤُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فاطر: 13

شب را در روز در می آرد و روز را در شب می درآورد و آفتاب و مهتاب را مسخر کرد که هر یکی برای اجل نام نهادی بحرکت می افتد . اینست پروردگارتان که ملک او

راست و آنچه جز او به کومک می‌طلب ید پوست خسته ای را
نیز مالک نیستند.

همچنان می‌فرماید:

İðîr 80« Èä Bq3=B 3/4İ%<Î “İ%\$ `»s0Yù

یس: 83

ÇMÈ bqă_ ðe

پس پاکی ذاتی راست که ملکوت هر چیزی در ید اوست و
به سوی او برگردانده شوید.

همه چیز در اختیار او و مقهور اراده اویند، از سرآغازشان تا
سرانجام شان، چون همه چیز دیگر، شما نیز بسوی خدا برگردانده
می‌شوید. ذاتیکه مالک مقدمه است مالک نتیجه بالتبع خواهد بود.
کارها نیز بسوی او راجع می‌شود زیرا او مالک و حاکم ملک خود
است، فیصله ها را اوصادر می‌کند و نتایج را اوست که بر اعمال
مرتب می‌سازد و هر کاری به اراده او تحقق می‌یابد.

B_ðe « \$ ' <Îr Ç Ç \$ N°q»Jii %\$ 7 ù 1/â©

الحدید: 5

ÇÎÈ âqâV\$

سلطنت آسمانها و زمین او راست و بسوی الله همه امور
ارجاع می‌شود.

اوست که به یکی اقتدار تفویض می کند و به او عزت می بخشد
و دیگری را از منصب قدرت ساقط می کند و به ذلت محکوم
می سازد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

آل عمران: 26 - 27

بگو بار الهی! مالک ملک! بهر کی خواهی اقتدار می بخشی و
از هر کی خواهی اقتدار بر می گیری و کسی را که خواهی
عزت میدهی و هر کی را خواهی ذلیل می سازی ، در دست
توست همه خیریقیناً که تو بر هر کاری توانائی ، شب را در
روز درمی آری و روز را در شب می در آری و زنده را از
مرده برمی آری و مرده را از زنده بیرون می آری و
بهر کی خواهی بی حساب روزی میدهی.

یعنی چنانچه در تحقق شب و روز و مرگ و زندگی و اعطای رزق و روزی، ارادهٔ احدی جز خدا Ψ اثری ندارد و همهٔ این تحولات به ارادهٔ او در کائناتیکه ملک اوست و او مالکش، تحقق می‌یابد، بهمین منوال، دگرگونی‌ها و تحولات در زندگی انسان، بحکم اوصورت می‌پذیرد، زیرا اوهم ملک است هم صاحب عرش، چنانچه همه چیز از اوست و همهٔ هستی ملک اوست همچنان بر همه جا و همه چیز حکم میراند و همه در محدوده ملک او و تحت عرش قدرت و سلطه اویند.

À ù\$> ‘ qđ ŵj m»9j w ‘, s m\$ā îJm\$! \$’?»èGù

المؤمنون: 116 ÇİÈ É/İ 6 \$

پس برتر است الله همان مالک برحق، جز او الهی نیست، پروردگار عرش گرامی.

چون او جل شأنه مالک الملک است؛ هرکی در ملکش بسر می‌برد؛ طبق مشیت او و ضوابطی که وضع کرده است با مکافات و مجازات اعمالش روبرو می‌شود.

Ú ů\$ ‘ N°q»J 9\$ Ū ũ ¼ā @ \$b& N=è? 0%&

Èà2 4?ã ¢! \$ ã±,, `Kİ äyör ã±,, `B Ü Jéèã

المائدة: 40 ÇİÈ Ö% % ãó«

آیا نمیدانی که سلطنت آسمانها و زمین او راست هر کی را
خواهد تعذیب می کند و به هر کی خواهد می آمرزد و الله
بر هر چیزی قادر است.

سلسله پاداش اعمال بمجرد صدور عمل آغاز می شود، در دنیا
بطور نسبی و در آخرت بطور کامل تحقق می یابد، و قرآن کریم با
استناد به این حقیقت که در دنیا هر کسی پاداش اعمال خود را
می یابد، برای هر عمل او رد العملیست مساوی و مخالف جهت،
هر صدائی که بلند می کند انعکاسش بسوی او بر میگردد ثابت
می کند که خدای احکم الحاکمین برای تحقق کامل عدل و اعطای
پاداش مکمل اعمال، رستاخیزی برپا خواهد کرد و در "یوم الدین"
و "یوم الفصل" فیصله های نهایی صادر خواهد شد و پاداش ها
داده خواهد شد. چنانچه قرآن می فرماید:

İ#E P'Ĵ ÇİÈ Š\$eĬ 7ı' Ūèù #œ •? N9&
ÇİÈ Ÿ_{oo}»=İœ 'Ĭ \$geB ÷=œ N9 ÓÉ\$ ÇİÈ Š\$JĬœ
ÇİÈ Š#qœİ •÷ œ9\$ {qœ` ûİŸœ ŠqœOr
Ÿ_{oo}»=İœ 'Ĭ {œóŪ ûİŸœ ÇİÈ Š\$?#œ\$ "È bœăđİr
7ı' Ōġœæ = Áù ÇİÈ Š\$ı Ÿœ\$KZİ {rœ/œù ÇİÈ

ÇİÈ Š\$ 1 74' bĴ ÇİÈ A# <ã ÞŦ™

الفجر: 6- 14

آیا ندیدی که پروردگارت با (قوم) عاد چه معامله کرد
"همان عاد" ارم، دارای (قدهای) استوار آنکه شبیه به ایشان
"کسی" در شهرها آفریده نشده است و با "قوم" ثمود،
آنانکه در وادی‌ها (پرای قصر های شان) سنگ ها تراشیدند،
و با فرعون ذی الاتاد (که افواج در اختیار داشت و مخالفین
را با میخها تعذیب میکرد) آنانکه در شهرها طغیان نمودند،
و در آن مرتکب فساد زیاد شدند، پس پروردگارت به
یکبارگی تازیانه عذاب بر "فرق" ایشان فرود آورد. یقیناً که
پروردگارت حتماً در کمینگاه است.

با استناد به رویدادهای مهم تاریخ که ستمگران مجرم با وجود
ظاهر نیرومند، طی آن به شامت جرم شان مؤاخذه شده اند و
بنای سلطه و اقتدارشان سرنگون شده، می‌فرماید:

ÞŦã b%. # 2 (rãŦ\$ ÇŦ ÇŦ \$'Î (rÞA ÞŦ

النمل: 69 ÇİÈ ŪŦBŦŦ 88\$

بگو: در زمین سیر کنید، سپس بنگرید که عاقبت گنهکاران
چگونه بود.

آیا سرنگونی بنای سلطه ستمگران با وجود سلطه و قدرت

بظاهر مستحکم و نیرومندشان، و مواخذه شدید مستکبران مجرم و گنهگار، در حالیکه شرائط به نفع آنان و همه چیز جامعه در خدمت شان و مؤید ادامه بقای شان بوده، بذات خود دلیل قاطع برای این مطلب نیست که در اینجا مالکی حکم میراند که از ظالم انتقام میکشد و بداد مظلوم میرسد و در ملک او سنت پاداش اعمال نافذ است؟ چه توجیه دیگری را می‌توان برای این حقیقت ارائه کرد؟

اینکه می‌نگریم برخی در خط ایمان و بنابر عملکرد صالح به پاداش مستمر و انقطاع ناپذیر اعمال خود دست می‌یابد وارث زمین گردیده، به خلافت آن گمارده می‌شود، از ناتوانی و ضعف، اضطراب و پریشانی و ذلت و بیچاره گی نجات یافته به توانمندی و عزت میرسد، حالت خوف و ترس و اختناق حاکم در جامعه شان به امن و امان و اطمینان مبدل میگردد. و دیگری به اسفل السافلین، به بدترین حالت زندگی و پائین ترین طبقه پستی و دنائت سقوط می‌کند و انحراف از خط ایمان او را به زیانمندی و خسران میکشاند و با چنین وضعی مواجه می‌سازد، این امر بذات خود دلیل محکم برای اثبات حقانیت این سخن است که خدای احکم الحاکمین، قضاوت گر اعمال ما و پاداش دهنده کردار ماست.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَعَلَىٰ رَبِّكَ أَكْبَرُ ۚ ﴿١٥٣﴾

ÇİÈ û,İy»™ Öyö& pRŞŞ‘
ÇİÈ 5qâE žôî íô& 0G-ù Ĭ»sî»Á9\$ {qđâr
Èôn’Í ¢ \$ S Ĭ ÇİÈ ÈİB!Ş Ĭe/ 7 ĞE3ă\$Jù

التین: 4 - 8 ÇİÈ ûüÉâto\$

یقیناً ما انسانرا در بهترین ساختمانی بیافریدیم بعد او را به اسفل السافلین رد کردیم، مگر کسانیکه ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند، که آنانرا پاداشیست انقطاع ناپذیر، پس چه چیزی ترا بعد از این (که دو نمونه شخصیت انسانی را در دو خط با دو انجام و عاقبت می‌نگری) به تکذیب دین و (پاداش اعمال) وامیدارد، آیا الله احکم الحاکمین نیست؟
همچنان می‌فرماید:

¼â© @èp 09& ÇİÈ %n& yof 09 b& Ü ; Ĭ&
pYf%dr ÇİÈ Éú #ÿ©r \$B; Ĭr ÇİÈ ÈZă
ÇİÈ ÈZ%ÓZ9\$

البلد: 7 - 10

آیا می‌پندارد که کسی او را نمی‌نگرد، آیا برای او دو چشم و

زبانی و دو لب نساختیم، و بدوراهی او را رهنمائی کردیم.

چگونه تصور می‌کند که شاهد و ناظری بر اعمال او و قضاوت گری بر کرده‌های او وجود ندارد، در حالیکه او خود مخلوق است ولی برای تفکیک خوب از بد، دیده‌ای دارد و بصیرتی، و برای انعکاس ما فی‌الضمیر خود، و اظهار عواطف و احساساتش، و اصدار قضاوت‌ها و فیصله‌هایش وسائلی دارد، چون زبان و لب، و درباره‌ی خوب و بد زشتی و زیبایی، رهنمودی دارد در ضمیر و ملاکی دارد در قلب، نیکی برایش "معروف" است با آن آشنائی دارد و معرفتی نسبت به آن در خود می‌یابد و بدی برایش "منکر" و نا‌آشناست و نفرتی از آن در خود احساس می‌کند و با فطرت و مزاج خود آنرا بیگانه می‌یابد.

وجود هر انسانی با این خصوصیات، شاهد زنده این امر است که پروردگار و خالق انسان باید بطور اتم و اکمل دارای این صفات بوده، شاهد اعمال او و قاضی کرده‌هایش بوده پاداش خواهد داد و "یوم الدین" و "یوم الفصلی" بر پا خواهد کرد.

ربوبیت الله و رحمت وسیع و بی‌پایان او Ψ ایجاب می‌کند تا به منظور بررسی اعمال انسان و اعطای پاداش کامل مساعی او چنین روزی را تعیین کند، خدائی که تمامی خوبیها در اوست، محمود و ستوده‌ای از هر عیب و هر نقص منزّه‌ای، چگونه ممکن است در ملک خود، که همه‌اش ضوابط است و هر چیزی منظم و دقیق، بگذارد انسان حق را پامال کند ضوابط را زیر پا بگذارد و در ملک

خدا مرتکب ظلم و فساد و خونریزی شود ولی بحساب او نرسد؟ ذاتی که در همه آفریده های او نظم است، هدمندی است، هیچ فتوری در مجموع کائنات او وجود ندارد، بیهوده نیست، همه چیز حکیمانه و برای مصلحتی، به اندازه معینی، با بهترین وجهی آفریده شده است، هر یکی مصروف است تا غایه را تحقق دهد و ثمره تحویل دهد، چگونه ممکن است انسانرا که همه چیز در خدمت اوست و برای او آفریده شده است بگذارد که با بارگرانی از گناه و ستم، خلق آزاریها و حق تلفیها، دنیا را ترک بگوید و از او پرسیده نشود و دیگری باتحمل ستم ها، مظلومیت ها، حقارت ها، دردها، از دنیا برود ولی کسی به فریادش نرسد.

قیام قیامت، رسیدگی به داد مظلوم، انتقام از ظالم و اعطای پاداش مکمل اعمال بدلیل رحمت و مهربانی وی جل شأنه نسبت به بندگانیش میباشد.

=G. ۹ @e Q 0T \$ N°q»J 9\$ 'Î \$B ` Jj @e

öJ»ŠEÖQ 4j NazèJÖ «9 pJônS\$HÄR 4?ã

W ÖGÜ NÄj gR & tÿÄ z šú iŋ%\$ İŠİ =f' W

ÇİÈ Šc qZšā الانعام: 12

بگو: آنچه در آسمنها و زمین است از کیست؟ بر خودش

رحمت را نوشته است (لازم کرده است) حتماً شما را برای روز قیامت یکجا کند که در آن شکی نیست، آنانکه خود را زیانمند ساخته اند ایمان نمی‌آرند.

چون خدای رحمن در معامله اش با بندگان، بر خود نوشته است تا رحمتش را شامل حال آنان سازد بناءً، قیامتی بر پا میدارد تا در آن، بداد مظلوم و محروم رسیدگی کند و از تجاوزگران ستمگر حساب بگیرد، ولی آنانکه بچنین حقیقتی ایمان نمی‌آرند و به تحقق یوم الدین باور ندارند به زیان خود عمل کرده اند و خویشان را به زیان افکنده اند. عدم اعتقاد به (یوم الدین) در "رستاخیز" به معنای بیهوده شمردن همه کائنات است، به آن معناست که گویا در مجموع این هستی، میزانی وجود ندارد، هر کی و هر چه نیرومندتر است مستحق تر است، معیار و محک برای حقانیت هرکسی زورمندی و نیرومندی اوست، زور حق است و ملاک و محک است.

قرآن تحلیل کسانیرا که "قیامت" و "بعثت" را تنها به ایندلیل انکار می‌کنند که چرا پدران نخستین شان برنمیگردند و مؤاخذه نمی‌شوند، ارائه داشته بچواب شان می‌پردازد:

\$YĖQ̄B žĴ ‘ ĥ ĵ ÇĬĖ bq̄q̄a<9 älwèd bĴ

b] \$YÍ/\$«Î {qâ ÇİÈ ûîî³ZÖÎ ßtu \$Br 4<rV\$

ûĩ% 87ē āp% P& İöz Nē& ÇİİÈ ûüŸŸ%» 1 ÖZä
\$Br ÇİÈÈ ûüBİ% (qç. NâŸ) È»YŸ=d& HİŸ% `B
šú üŸÈ»9 \$Jġ÷/ \$Br Ú ŸŸ\$ N°q»Jİİ 9\$ \$YŸ÷ z
NēŸYŸ2 & £Ā»9r ÈsŸŸİ ŸŸJ \$JŸYŸ÷ z \$B ÇİİÈ
ÖŸŸ) <B ÈŸŸŸŸ\$ PŸŸ bŸ ÇİÈÈ bqŸ÷=ŸŸ ŸŸ

الدخان: 34 - 40 ÇÍÈÈ šú üĚHd&

اینان حتماً میگویند که بدون شک این (مرگ ما) نیست مگر
مرگ نخستین، و ما برانگیخته خواهیم شد. پس پدران ما را
که مرده اند بیاورید اگر راستگوئید، آیا ایشان بهتر اند یا
قوم تبع و آنانکه قبل از ایشان بودند، چون مجرم بودند
هلاک شان کردیم، ما آسمانها و زمین را و آنچه میان
اینهاست، بازی کنان نیافریده ایم، و ما آنرا نیافریده ایم مگر
بحق و اما اکثریت شان نمیدانند، یقیناً یوم الفصل، میقات
شان است همه یکجا.

در این آیات دو دلیل محکم برای اثبات "بعثت" ارائه می شود:

1 - هلاکت قوم "تبع" و "اقوام قبل از ایشان" که بنابر "جرم" شان، به "مرگ و نابودی" محکوم شدند، دلیل قاطع برای اثبات

این سخن است که در دنیای ما سلسله پاداش اعمال جاریست و این سنت خود ایجاب می‌کند که پس از مرگ بعثتی باشد و یوم الفصلی برپا گردد.

2 - آسمانها و زمین به ناحق و چون بازیهای طفلانه آفریده نشده است، که هر کی در آن هرچه خواست بکند، حسابی در میان نباشد، قضاوتی بعمل نیاید و میان خوب و بد، حق و باطل تفکیکی صورت نگیرد، در مبحث ایمان به آخرت (و یوم الدین) سه موضوع بنیادی مطرح است:

1- پاداش اعمال 2- اجل 3- بعثت

عناصر کافر که دنیا و حوادث و پیش آمدها و رویدادهای آنرا تصادفی و بیهدف می‌پندارند و باور ندارند که هر جزء این عالم و هر حادثه که در آن رخ می‌دهد طبق برنامه از قبل سنجیده شده ایست، نه به "پاداش اعمال" باور دارند، نه به "اجلی" که برای همه چیز و هر تحولی مقدر شده است و نه به بعثت بعد از مرگ، و بنا بران یوم الدین را تکذیب می‌کنند. قرآن از تصورات این گروه در این رابطه چنین حکایت می‌کند:

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ الْكَافِرُونَ فِي الْأَعْدَاءِ﴾

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ الْكَافِرُونَ فِي الْأَعْدَاءِ﴾

٬B bqñàš i ù ðáí rñß † î ðò6 f \$Bß \$Zùz

bqñèzãj ù qß Añ& Nã-Üù “ ï%öèè \$Rñ<èã

b& é#ã öè qè ðLB šc qñà/r Nã- rãâ 7 ðj

الاسراء: 49 - 51 ÇîÈ \$Mì% šc qãf

و گویند آیا آنگاه که ما چون استخوانی شویم و چون اجزای پوسیده از هم پاشیده، آیا ما حتماً برانگیخته شویم به پیدایش نوینی؟ بگو "اگر می‌توانید" چون سنگی و یا چون آهنی درآئید یا از آن نوع خلقتی که درس ینه های تان بزرگ جلوه می‌کند، "درحالیکه شما طبق سنت الهی پس از مرگ تان به چیزی در می‌آئید که خود شاهدید هر روزی خداوند از آن زنده های بر می‌آرد " سپس خواهند گفت چه کسی ما را پس از مرگ مان "اعاده کند ... بگو آنکه شما را بار اول بیافرید ؛ بعد سرهای شانرا بسوی تو خواهند جنبانید و خواهند گفت : کی باشد آن 'اعاده دوباره " بگو: شاید که قریب باشد.

مشاهده می‌کنید که، در این آیات، دو استدلال عناصر کافر برای تکذیب "بعثت" ارائه شده است.

1 - باور نمی‌کنند که انسان پس از تجزیه شدن در زمین و پس

از آنکه بشکل استخوان پوسیده ای درآید بار دیگری زنده شود، در جواب شان می‌فرماید که اولاً پس از مرگ بشکلی در می‌آئید، که از آن آفریده شده اید و هر لحظه می‌نگرید که خداوند از همین اجزای مرده و پوسیده زمین، اشیای زنده خلق می‌کند، و ثانیاً خدایی که بار اول پیدایش انسان را آغاز کرد، برای بار دوم نیز او را خلق خواهد کرد.

2 - تأخیر در وقوع "بعثت" را چون دلیل برای انکار از آن گرفته اند، که در جواب شان با اختصار گفته می‌شود چه میدانید که خداوند چه موعدی برای آن تعیین کرده است ممکن است "موعد" تحقق آن قریب باشد.

در جای دیگری می‌فرماید:

#C& {p%r \$Zë»f\$«Î {răy. 69'Î Nèa" _ 7'Ë
#%fÿoo ` \$Züz bqôqãw9 \$R& \$ë»ùâr \$V»à& \$Zä
N'q»Jü 9\$,={ “%\$ ©\$ b& {f•f 69r& ÇÖË
ôô9 ÷è_r ôô-â ,ô b& #?ã îš\$% Ú ôf \$
ÇÖË #Yqãäŷ) bqôî»ô9\$'1'ù îšî = f' ŷ w_&

این است جزای شان بنابر آنکه به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا آنگاه که ما چون استخوانی شویم و اجزای پوسیده و از هم پاشیده ، آیا حتماً بر انگیخته می شویم به خلقت جدیدی؟ آیا ندیده اند همان خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است تواناست بر اینکه امثال شان را خلق کند، و برای شان اجلی وضع کرده است که در آن شکی نیست پس ستمگران بجز انکار (حق) از همه چیز اجتناب کردند.

در این آیات نیز استدلال آنان مبنی بر اینکه پس از تجزیه شدن در زمین، اعاده آنان دشوار است ارائه گردیده و در جواب می فرماید:

1 - پروردگاریکه آسمانها و زمین را آفریده است، بر خلقت انسان و اعاده "مثل" او تواناست.

2 - چنانچه برای هر چیزی در این عالم اجلی تعیین شده است همچنان برای انقضای عالم موجود و بعثت دوباره انسان "اجلی" وضع شده است. هر کاری در موعد ثابتش تحقق می یابد، تحقق رستخیز و بعثت بخواست شما مربوط نیست.

3 - عامل انکار شما از بعثت چیز دیگری جز ستمگری های شما نیست، تعدی و تجاوز از حد و حق باعث شده است که ذهنیت شما به نحوی تعبیه شود که بعثت را انکار کنید، چنانچه هر انسانی،

زمانیکه تصور کند با خطر احتمالی در مسیر راه مواجه خواهد شد
برای آنکه از حرکت نه ایستد بخود تلقین می‌کند که خطری
وجود ندارد، خود را می‌فریبد و با تلقین کاذب به اقناع خود
می‌پردازد، چنانچه قرآن در این رابطه می‌فرماید:

قَدْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الْوَيْلِ الْمُبِينِ
قَدْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الْوَيْلِ الْمُبِينِ
قَدْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الْوَيْلِ الْمُبِينِ
قَدْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الْوَيْلِ الْمُبِينِ

المطففين: 10 - 14

وای در آن روز، تکذیب کننده گان را، آنانکه یوم الدین
(روز جزا) را تکذیب می‌کنند، و آنرا تکذیب نمی‌کند مگر
هر ستمگر گنهگار، چون "آیات ما" بر او خوانده شود گوید :
افسانه های "گذشتگان" نخستین است . نه نه بلکه بر دل‌های
شان "آنچه میکردند" زنگ بسته است.

قرآن با یک جمله مختصر و موجز چه جواب محکمی ارائه
می‌کند:

قَدْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الْوَيْلِ الْمُبِينِ

'Î Ü\$Rïqã©\$b& •? 09& ÇÈÈ Ì•Ä / 7<ïe ©\$

§ Ò±9\$•q™r ÈÏ\$ + Î '\$gY9\$Rïqãr Í\$gY9\$

©\$žc &r 'WıB @_& #<Ĵ ũ ĩøt @ä •J)£

لقمان: 28 - 29 ÇÈÈ žÎz bqèlè? \$JÎ

نیست پیدایش شما و نه هم برانگیختن شما مگر چون
(خلقت و بعثت) نفس واحدی، یقیناً که خداوند شنوای
بیناست.

در آیات 5- 7 سوره الحج با استناد به دگرگونی‌های منظم در
عالم برای اثبات بعثت، اجل و انتقال از دنیا بدنای دیگری
می‌فرماید:

\$Rîû ĩĴ è7£\$`B 5÷ 'Î 0ÿä bĴ â' \$Z9\$ \$gŕ'»f

ŕ)=æ ôB Ñe pyÜœ`B Ñe 5÷•e`B /a»Yŕz

Na9 ûî7ŕ) ŕ)=ŕe İöîr ŕ)=ŕC ŕóÖB`B œ

Ñe 'WıB @_& #Ĵ â±\$ \$B Ònœŕ\$ 'Î »ŕ

Nà6 ZBr Nà2 £@& {pãŕi œ WŕÛ Naã ĩœ

İ Ɔ ã ß £ £ ¢ # ^ Š • ã ` B N à 6 Z Ñ r 4 † ū q G ã ` B

“ •?r \$to© Nüë Y_{oo}e/ . ß N=ef Xø 6 i

ä\$ Jm\$ \$gěæ \$Z0R& #Efu z/00B\$d š ß öf \$

ÇÌÈ & Šŋ/ 1#- Èà2 `B MF6R&r M/'r ņ"lēs

$\frac{1}{2} \text{ mR}$ 40K\$Cm $\frac{1}{2} \text{ mR}$;to\$ qd @ \$b'f 7jE

ǎv pšĭ#ä pã\$ĭj 9\$ b&r ÇİÈ Ǫĭ% šó« Èä 4?ă

ÇÈ í q 2005 'Î ` B ß è ð © \$ ž c & r \$ ž ĭ = f

ای مردم اگر از بعثت در شک و ریبید، پس "بشنوید" که
یقیناً شما را از خاک آفریدیم، بعد از نطفه ای، سپس از علقه
ای، بعد از پاره گوشتی صورت یافته و بدون صورت، تا شما
واضح کنیم، و آنچه را بخواهیم در ارحام قرار میدهیم تا
موعتیین شده ای، سه پس شما را چون طفلی بیرون
می آریم، بعد شما را تربیه می کنیم " تا بکمال قوت خود
برسید، برخی از شما میرانده شوند و برخی از شما به ارذل
العمر رد شوند " به نحوی که " پس از علم بچیزی نفهمد، و
زمین را می نگری در حالیکه خشک و جامد است، پس چون
آب بر آن فرود آریم بجنبند و بیفزاید و برویاند از هر

جفت شادابی ، چنین است بنابر آنکه الله حق است " و اوست که مرده ها را زنده می کند " ، و "بنابر آنکه او بر هر کاری تواناست " و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست " و "اینکه بدون شک خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می انگیزد.

پیدایش انسان از "خاک" آغاز می شود، اجزای مرده زمین که بشکل دانه و میوه در می آید و غذائی برای انسان درست می شود، در وجود انسان بشکل نطفه در می آید، مراحل بر او سپری می شود چون علقه و پاره گوشتی می شود که هنوز شکل نیافته و بعداً شکل می گیرد، برای مدتی در دنیای رحم درنگ می کند و پس از طی مدت ثابت و معین از آنجا چون طفلی بدنای دیگری می آید "آمدنش بدنای فراخ تر و روشن تر" طبق "اجل مسمی" صورت میگیرد، بتدریج بسوی کمال رشد می کند تا آخرین حد کمال خود میرسد از آنجا سیر نزولی اش آغاز می شود، تا به بدترین حالت عمر خود میرسد، کهولت و پیری همه چیز را از یادش می برد، که دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارد، بار دوش دیگران است، به همه چیز و همه کس نیازمند، تا آنکه به مرگ محکوم می شود.

و زمین را می نگری که خشک و جامد است، اثری از حیات و زندگی در آن مشاهده نمی شود، مایه های حیات پنهان از دیده ها و زیر قشر سخت و جامد زمین، پوشیده و در حال تجزیه، ولی

ناگهان از بالا بارانی می بارد، زمین بحرکت و اهتزاز در می آید همان دانه های پوسیده بی حرکت، از جا می جنبند نمو می کنند، قشر سخت زمین را می شکافند، شاداب و سرسبز و خرم سربر آورده بر ساق خود می ایستند.

قرآن حکیم طی آیات بعدی بر این دو مبحث پنج نتیجه آتی را مرتب می کند:

ذلک "بان الله هو الحق" و "انه یحیی الموتی" و "انه علی کل شیء قدیر" و "ان الساعة آتیة لا ریب فیها" و "ان الله یبعث من فی القبور".

چنین است بنابر آنکه "الله حق است" و "اوست که مرده ها را زنده می کند"، و "بنابر آنکه او بر هر کاری تواناست" و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست" و "اینکه بدون شک خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می انگیزد.

1 - انسان که در پیدایشش مقهور و محکوم است، از حالتی به حالتی در آورده می شود که خود در آن نقشی ندارد، نمی خواهد به ضعف و پیری و مرگ محکوم شود ولی چاره ندارد، ناگزیر باید در همان روندی که بظاهر از هیچ آغاز می شود و به مرگش منتهی می شود بحرکت بیفتد، نبات نیز آغازش از چیزی شبیه به هیچ است، که از زیر قشر جامد و سخت زمین به نمو آغاز نموده راهش را باز می کند و سرسبز و شاداب بر می آید، این

دگرگونی‌ها در پیدایش انسان و در خلقت نباتات به اراده چه کسی جز الله ﷻ صورت میگیرد، تحولات منظم در خلقت انسان و در ما حول او ثابت می‌کند که الله حق است، و اراده اوست که همه چیز را شکل می‌دهد و حرکت می‌آورد.

2 - چه کسی اجزای مرده و جامد و بیروح و خشک زمین را زنده می‌کند و در آن جنبش و حرکت و نشاط و خرمی ایجاد می‌کند به او احساس و عقل، درد و درک می‌دهد، در او ترحم و عاطفه، خشم و خشونت... می‌گذارد، کسیکه هر روزی به مرده‌ها زندگی می‌بخشد انسان را پس از مرگش زنده خواهد کرد.

3 - اگر زندگی پس از مرگ را دشوار می‌پندارید و این تصور باعث شده است که رستاخیز و بعثت را انکار کنید، مگر نمی‌نگرید که خداوند بر هر کاری تواناست آثار و مظاهر قدرت او در همه جا پیداست آنرا در پیدایش انسان از "تراب"، "نطفه"، "علقه" و "مضغه" ... مشاهده می‌کنید که او را از طفولیت به جوانی می‌رساند و می‌نگرید که خدای قدیر زمین جامد و خشک را با بارانی سرسبز و شاداب می‌سازد.

4 - چنانچه در پیدایش انسان انتقال از دنیای بدنیای دیگری را مشاهده می‌کنید، که طبق اجل مسمی صورت میگیرد، رحم مادر را پس از سپری کردن مدت ثابت و از قبل تعیین شده ترک می‌گوید و در ساعت معینی بدنیای دیگری انتقال می‌کند، بدنیای فراختر و روشنتر، و در آنجا نیز تا اجل مسمی بسر می‌برد، گراف صعود و

نزولش را که از قبل ترسیم شده است طی نموده در پایان داعی مرگ را لبیک می‌گوید همچنان است انتقال انسان از دنیای موجودش که تنگ و تاریک است به دنیای آخرتش که فراختر و روشنتر است.

در همان "ساعت معین" عمر دنیایش پایان خواهد یافت و "ساعت بعثت" فرا خواهد رسید.

5 - چنانچه دانه های پوسیده نبات با بارانی از زیر قشر سخت زمین رویانده می‌شود همچنان خداوند قدیر کسانی را که در قبرها اند بر می‌انگیزد.

قرآن حکیم، اصل (اجل) را به نحوی بررسی می‌کند که آنرا شامل همه چیز این هستی می‌شمارد برای هر چیزی عمریست، آغاز می‌شود به کمال میرسد، مرحله کهولتش فرا میرسد و در پایان به مرگ محکوم می‌شود.

چنانچه در آیه 3 سوره الاحقاف می‌فرماید:

وَجَاءَ بِهَا نَارًا مِّنْ جَهَنَّمَ لَئِنْ أَرَادَتْ أَن يُسْقِطَ عَلَيْهَا سَبْعُ ثَمَرَاتٍ لَّا تَجِدُ عَلَيْهَا يُسْقِطُهَا سَحَابٌ مِّمَّنْ

وَأَنزَلَ مِنْ عَلَيْهَا مِثْقَالَ بُرْجٍ مِّنْ ذُرِّ الْقَبْرِ يَاسُفُ بِهِ هَدَدٌ

الاحقاف: 3

وَجَاءَ بِهَا نَارًا

آسمانها و زمین را و آنچه را میان ایندوست نیافریده ایم

مگر بحق و به "اجل مسمی"، و آنانکه کفر می‌ورزند از آنچه انذار می‌شوند اعراض کننده اند.
در جای دیگری می‌فرماید:

Çã Ñèr \$<P%9\$ íqštø\$ `B̂ #ŷ»ß bqß=ēf
NÍĀ ġR& pĭ {rāŷyGf Ñ9r& ÇÈ bqēy»î ã ĩ•Ā fŷ\$
ǎŷ) \$Jġŷ \$Br Ú ōŧ \$ N°q»Kĭ 9\$ª \$,={ \$B
Ä \$Z9\$ `B̂ #Zİ. bĴr ‘ŵ B @_&r Èsſſ
'î {rġĀ, Ō9r& ÇÈ brēy»39 NġĤ Ç \$)ſſ
`B̂ ūŷŷ \$ p7Ēã b%. #α {rāŷY<ù Ū ōŧ \$
Ú ōŧ \$ {rā\$0&r zē Ñġß £©& {pŷY2 Nġĭŷ
Nġāâ Ĥŷſſ! `r \$drāâ \$ġß ŽYò2 & \$drāâr
{pŷ. `Ā9r NġJġâ<ĭª \$šc %. \$Jù Ĩ»ZÉſſ
ūŷŷ \$ p7Ēã b%. Ōē ÇÈ bqßġâf Nā! ġR&

الروم: 11 - 12

الله خلقت را آغاز می کند بعد آنرا اعاده می نماید بعد بسوی او برگرداند ه شوید، و روزیکه همان ساعت بر پا شود، گنهگاران نا امید گردند و ملزم و خاموش باشند.

در اتخاذ معبود، لازماً انسان ملحوظات آتی را که در سه آیه نخستین سوره فاتحه ذکر گردیده است مرعی میدارد.

1 - ذات شایسته چنین منزلت و مقامی باشد که بعنوان معبود گرفته شود خیر و خوبی و کمال در او سراغ شود مجموعه از خوبی ها و ستوده گی ها باشد، چنانچه در ابتدای سوره آمد "الحمد لله".

2 - در خلقت و پیدایش انسان نقشی داشته باشد این مطلب در سوره فاتحه با (رب العالمین) افاده شده است.

3 - انسان در زندگی خود به او نیازمند بوده مرهون الطاف و عنایت او باشد، که "الرحمن الرحیم" این مطلب را بازگو می کند.

4 - سرنوشت و عاقبت انسان را در اختیار داشته احساس کند که او و کارش در پایان بسوی او برمیگردد و اوست که انجامش را تعیین می کند، که "مالک يوم الدين" بیانگر این مفهوم است.

در آیات متعدد قرآن حکیم با این شیوه درباره اثبات الله (بر حق) و تردید آلهه (کاذب) استدلال شده است.

1 - جز این نیست که آنچه بجز خدا به الوهیت گرفته اید، بت هایی است بی ارزش و بی جان.

2 - و بدروغ ایجاد کرده اید، بجای آنکه در خلقت شما اثری داشته باشد شما خود آنها را ساخته اید و بدروغ در الوهیت سهیم می شمارید.

3 - آنانکه جز خدا جل شأنه عبادت گرفته اید، برای تان مالک رزق نیستند (توان روزی دادن شما را ندارند). روزی را نزد خدا بجوئید او را بپرستید، و برایش سپاس گذاری کنید.

4 - که بسوی او برگردانیده شوید.

Úú üĖGÓ\$, \$fĴr BZĖR , \$fĴ

پس از آنکه طی آیات نخستین سوره فاتحه، با توجه به ربوبیت الله جل شأنه در عالم و آثار رحمتش در هستی و مظاهر سلطه و سیطره وی در کائنات، که پاداش اعمال نمونه آن است، به این نتیجه رسیده ایم که ذات حامل این صفات، همان خدای ستوده و حمید است، کاوش و پژوهش ما در عالم، تحقیق و تدقیق ما در همه آنچه در عالم می‌گذرد، ما را به این نتیجه گیری هدایت کرده، زیرا ما در ورای پیدایش و پرورش هرشی که از هیچ آغاز می‌شود و با بهترین و جوی رشد می‌یابد و به کمال می‌رسد، دست‌های نامرئی را احساس می‌کنیم که هیچ چیزی را

مهمل نگذاشته، نگه‌میدارد و پرورش می‌دهد، قصور، فتور، نقصان و کمبودی در مجموع این هستی، که تحت پرورش آن مربی حکیم قرار دارد، سراغ نداریم، در ورای هر حادثه این عالم و آن طرف هر تصرفی در این هستی، اراده ذات ستوده نهایت مهربان و پاداش دهنده اعمال را احساس می‌کنیم .

حال غائب ما حاضر است، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می‌دهد که ما مشمول ربوبیت و رحمت او و مقهور سلطه و جبروت او هستیم . او را که یافته ایم مخاطب قرار داده، تعهد بندگی و اظهار نیازمندی می‌کنیم و می‌گوئیم:

أُتِيْعُكَ ، يَا رَبِّ ، يَا رَبِّ

خاص ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم.

این آیه که چگونگی پیوند انسان را با خدایش توضیح می‌دهد "پیوند عبادت و استعانت" در نقطه مرکزی سوره، و در صدر آن آمده است که بذات خود بیانگر اهمیت موضوع بوده، نشان می‌دهد که همهٔ سوره و بدین ترتیب همه قرآن بر محور همین موضوع اساسی می‌چرخد.

اصل "عبادت" از "عبد" است و عبد در عربی بنده و برده را گویند، کسی را که ما بعنوان برده می‌شناسیم، دارای خصوصیتی است که در ذیل آنرا شرح می‌دهیم، خداوند جل شأنه برای افراد مؤمنش همین "مفهوم" را با خصوصیات آن انتخاب کرده است.

قرآن در این رابطه در شأن افراد مؤمن می‌فرماید:

التوبه: 111 ÇĖ ĎŠàèšāyēšqđ š• ĩ°Er

۱۷۷

باشید، و این است پیروزی بزرگ.

2- در تمامی مساعی، تلاش ها، کوشش ها و تصرفات خود، رضا و خوشنودی آقا مطمح نظر او و هدفش بوده، حرکات و سکنات، خوی و عادات، سلوک و روش، تعلقات و معاملات خود را به نحوی عیار می سازد که آقایش رضایت داده است، هرچه برخلاف پسند و رضامندی آقا باشد بغاوت تلقی می شود. قرآن در این خصوص می فرماید:

أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ الَّذِي ظَلَّمَ عَلَيْهِ نَجْمَ الْوُجْدِ الْكَبِيرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البقره : 207

برخی از مردم چنان اند که جان شانرا در جستجوی مرضات الهی وقف می کنندو خداوند بر چنین بندگانی رؤف و دلسوز است.

3- در سراسر زندگیش مطیع فرمان و منتظر دستور و هدایت است، هیچ اقدام و هیچ حرکت او بدون اذن آقایش نیست، اقدام بدون اذن و مخالفت از دستور آقا را بغی و تجاوز از حد غلامی و بردگی می شمارد، در هیچ موردی از موارد زندگی از خود تصمیم نمی گیرد، در هر قدمی که بجلو می گذارد و در هر سخنی که بر زبان می راند، اذن آقا و دستور و هدایت او را مراعات می کند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

ا! \$ óó% #E) pZBsā ŵr 9BsÜ b%. \$Br

NÜİB ōB ā•iø\$ NÜ9 bqāf b& #•B ŷēqİ‘r

\$XİB W=Ê @Ê 6)ù ¼āqİ‘r ④\$Æ ēf `Br

ÇİİÈ

الاحزاب : 36

برای هیچ مرد و زن مؤمن نمی‌سزد "شأن آنان چنان نیست" که چون خدا (ج) و پیامبرش امری را فیصله کند "دستور دهد" آنان در کار خود اختیاری داشته باشند ، و هر کی از خدا و پیامبرش نافرمانی کند بدون شک که به ضلالت آشکارا گمراه شده است.

پس از صدور حکم، اختیار چون و چرا از افراد مؤمن سلب می‌شود.

همچنان می‌فرماید:

\$JŠİ 8qBĴsā ōm šc qBšā ŵ 7İr Xù

\$BĴ %[•m NİĀĜR& pİ {rBĀ ŵ Bē ŌBŷ•f ©

āgrf \$ \$kūb `B “`hB M»Z_ 0GēāGār qB
qā {qā ‘r Nqā a! \$ š_ Ā ‘ \$g<ī ūi\$ŕ z
āē « \$ >`m bĴ w« « \$ ū`m 7 Í»9rē

المجادله : 22 ÇİİÈ bqS İyü\$

قومی را که به خدا و بروز آخرت ایمان دارند "چنان" نیابی
که باکسی دوستی کنند که او با خدا و پیامبرش به مخالفت
پرداخته است، هرچند پدران شان باشند، یا فرزندان شان و
یا برادران شان و یا خویشاوندان شان، اینها اند که خد اوند
در دلهای شان ایمان ثبت کرده است و با روح خود "فیض
غیبی"ایشانرا تائید کرده است و آنانرا به جنت ها یی در
آرد که زیر آن نهر ها جاریست، جاودانه در آن، خدا از
آنان راضی شد و خود از خدا راضی شدند، ایشان حزب خدا
اند آگاه باش که یقیناً "منسوبین" حزب خدا پیروز اند.
همچنان می فرماید:

Nāas/#ā {jāī, F? W {qāB#ā šú iŕ%\$ \$kē\$7
'?ā •pā6 \$ {qŕ\$GŪ\$ ÈĴ ä\$Šİŕē NāR°q-zĴr

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

التوبه : 23

شما ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران و برادران تانرا در صورتیکه کفر را بر ایمان ترجیح دهند ، بدوستی مگیرید و هر کی از شما با آنان دوستی نماید همین ها ستمگراند.

هر کی بمفهوم واقعی کلمه "عبادت" و با مراعات مقتضیات آن به عبادت نپردازد، از خدای خود بغی ورزیده و "عبد" عاصی و سرکش است.

پس عبادت شامل همه زندگی انسان است، نه لحظات محدودی در خلوت، چنین عبادتی از معاملات روزمره عابد امری مجزا نیست، اسلام بچنین تفکیکی باور ندارد، زیرا خداوند جل شأنه انسان را آفریده است تا در هر لحظه زندگی به عبادت او مصروف بوده، بسان بنده او و خلیفه اش در زمین باشد، نه فقط در چند لحظه ای و در چند موردی.

کسیکه تعهد کند که تنها خدا را می پرستد، او از بند هر بندگی دیگری آزاد خواهد شد، در برابر هیچ بنده ای سر بندگی و بردگی خم نخواهد کرد، به طاغوت تسلیم نخواهد شد و تحاکم طاغوت را نخواهد پذیرفت. عبادت رب واحد باعث می شود تا انسان از پرستش ارباب متفرق و بندگی معبودان گوناگون نجات

یابد.

چنانچه حضرت یوسف علیه السلام به یاران زندان خود می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي عُذُّكُمْ مِنَ الْمَرْغَبِ ۚ وَبِئْسَ الْفِتْنَىٰ ۚ وَتَوَلَّىٰ وُجُوهَكُمْ وَاسْتَرْجَفَكُمْ وَأَقْبَضَ يَدَيْكُمْ فَنَفَسَ عَلَيْكُمْ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَخِرَ بِكُمْ وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ لَبِيسًا ۚ لَئِيْلَ الْغَافِلِينَ﴾

یوسف : 39

آی یاران زندانم ! آیا ارباب گوناگون بهتر اند یا الله واحد صاحب سلطه و قدرت؟

حتی قرآن می‌فرماید که نخست طاغوت را باید نفی کرد، بعد ایمان آورد، فقط در این صورت است که می‌توان به عروه استوار الهی چنگ زد.

﴿وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

﴿وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

البقره : 252

پس هرکی به طاغوت کافر شد و به الله ایمان آورد ، یقیناً که به دست آویز محکمی که انفصام و انقطاعی ندارد، چنگ زده است، و خداوند شنوای داناست.

یهود و نصاری؛ پس از ایمان خود، احبار و رهبان و حتی

پیامبران خود را، بنابر جهل، در الوهیت و ربوبیت شریک الله قرار دادند، در حالیکه مأمور بودند تنها خدای واحد را پرستند.

Âc rĔ `Ĕ \$I\$/Ō ŊZ»6elâr Ñè‘\$6ôn& tÿa/B\$

tÿBqē<ĭ ŵĭ tÿebÉ\$Br N/f/Ō ŠE t\$ x<ĀJm d \$

\$Bã ¼q»sŮS qè ŵĭ m»9ĭ W #%ĭm° \$y»9ĭ

التوبه : 31 ÇlÈ šc qà2 ḷâç

احبار "علماء" و رهبان "روحانیون" شانرا جز خدا چون ارباب گرفتند. موسیخ فرزند مریم را، در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانها که جز او الهی نیست پرستند، پاکست او را از آنچه شریکش میگیرند.

انسان که سراسرش خواسته ها، نیازها و تمایلات است، هرچه در ظاهر نیاز او را برآورده سازد و به تمایلی از تمایلاتش جواب بگوید، تحت تأثیرش قرار می گیرد، تدریجاً به آن محبت ورزیده و آهسته آهسته تسلیمش شده، بند بندگی اش را به گردن می نهد، به اندازه تمایلات و آرزوهایی که از آن برمی خیزد برای خود معبود می گیرد، وقتی استانهای جوابگوئی به نیازمندی هایش را زیاد پنداشت، تعداد معبودانش بیشتر می شود و در برابر ارباب بیشتری سربندگی خم می کند، گسستن این بندها آنگاه برایش میسر می شود که تمایلاتش را مهار کند و عقل را از اوهامش آزاد

سازد، و به ربوبیت عام و خاص الله جل شأنه در جهان و رحمت بی پایان او در هستی و تدبیر و اداره او که مبداء تربیت و رحمت و خیر است، چشم بگشاید، با این فهم و معرفت و شعور می توان از بند بندگی غیر الله برهد و آزاد و سربلند زندگی کند.

چنانچه قرآن از قول مرد مؤمنی که در برابر قوم لجوج و کافر خود، از پیامبران به دفاع پرداخته و تهدید به مرگ شده است، می فرماید:

ÇİÈ bqa_ æ hœjr 'î·Üù “İ%\$Bçâ w 'í \$Br
ǎ ĨŌÎ ß»Hç\$EŠİă bĴ pgi#ä yñlrß `B äĴB&ä
#Ē) pŭ ÇİÈ ÈrăĴăŴr \$œ© Nğē»y© Óĥă Çœē
ÇİÈ AŪTB @=- Ê 'A©
یس : 22 - 24

و مرا چه شده است که کسی را پرستم که مرا آفریده است و به سوی وی برگردانده می شوید، آیا جز او معبودانی را عبادت کنم که اگر "رحمن" چیزی برایم اراده کند، شفاعت آنان چیزی از من دفع نکند و نجاتم ندهد، در آنصورت یقیناً من در گمراهی واضح باشم.

چنانچه نتیجه گیری ما از مطالعه آثار و مظاهر تربیت، رحمت و اداره در عالم این بود که تنها الله حمید و ستوده را

شایسته پرستش و سزاوار عبادت می‌شماریم، همچنان مطالعه دقیق ما از عالم و شناخت ما از الله(ج) ما را به آن داشته تا با همه تجرد و یکسوئی اظهار کنیم که تنها از تو استعانت می‌جوئیم.

ما در مجموع عالم کسی و چیزی را نیافتیم که پاسخگوی نیاز های ما و توانای برتحقق خواسته‌های ما باشد، ترا گره کشای همه عقده ها و بند ها و بردارنده همه عقبات و سدها یافتیم بناءً از تو و فقط از تو، ای خدای مستعان! که در الوهیت خود ستوده و حمیدی، رب همه عالمیانی، رحمت بی‌پایانت شامل همه اجزای خرد و بزرگ عالم است، بر همه چیز با قدرت و تسلط قاهره خود احاطه کرده ای و در ملک خود بحیث مالک المک بلا شریک بر کرده های بندگان پاداش عادلانه مرتب می‌سازی، استمداد می‌جوئیم .

در آیات بینات قرآن حکیم چون این آیه اکثراً "عبادت" و "استعانت" مترادف هم و یکی بجای دیگری آمده است، چنانچه می‌آید:

bĴ 0A9 6É G0& pĴqãš\$ 8à6 Š A\$%r
bqèx 6<™ 'İŠ\$6Ĥ ôã brĴB Gó, šú ĩ%\$
60: المؤمن ÇİÈ šú ĩĤ#Š Ľg _

و پروردگار تان فرمود که مرا به کمک بطلبید تا "دعای

تانرا" اجابت کنم، یقیناً کسانی که از عبادتم استکبار می‌ورزند، زود است که خوار و ذلیل بجهنم در آیند.

در این آیه در رابطه با "دعا" و "عبادت" چند مطلب اساسی بیان شده است:

1- خداوند جل شأنه به دعا امر می‌کند و پذیرش و استجابات دعا را وعده داده است.

2- خودبزرگ بینی‌ها، مایه استنکاف بنده از دعا می‌شود، استغنا او را به طغیان می‌کشاند و در نهایت با ذلت و خواری به جهنم فرو می‌برد.

پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

من لم یسأل الله یغضب علیه: کسیکه از خدا نخواهد بر او خشم می‌گیرد.

3- با آوردن "عبادت" بجای "دعا" در تتمه آیه نشان می‌دهد که استدعا، استمداد و استغاثه مترادف با عبادت و نفس عبادت است. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ: دعا مغز عبادت است.

الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ: دعا خودش عبادت است.

همچنان می‌فرماید:

الدعاء سلاح المؤمن و عماد الدين و نورالسموات والارض .

دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

دعای انسان مظهر احساس نیازمندی او نسبت به عنایات خداوندیست که باعث می‌شود برای جلب آن به عبادت و نیایش بپردازد، که برعکس عدم نیایش و دعا دال بر استغنا و بی‌نیازی انسان از خداست. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

Ç)È é_óÜ\$çä\$ b& Ç)È éöÜ\$9 `» i \$M\$b) M .

العلق 6 - 7

بی‌گمان کله‌سان حتماً طغیان می‌ورزد اگر خود را بی‌نیاز ببیند.

در آیه بعدی نیز می‌نگرید که خداوند جل شأنه در رابطه با "عبادت" و "دعا" و به مقتضای آن "استجابت به اوامر الهی" می‌فرماید.

oqâŠ Ü ‹Āé ē fì% 'Ùù Óĥā “ Š\$6ĥ 7 9'™ #Ĉ)r

'Î {qâšēâr 'Í {qēĒ Góšù Èšāš #Ĉ) Aē!\$

البقره: 186 Ç)È šc rB@q BĜē9

و چون بند گانم در باره من از تو بپرسند (بگو) که یقیناً من

قریم، دعوۀ دعوتگر را، هر گاه دعا کند، می‌پذیرم، پس باید
برایم فرمانبرداری کنند و به من ایمان بیاورند، تا به کمال و
رشد برسند.

در اثنای دشواری ها، اضطراب، پریشانی و نیازمندی‌ها،
زمانیکه امید انسان از هر چیز دیگری در ماحولش قطع شود، هیچ
چیزی نتواند حساب کند، همه تدابیر، وسائل و ذرایع اش بی‌تأثیر و
بی‌نتیجه بماند و اثری در جهت پاسخگوئی به نیازمندی های او و
رفع اضطراب و پریشانی اش بر آن مرتب نشود، در چنین
شرایطی به خدا پناه می‌برد، از او استمداد می‌جوید و اظهار اخلاص
نموده، تعهد بندگی می‌کند.

ولی برعکس در اثنای بی‌نیازی ها، وفرت و کثرت، خدا را
فراموش می‌کند، تعهدات مؤکدش را نادیده می‌گیرد، و به خدا
شرک می‌ورزد.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَلَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ يَكُونُ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ۚ

وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَوَّلِينَ وَلَا الْاٰخِرِينَ ۚ فَمَنْ يَتَّبِعِ الْاَوَّلَ وَالْاٰخِرَ لِيُفْرِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمُ الْعِلْمِ ۚ

العنكبوت : 65

پس چون سوار کشتی شوند ، خدا را بکمک بطلبند درحالیکه
دین شانرا برای او خالص کننده اند، پس چون بسوی خشکه

نجات شان دهیم، ناگاه آنان شرک می‌ورزند.

آنکه که سوار کشتی شدند، دست شان از همه وسایل قطع گردد و هیچ وسیله ای برای اتکاء و اتکال در اختیار نداشته و همه آنچه در زندگی عملی به نحوی از انحاء بکار می‌گرفتند، دیگر نمی‌توانند در چنین سفری برای مقابله با حوادث استخدام کنند، بناچار خدا را با همه یکسوئی به کمک می‌طلبند و تعهد می‌کنند که با نجات از حادثه ای "که خود نمی‌توانند نجات شانرا از آن تأمین کنند" دین شانرا برای خدا خالص خواهند ساخت، تنها او را پرستش خواهند کرد و برای او به عبادت خواهند پرداخت، ولی پس از آنکه خداوند ایشانرا به ساحل می‌رساند، نجات خود را مرهون عوامل دیگری شمرده، مرتکب شرک می‌شوند، و اخلاص و تعهد بندگی شانرا فراموش می‌کنند.

در محل دیگری می‌آید:

وَعَلَىٰ الْوُجُوهِ نَافِثَاتٌ مِّنَ الْأَشْجَارِ أَصْوَاتٌ مِّثْلُ الْقُرُونِ يَازَيُّرُ

مِنْهَا يَنبَغِي لَأَن تَقُولَ لَئِمَّ الْعَرَبُ وَالْعَرَبُ إِنَّ عِلْمَ الْغُيُوبِ

الروم: 33

و چون رنج و تکلیفی بمردم برسد، پروردگار شانرا بکمک بطلبند، در حالیکه بسویش انابت کننده اند، بعد چون رحمتی از جانب خود به آنان بچشاند ، ناگاه گروهی از ایشان نسبت

به پروردگار شان شرک می‌ورزند.

در جای دیگری در رابطه با این موضوع می‌آید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

القمان: 31 - 32

آیا نمی‌نگری که کشتی‌ها به فضل خدا(ج) در بحر‌ها (به جلو) می‌روند، تا آياتش را بشما بنماید . یقیناً در این (قضیه) نشانه‌هایست برای هر شکیبای سپاسگذار ، و چون موجی ایشانرا بسان سائبان‌ها بپوشاند، خدا را بکمک بط لبند در حالیکه دین شانرا برای او خالص کننده اند، و آنگاه که ایشانرا بسوی کناره خشکه نجات دهیم، در نتیجه (فقط) عده ای از ایشان میانه رو باشند، و به آیات ما انکار نمی‌ورزد مگر هر عهد شکن ناسپاس.

مشاهده می‌کنید وضع انسان عجول، ناسپاس و عهد شکن را.

در برابر دشواری ها و مصیبت ها به خدا پناه می برد، از او استمداد می جوید، تنها او را به کمک می طلبد، اظهار اخلاص نموده، تعهد بندگی می بندد، ولی چند لحظه بعد تر که امواج مصائب آرام گرفت، به کناره ساحل رسید و نجات یافت، تعهداتش را فراموش می کند و به انعامات الهی ناسپاسی می ورزد. چنین است کار هر عهد شکن ناسپاس.

در جای دیگر با تفصیل بیشتر می آید:

#E] Nāḥ B äḥñ ĩ̃e/ .`B pēq‘ “ \$Z9\$SY%e & #E]r
b] #•EB āžó & ? \$ēē \$Zİ\$#ä pī ōB Oḡ9
“ ĩ̃s qē ÇĖÈ šc rēō? \$B bqēf \$Y=İā
† î Ōzä #E] ōlm ĩ̃s 7m İm \$'î cāĖĖ Ç
\$kē! ` \$kī {qāñtūr pēhū & fīī Nīİ ūb _r Å ūm
b%3B ēä `B B qJm Nēä! `r #İ¹ \$ā ĩ̃fī
ā ūüĀīē @\$(qāš ōġī Y<īnē Nā & {pZBr
`B žú ðqāZ9 ¾ĀÉ»d ōB \$ZKqU & ēē ūīē!\$

'Î bqãŕ Nè #EĴ NŒ8gU& \$B=ù ÇÈÈ ÛîÈÀ»±9\$

Nañ/ \$JRĴ â' \$Z9\$ \$K\$»f Ès# İwĴ Ç Œ\$

\$ZŒĴ ŒÈ \$<R%09\$ İqks# İ»GB NaAŕ& #?ã

ÇÈÈ šc qèlè? ŒZä \$JĴ Nañŕ NaãAŒB

یونس : 21 - 23

و چون "ذائقه" رحمتی را به مردم بچشانیم، پس از آنکه رنجی به ایشان رسید، ناگهان ایشانرا در باره آیات ما "عزم" بد اندیشی باشد، بگو خدا سریعتر است در مکر و تدبیر اندیشی، یقیناً که فرستادگان ما آنچه را که حیل می کنید می نویسند، اوست همان ذاتی که شما را در بر و بحر حرکت می آورد تا آنکه در کشتی ای باش ید، و کشتی ها با سر نشینان خود حرکت بیفت ند، با نسیم خوش آیندی، در حالیکه بآن خوشنود ش وند، ناگاه باد تندی بسوی آن "بوزیدن" آید و از هر سوی موج بطرف شان (حرکت) آید و گمان کنند که ایشان حت ماً احاطه شده اند، در چنین حالتی خدا را بکمک می طلبند برای او مخلص در دیانت، که اگر ما را از این حالت نجات بخشی حتماً در زمره سپاسگذاران باشیم، اما چون نجات شان بخشیم ، ناگاه ایشان "برخلاف تعهدات مؤکد شان بنالحق در زمین بغی کنند، ای مردم !

بغی و سرکشی تان "برخلاف مصلحت " خود تان است
استفاده تان از نعمتی که به شما داده می شود " متاع
زندگی دنیاست، بعد بسوی ما رجوع و بازگشت تان است،
پس به آنچه می کردید مطلع تان سازم.
همچنان می فرماید:

#%ä\$% #& yñî f î \$R%æš žð9\$ `» i Rly\$;S B #Ejr

ö©b(ÿ2 \$ ¼qñ qzã \$Zp±. \$B=ù \$VÍ\$% #&

\$B ûüîîöü `îã 7î<. ¼qj B ñ 4j \$Yãöf

یونس : 12 ÇİÈ šc qèèf (qç.

و چون به انسان رنجی برسد ما را به کمک می طلبد چه
آنگاه کعبه پهلویش افتیده است و یا نشسته است و یا
ایستاده، پس چون مصیبتی را که به او رسیده بود برداریم،
چنان برود که گویا ما را برای (نجات) از رنجی که به او
رسیده بود به کمک نخوانده بود، برای مسرفین
عملکردهای شان اینگونه آراسته شده است.

در آیات 66 - 69 سوره الاسراء می آید:

îé7ñ\$ 'î š• qñ\$ ñà6 9 ÓÅª “î%\$ ñaš

\$VŠm' NaI šc %. ¼RĴ | yġİDò ù `B {qāGdġ
`B @Ê ìs7m\$ 'Î ħØ9\$ Naġ B #EĴr ÇİİÈ
ŁŁŁ•ŁŁ Ĩm\$ 'Ĵ ŒB9qU \$Hù ŋ\$Ĵ WĴ bqāŁ?
ÅŁ b& OġB'ù& ÇİÈ #qā. B» i Rġm\$ b%.r
Oē \$Ų' %n Na6 œæ ŮAġŁ ŁŁ Ĩm\$ =Ĳ` NaI
b& OġZB& Q& ÇİÈ x<A2 r ŒB9 {rŁŁŁ Ű
\$Ų' \$% Naœæ ŮAġŁ 3 •z é q'?\$ ĨŠİ Na%<ĒŁ
ŒB9 {rŁŁŁ Ű Ůē ŁŁŁ. \$ĴĴ Na%ŁŁŁ ĒŁŁ\$ `B

الاسراء: 66-69 ÇİÈ \$ŲĴ? ¼ĴĴ \$ZŁă

پروردگار تان همان ذاتیست که کشتی ها را برای تان در
بحرها میراند، تا فضلش را جستجو کنید، یقیناً که وی بر شما
مهربان است، و چون در بحر رنجی به شما برسد هرکی را
جز او به کمک می خوانید گم کنید "کسی جز او را سراغ
نکنید که قادر به کمک تان باشد و اگر امیدی از کسی
داشتید فراموشش کنید به نحوی که بخیال تان خطور نکند"

و چون بسوی خشکه نجات تان دهیم روگردان ی کنید و انسان ناسپاس است، آیا از این ایمن شده اید که کناره بحر را با شما خسف کند و فرو برد و یا باد تندی بر شما بفرستد؟ نحوی که سنگ بباراند "بعد هیچ وکیل و نگهبانی برای تان نیابید؟ آیا ایمن شده اید از اینکه بار دیگری شمارا به بحر برگرداند، سپس باد تندی بر شما بفرستد و بنابر کفر فاسپاسی تان شما را غرق کند، بعد بسبب آن علیه ما مؤاخذه کننده ای نیابید.

در همه این آیات، با وضوح می یابید که "عبادت" انسان مربوط است به "تصور نیازمندی او به استعانت از خدا جل شأنه"، در لحظاتی که احساس نیازمندی می کند، به نیایش پرداخته، استعانت می جوید، و تعهد بندگی می نماید، ولی تصور بی نیازی و استغنا به سرکشی و عصیان می انجامد، و بدین ترتیب می نگرید که معرفت انسان نسبت به الله و شناخت بهتر "ربوبیت" او در عالم به انسان احساس نیازمندی به عنایات الهی می بخشد، گویا "نیایش" او نتیجه "معرفت" او از "الله رب العالمین" است که آثار ربوبیت و رحمت و مظاهر سیطره او را در پهنای هستی مشاهده می کند و او را بدانجهت هدایت می نماید.

در چهارمین آیه سوره فاتحه "عبادت" و "استعانت" به صیغه جمع "نعبد" و "نستعین" آمده است که مشعر بر نفی عبادت همدیگر و استعانت از همدیگر و پرستش جمعی است، ما در میان

خود یکی دیگری را نخواهیم پرستید، "همه مان یکجا" تنها ترا می‌پرستیم، بر همدیگر اتکاء و اتکال نخواهیم داشت، همه مان از تو استمداد می‌جوئیم، این مطلب در آیات دیگر قرآنکریم شرح یافته است.

q™ pJİY2 4Ĵ {p\$è? É »GÅ\$ Ůd'7 0ē
¾ĥî 8Îôê Ŵr ©\$ ŷĴ %qēR ŷ& ŮZ÷r \$ZY÷
ĒrĔ `Ĕ \$I\$/ā \$Ōē/ \$Zðē/ <Ĭ, Gf Ŵr \$tœ©
šc qBİqĀ \$R'Ĭ {rĔg©\$(qū)ū {qū? bĥū < \$

آل عمران : 64 ÇİĒ

بگو ای اهل کتاب! بسوی کلمه ای بیائید که میان ما و شما مسلم و یکسان است که جز الله را نپرستیم و با او هیچ چیزی را "در عبادت شریک نکنیم، و برخی برخی دی گری مانرا چون ارباب "خود بگیرند، پس اگر رو گردانیدند، بگو: شما شاهد باشید که ما مسلمانیم.

همچنان می‌فرماید:

Nbē' šc qāñf ūiŷ\$ ìB 7 i;R žĒ\$

Be? Wr ¼ogô r brBfîă ÖÅèñ ¼4%óñf

öÜê Wr \$<P%9\$íqš sñpYfî Bfîè Nğă 8\$Zñ

šc %.r ñlqd ì7?Š \$RîdĚ `ã ¼7¼ \$Zÿô & ôB

الكهف : 28 ÇĚNĚ \$ŪĚ ¼pñ

و خود را در معیت کسانی باشکیبائی نگهدار که پروردگار شانرا پگاه و بیگاه یاد نموده ، نیایش می کنند و رضایش را می جویند، و دیده هایت از ایشان بسوی دیگری درنگذرد "ملتفت نشود" در حالیکه آرایش دنیا را می طلبی و از کسی اطاعت مکن که دلش را از یاد مان غافل کرده ایم و از هوسش تبعیت نموده و کارش افراط و از حد گذشتن است.

آیات متعدد قرآن مجید این مطلب را توضیح می کند که مسلمان مکلف است در جمع بسر برد، در صف حرکت کند، چون عضو واحد در تنه یک حزب و چون سپاهی ای در یک جند و سپاه عمل نماید و در آنصورت است که تائید الهی را کسب و به پیروزی نائل می شود، چنانچه می فرماید:

¾îîĥ™ 'î šc qđ)ă šú iŷ%\$ <îă @ \$ bĴ

الصف: 4 ÇÍÈ Œ qß ð Ö\$¼ç OğR(. \$ÿ ¹

بی گمان که خواند کسانی را د بوت دارد که در راه او
صف بسته می رزمند، به نحوی که گویا ایشان بنیان
مرصوص و استواری اند.
چنین مبارزینی مشمول تائید الهی اند.

> ٤m bfù {qB#ä ûiŷ% 1/4 aqB' r © \$AqGf `Br
المائدة : 56 ÇİİÈ bqđ»óMSDè « \$

و هر کی با پیامبرش و مؤمنان د وستی کرد، پس یقیناً
(منسویین) حزب الله غالب اند.

الصفات: 173 ÇİİÈ bqđ»óMSDè \$R%Ză bŷr
و بدون شک سپاه ما حتماً غالب اند.

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که
پیامبر علیه السلام فرمودند:

يَدْ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ شَذَّ شَذَّ إِلَى النَّارِ:
دست "تائید" الهی با جماعت است، پس هر کی تنها شد در
پرنگاه آتش سقوط کرد.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر علیه
السلام فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ ذَنْبُ الْإِنْسَانِ كَذَنْبِ الْغَنَمِ يَأْخُذُ الشَّاةَ

الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالشَّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ
وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ *

شیطان گرگ انسا ن است، چون گرگ گوسفندان که
گوسفند تنها و رمیده از رمه و در گوشه دور از رمه به
پهلوی افتیده را می‌خورد و از انشعابات خود داری کنید و بر
شماست که با جماعت و اکثریت باشید و با مسجد باشید.

چنانچه گرگ گوسفندی را که بهر دلیلی از سائر رمه کناره
شود می‌درد، شیطان نیز "فرد" تنها را که از جمع رمیده است،
تفرش از سائر افراد باعث عزلت از صف شده است یا خستگی و
درماندگی او را به عقب کشانده و تنها گذاشته است، و یا عافیت
طلبی و خواهش زندگی بی‌دغدغه و بدون کشمکش‌ها و جار و
جنجال‌ها او را به گوشه‌گیری در کنج عافیت واداشته است و
بالآخره هرچه دلیل "تنهایی" او باشد، لقمه چربی برای شیطان
خواهد شد و بدام او سقوط خواهد کرد.

پیامبر علیه السلام در این رابطه با الفاظ دیگری می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ
وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ *

بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه بد پرهیزید زیرا
شیطان رفیق فرد تنها است و از دو نفر دورتر.

تنهایی به رفاقت شیطان می‌انجامد و مجال را برای فعالیت

شیطان فراهم می‌سازد.

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر
علیه السلام فرمود:

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ
عُنُقِهِ *

کسیکه از جماعت به اندازه یک وجب جدا شد ، یقیناً که حلقه
اسلام را از گردنش برکنده است.

به معیت الهی باور داشتن و به عون وی جل شأنه امیدوار
بودن اثر خیلی ژرف و عمیقی در سازندگی شخصیت انسان دارد.
بزرگترین شخصیت های تاریخ، که امت های بزرگی را ساخته اند،
روند تاریخ را تغییر داده اند و اساس مدنیت های بزرگ تاریخ را
گذاشته اند، امیدوار ترین افراد بوده اند، امل و امید قوی آنان به
ملت های مأیوس قوت قلب بخشیده و به آینده کار و پیکارشان
امیدوار ساخته، باعث آغاز قیام ها و تداوم آن شده اند.

و من باور دارم که پیروزی و شکست نیرو های در حال
تصادم، بیشتر از هر عامل دیگری مربوط و منوط است به بود و
نبود افراد امیدوار، هزیمت و شکست، انجام محتوم طرف مأیوس
و نا امید است، چنانچه در معارک و درگیری ها می‌نگریم که در
اثنای بر خورد، در صفوف جناح در حال شکست و فرار، فرد
امیدواری بر خلاف وضع حاکم فریاد می‌کشد که دشمن رو به فرار
است، باید صبر کرد و از فرار اجتناب ورزید، فریاد امیدوار کننده

او چون روح در کالبد مرده و مضطرب سپاهیان در حال هزیمت جان میدمد و بهمه قوت قلب می‌بخشد و به پایداری وامیدارد. برعکس فریاد نابهنگام یک فرد مأیوس از پیروزی، سپاه بزرگ درحال غلبه را با شکست روبرو ساخته، مایه کوبیدن جرأت و شہامت سپاهیان و عامل دگرگون شدن وضع به نفع جانب مقابل می‌شود.

قرآن کریم نقش امیدواری به عون الهی را در دگرگونی‌های بزرگی که به دست پرتوان پیام آوران اولوالعزم تحقق یافته است، مکرراً به ارزیابی گرفته، طی داستانهای نہایت آموزنده ای در برابر مخاطب خود قرار می‌دهد.

در رابطه با داستان حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: در دوران هجرت از مصر، در اثنائی که او و یاران مهاجرش تحت تعقیب جنود فرعون قرار گرفته، از جلو بحر حایل می‌شود و از عقب سپاه فرعون فرامیرسد، یاران مهاجرش مضطرب و پریشان اند، چون سالها را در اسارت فرعون و آل او سپری کرده اند، فرزندان شان را ذبح و دختران شان را چون کنیز برای خدمت در دربارهای فراعنه در زندگی بدتر از مرگ نگهداشته اند، با ترس و پریشانی حول قائد شان حلقه زده، از نجات شان مأیوس اند و اظهار میدارند که ما حتماً گرفتار شده ایم، ولی در چنین شرایط دشوار که امکانات نجات به نظر نمی‌خورد، و همسنگران نیز در خوف و در ترس، لرز و یأس اند، حضرت موسی علیه السلام باهمه

امیدواری و اطمئنان راسخ به عون و معیت الهی می‌فرماید:

الشعراء: 62 ÇİİÈ ÒÛÈHd& YpèB `Br 4 > qâ \$ZbU&r

گفت: نه چنین است "که شما تصور می‌کنید" یقیناً
پروردگارم با من است مرا "براه نجات" هدایت خواهد
کرد.

بنابر همین امیدواری و اطمئنان بود که خدای مستعان
حضرت موسی علیه السلام و یاران او را نجات بخشید.

ÇİİÈ ÒÛÈHd& YpèB `Br 4 > qâ \$ZbU&r

الشعراء: 65

موسی را و همه آنانکه با او بودند، نجات بخشیدیم .

در داستان دیگری از هجرت پیامبر اسلام "صلوة الله و سلامه
علیه" می‌فرماید که در اثنای هجرت مخفیانه اش، در حالیکه یکی از
دو تن است و دشمن نیز شمشیر ها را از غلاف بیرون کشیده، در
تعقیب او و در پی کشتنش برآمده اند، ابو جهل با یاران سفاکش تا
دهن همان غاری می‌رسند که پیامبر علیه السلام با همسفرش
ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آن پناه برده اند، وقتی همسفرش
می‌بیند که دشمن سفاک با شمشیر های برهنه به دهن غار
رسیده، مشوش و مضطرب می‌شود، ولی پیامبر امیدوار به عون
الهی، با مشاهده حالت اضطراب و پریشانی همسنگر و همسفرش
به او اطمئنان داده می‌فرماید:

التوبة: 40 \$YèB ©\$žc Ĵ ħ“tB ŵ

محزون مباش، یقیناً که خدا با ماست.

قرآن متعاقب همین اظهار اطمئنان به معیت الهی، چون نتیجه ای که بر این اطمئنان مرتب شده است می فرماید:

NO Šqāī Ĩ ¼¢%f&r ĩøã ¼¢G^<Ā6 ™ ¢! \$ A“R'ù

4?ȳı 9\$ (rāy Ÿ2 šú ĩ%\$pJĪŸ2 Ÿè _r \$dŁ•?

ÇİÈ DŠĀm f/fĭ ģ ģ! \$ \$«ŵŁŠ† ĩ ĩ « \$pJĪŸ2 r

التوبة: 40

پس خداوند سکینه اش را بروی نازل کرد و او را با سپاهی تائید نمو که ندیدید و کلمه "شعار" عناصر کافر را پائین و سرنگون ساخت و کلمه الله علیا و برتر، و خداوند غالب با حکمت است.

چنین است نتایج سترگ اطمئنان به عون و تائید الهی .

نیایش برای رفع اولین نیاز

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ما را به این راه راست هدایت کن

پس از آنکه در آیه قبلی با تجرد و اخلاص اظهار داشتیم که تنها از "الله رب العالمین" استعانت می‌جوئیم. متعاقب آن نخستین دعا برای رفع اولین نیاز به بارگاه الهی به نحوی تقدیم می‌شود که با او مخاطبیم:

ما را بهمان راه راست هدایت کن.

مراد از این راه راست چیست که با صیغه معرفه "الصراط" آمده است؟ گویا راه راست مذکور معروف و شناخته شده است، در حالیکه قبل از این سوره، در آیات دیگری تذکار این (الصراط)

نرفته بود. با تعمق و دقت در شیوه بیان و سیاق و سباق سوره فاتحه و با توجه به اسرار آیات قرآن حکیم در می‌یابیم که "عبادت خدا و استعانت از او" همان صراط مستقیمی است که از بارگاه الهی توفیق راه رفتن به آنرا مسئلت می‌جوئیم، و با توجه به این مطلب، معنای این آیه چنین است.

الهی ما را بهمان راه راستی هدایت کن که با طلب استعانت از تو و نیایش برای تو بتوانیم به عبادت و پرستشت پردازیم و کسی دیگری را در این پرستش شریک و انباز تو قرار ندهیم، چنانچه این مطلب در قول حضرت عیسی علیه السلام می‌آید:

ÔžÂ #«»d 0r126â\$ Nà6 Ğr † Ĥ 0\$bĴ

ÇİÈ ÖĴĞB

آل عمران: 51

یقیناً که الله پروردگرم و پروردگارتان است پس او را پرستید، این است "صراط مستقیم"

مشاهده می‌کنید که اولین دعا و نخستین نیاز، استهداء و استرشاد است، انسان نمی‌تواند با استعدادهای ذاتی اش، در این عالم وسیع و پهناور راه خود را در یابد، مخصوصاً که اجزای این عالم ازحصر وحساب بیرون است و انسان با هر یکی از آنها به نحوی از انحاء پیوند و صلۀ دارد و در زندگی او اثری می‌گذارد، و ناگزیر است نحوه تعاملش را با آن مشخص سازد و با هر یکی به شیوه ای که طبیعت خودش به عنوان انسان مقتضی است و به

نحوی که خواست فطرت آن شخص میباشد، رابطه برقرار سازد، رابطه انسان با انسان، رابطه انسان با خدا جل شأنه ... اینها مسائلی نیستند که انسان بتواند با توسل به استعدادهای ذاتی خود همه را به نحوی تنظیم نماید که طی آن حقیقتی را نادیده نگیرد و حق را تلف نکند و مرتکب ظلم و اجحاف نشود.

برای تنظیم همه این روابط و تعیین موقف انسان در برابر همه آنچه در عالم با آن مواجه می‌شود، به معرفت جامع و علم محیط ضرورت است، بدون شناخت دقیق و بصیرت کامل، چگونه می‌توان در این زمینه حکمی صادر کرد و فیصله ای بعمل آورد؟ در صورتیکه ما بدون شناخت دقیق از خواص فیزیکی و کیمیای حتی بسیط ترین عنصر، نمی‌توانیم و جرأت نمی‌کنیم درباره عنصر مذکور و چگونگی پیوند و نحوه تعاملش با سائر عناصر قضاوتی بنمائیم، حکم ما در مورد همه عناصر موجود در کاینات و چگونگی تعامل شان با همدیگر چیزی جز همان معرفت ما در باره خصوصیات و قانونمندی هایی نیست که بر طبیعت و ذات آنها حاکم است.

تا هنوز برای انسان، خودش موجود نا شناخته است. حتی از فزیولوژی وجودش بطور دقیق و کامل نمی‌فهمد، خیلی از قسمت های وجود و چگونگی وظائف کار آنها برایش مجهول و مبهم است، چه رسد به ساختمان روحی و معنوی اش که تا حال بطور مطلق از آن بی اطلاع بوده و معلوماتش در این زمینه از تصورات و فرضیه

ها تجاوز نمی‌کند، زیرا اینها در لابراتوار زیر میکروسکوپ او نمی‌آید، و اما معلومات او درباره ما حول خویش، زمینی که در آن بسر می‌برد، نظام شمسی که در آن قرار دارد، کهکشانی که نظام شمسی‌اش جزء آن و مربوط به آن است، و بالآخره مجموع کائنات و مخصوصاً آنچه از حیطه مشاهده او خارج است و با حواس محدود خود نمی‌تواند درک کند، همه دانستنی‌های انسان در این زمینه ها با آن شباهت دارد که کسی انگشتش را در بحر عظیم و عمیقی فرو برد و با سرانگشتش نمی برگیرد، چگونه می‌توان با این علم سطحی و محدود، مسیر انسان را با در نظر داشت همه ابعاد پیچیده حیاتش تعیین کرد و چگونگی تعاملش را با جمیع پدیده های بی‌انتهای این عالم وسیع و بی پایان، مشخص ساخت؟

قرآن در این رابطه می‌فرماید:

šc qâîFf \$JR& N=a\$ 7 9 {qŞÉFó„ 0© bîù
Îöî qdqd ì70\$ ÇBË @Ê& ôBr Nèä!qd&
Pö)“ “ÿö ŵ ©\$žc Ĵ « \$ŠÆ Ë “ŸÆ
ÇîÈ ûüî»©\$

القصص: 50

پس اگر سخت را نپذیرفتند باید بدانی که جز از هوششان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحزاب: 72

یقیناً ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوه ها پیش کردیم پس اجتناب ورزیدند ازینکه حملش کنند و از آن ترسیدند و انسان حملش کرد یقیناً او سخت ظالم بود و سخت جاهل.

آری! آسمانها و زمین و کوه ها که هر یکی را خداوند جل شأنه به نحوی آفریده است که مسیر ثابتی برای حرکت شان ترسیم نموده و سنن و ضوابط مشخصی برای رشد و کمالشان وضع کرده و هر جزء از اجزای آسمانها و زمین در مسیر ثابت، با پیروی از ضوابط حاکم بر طبیعت شان و با مراعات سنن حاکم در کائنات بکار می‌پردازند و چنانچه خداوند جل شأنه به ایشان دستور داده است، و به آنان الهام کرده است به منظور تحویل نتایج معینی بطور مستمر و خستگی ناپذیر و با انقیاد کامل مصروف اند، بنابراین از تحمل بار امانت وحی که بسوی انسان فرستاده شده است ابا ورزیده و آنرا از شأن خود بالاتر یافتند و از جلال و عظمتش ترسیدند. ولی انسان بدلیل استقلال نسبی ای که دارد و بنابر آنکه در انتخاب یکی از دو راه واقع در جلوش، آزاد گذاشته شده است و خداوند جل شأنه با "اراده ای" که به او عنایت کرده است از همه موجودات عالم به او امتیاز بخشیده است، نمی‌تواند چون

سائر موجودات به ضوابط حاکم بر طبیعت خود که چار و ناچار از آن تبعیت می‌کند و امکان عدم انقیاد به این سنن برای او مقدور نیست، اکتفاء کند، باید برای تنظیم همان قسمت‌های که با توصل به استقلال و آزادی خود در آن تصرف می‌کند، "رهنموده‌هایی" در اختیارش قرار گیرد، "امانت وحی" چون رهنمودهای الهی، برای تنظیم همین بخش حیات انسان فرستاده شد تا او را در این راه رهنمائی کند، او در حالتی قرار داشت که در قضاوت‌هایش مرتکب ظلم می‌شد از شناخت خود و ماحول خود عاجز بود در تاریکی و جهل بسر می‌برد، به مشعل راه نیازمند بود تا در پرتو آن راهش را دریابد، به میزانی ضرورت داشت تا در قضاوت‌هایش مرتکب تعدی بر حق و تجاوز از حدی نشود، او نمی‌توانست خوب را از بد، حق را از باطل، عدل را از ظلم تفکیک کند، نه چراغی برای یافتن راه در این ظلمت کده که همه چیزش برای او مجهول است در اختیار داشت و نه میزان و معیاری داشت برای حکم و قضاوت (خود) که همه اش تمایل، هوس، عاطفه، خود خواهی، خود غرضی، قهر و غضب و انتقام است و هر قضاوتی را تحت شعاع خویش قرار می‌دهد.

پس او که واقعاً "ظلم" و "جهل" بود برای حمل چنین امانتی که "مشعل" است و "محک"، "رهنمود" است و "معیار"، "بینات" است و "میزان" بیش از هر چیز دیگری سخت نیازمند و محتاج بود، بنابراین، در همه کائنات او حاضر شد تا این امانت را برای پاسخگوئی به نیازهای خود برگزیند.

قرآن در این رابطه می فرماید:

=»G&SDgèB \$Z0R&r İ»ZÉİİ \$Y=İâ\$Zü"ü 6)9
\$Z0R&r Åóİİİ â \$Y9\$ Pqâİ šc #"•Üİİ
ª! \$N=èİr Ä \$Z=İ İÿ»YBr Öİİ© Ó Ū İİİİ %fİİto\$
ÇİÈ Öİİä ;“ İİİİİ İ=İİİİ ¼İİİİ ¼İİİİ Zf `B

الحديد: 25

یقیناً که پیامبران خود را با "بینات" فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط بایستند . و آهن را فرو فرستادیم که در آن جن گ شدیدی است و منفعی برای مردم، و تا خداوند کسی را که وی و پیامبرش را غائبانه یاری می کند بشناسد ، بی گمان که خداوند توانمند عزتمند است.

گویا "قیام بالقسط" جز از طریق توسل به بینات، کتاب و میزان الهی میسر نیست، برای اقامه قسط و عدل، خداوند جل شأنه با پیامبران خود بینات و کتاب و میزان فرستاد.

قرآن ادعا دارد که هر کی در قضاوت های خود به آنچه خدا جل شأنه فرستاده است حکم نکند و آنرا مبنای ارزیابی ها و قضاوتهایش قرار ندهد، حتماً به حق از حقوق کسی تعدی و تجاوز

خواهد کرد و حقیقتی از حقایق را انکار نموده زیرپا خواهد گذاشت.

bräy»3mšäð 7 Í»9rêi ¢! \$A“R& \$JÎ Oa#t 00` Br

المائدة: 44 ÇÍË

و هر کی به آنچه خدا فر ستاده است حکم نکند پس همینها کافر "و منکر حق" اند.

šäð 7 Í»9rêi ¢! \$ A“R& \$JÎ Nà6 #t 00` Br

المائدة: 45 ÇÎË bqBÎ»09\$

و هر کی به آنچه خدا فرو فرستاده است حکم نکند پس همینها ستمگراند.

در مسائل اخلاقی و در تثبیت حدود و مرزهایش نیز کسیکه "ما انزل الله" را معیار و محک نگیرد و با رجوع به شناخت خود و طبق قضاوت های خود، حکمی صادر و اقدامی بعمل آورد حتماً مرتکب فسق خواهد شد.

šäð 7 Í»9rêi ¢! \$ A“R& \$JÎ Nà6 #t 00` Br

المائدة: 47 ÇÍË šc qàA»ÿmš

و آنانکه به ما انزل الله حکم نکنند فاسق اند

در محل دیگری ضمن بررسی اهداف بعثت انبیاء ۱۰ در رابطه با اینکه از اینطریق آنچه نمیدانست و امکان دانستنش برای انسان میسر نبود به او آموخته شد.

Na0æ {qèf Nà6 ZB wqB' Nà6 <î \$ZÛ"Ü \$J.
=»GÀ6 Nà6 Bìèâr Nà6 ŠJ"â \$YĖ»f#ä
ÇİİÈ bqB=è? {qBqâ? N9 \$B NABìèâr pJò6 İ00

البقره: 151
چنانچه پیامبری از خودتان میان شما فرستادیم که آیات مانرا بر شما میخواند و شما را تزکیه می کند و کتاب و حکمت بشما می آموزد و آنچه را نمی دانستید بشما می آموزد.

برای هدایت و رهنمائی انسان و طرح برنامه برای تنظیم همه ابعاد گوناگون زندگی او، به علم جامع در دو بخش آتی ضرورت داریم.

1 - علم کامل و دقیق درباره انسان و ساختمان پیچیده روحی و معنوی او، و شناخت همه غرایز و تمایلات او و استعدادها و نیروهایی که در او بودیعت گذاشته شده است و بالآخره اطلاع همه جانبه بر نیازها و خواست های همه غرائز او.

2 - شناخت درست و دقیق همه آنچه انسانرا احاطه کرده است محیطی که در آن بسر می‌برد و معلومات کامل و کافی درباره همه پدیده های که به نحوی از انحاء از آن اثر می‌پذیرد و ناگزیر است چگونگی تعاملش را با آن مشخص سازد.

در ابتدای سوره آل عمران و پس از اشاره به این مطلب که خدای قیوم در همه ادوار گوناگون زندگی انسان، در هر مرحله برای هدایت انسان، و قوام بخشیدن به زندگی او یکی پس از دیگری کتابهای فرستاده است که مصدق همدیگراند... می‌فرماید:

'î ŵr Œ Œ \$ 'î ðð « ððã 4ÿð ŵ Œ \$ bĴ

Œ ð ð Œ \$ 'î ðà2 ððÁ ð “ ððŒ ð ÒÈ ððJ ð ðð

ŒÈ Dðs ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ ððŒ

آل عمران: 5 - 6

یقیناً که خداوند ذاتیست که نه‌هیچ چیزی در زمین بر او پنهان می‌ماند و نه در آسمان، و اوست همان ذاتیکه در ارحام چنانچه خواهد به شما صورت می‌بخشد ، نیست هیچ الهی جز او که غالب حکیم است.

ذاتیکه بر همه محیط شما، آسمانها و زمین، با علم جامع خود احاطه کرده است، هیچ چیزی در این عالم پنهان از او پوشیده و

پنهان نیست، و ذاتیکه نیروها و استعداد های پیدا و پنهان تانرا او در وجود شما شکل داده است، و از همه زوایای خفی "آفاق و انفس" چنین ذاتی و فقط او سزاوار طرح برنامه برای انسان و وضع رهنمودها برای اوست.

کتابی که الله جل شأنه برای هدایت انسان فرو فرستاده است آیاتش شامل "آفاق و انفس" بوده و شما حقانیت آنرا در "خوشتن تان" و در "مهد پرورش" تان مشاهده خواهید کرد.

ûü7Kf 4Qn N1A gR& p1r É\$ùF\$ 'Î \$Zf»f##ä Öÿf1â™

86« 8ä 4?ã ¼pR 7 hÎ É 8f N9r& ' , to\$QpR N99

فصلت: 53 - ÇÎÈ %<Î

زود است که آیات مانرا در "آفاق" و "انفس" شان به آنان بنمائیم تا آنکه برای شان واضح شود که یقیناً این "قرآن" حق است، آیا این "سخن" نسبت به پروردگار تو کافی نیست که او بدون شک بر هر چیزی مطلع است.

مایه تعجب و حیرت است که انسان درباره ساده ترین عنصر، بدون اطلاع دقیق از خواص فیزیکی و کیمیای اش حرفی بزبان نمی آرد، تنها درباره آن زمانی صحبت می کند که از خصوصیاتش چون ساختمان الکترونی، درجه غلیان و انجماد امکان تورق و هدایت برق و حرارت، اطلاع بیابد و نسبت به امکانات ترکیب چنین

عنصری با سائر عناصر و مرکباتی که از ترکیب آنان بدست می‌آید معلومات قبلی داشته باشد، و هر نظریه که درباره عنصر مذکور ارائه میدارد برداشت های او از خصوصیات فزیکی و کیمیاوی عنصر مذکور است، و اما زمانیکه درباره "خودش" که ترکیب نهایت پیچیده همه عناصر و خلاصه آنهاست به بحث می‌نشیند خود را مکلف به داشتن چنین علمی در خصوص "خودش" و "ما حولش" نمی‌پندارد و در زمینه قانون گذاری برای انسان چنین شرطی را نمی‌پذیرد.

برای او یا در "پارلمان ها" ذریعه افرادی قانون وضع می‌شود که با پول اکثریت ها را خریده اند و با مکر فریفته اند و با تزویر تطمیع کرده اند، و یا ذریعه زورگویانی که با ارباب و ارهاب و اعمال زور و فشار، دیگران را به اطاعت و انقیاد از خود کشانده اند و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کرده اند، بدون توسل به رهنمودهای وحی و هدایات الهی، برای انسان محال و دشوار است که راهش را بسوی خیر مطلق و بسوی کمال و رشد باز کند و با همه عواملی که چون دعوتگران شر، در مسیر راه او برای گمراهیش در چپ و راست کمین گرفته است به مقابله پردازد، و در خم و پیچ راه طولانی و ظلمانی و پر از عقبات و فراز و نشیب ها، بیراهه نرود و بگمراهی کشانده نشود در حالیکه شیطان برای اضلال و اغوای او سوگند یاد کرده است که قرآن با این الفاظ از آن پرده بر میدارد.

علیه وسلم فرمودند از فراست مؤمن حذر کند که او با نور ایمان می نگرد.

قرآن پر جلال، در محل دیگری باتفصیل بیشتری و طی مثال های خیلی آموزنده، در این خصوص می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ كُلُّ مَسْجِدٍ وَكُلُّ مَحَلِّ عِبَادَةٍ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَتَذَكَّرُونَ يَوْمَ تَوَفَّوْنَ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَأْسِ﴾

النور: 39_ 40

و آنانکه کفر ورزیدند اعمال شان چون سراپيست در صحرای همواری، که تشنه آنرا آب می پندارد، تا آنکه بیایدش و چیزی نیابدش و خدا را نزدش بیافت، پس

حسابش را بویچوره داد، و خدا سریع الحساب است . و یا چون تاریکی هایی در بحر عمیقی، موج ها بر موج ها، که بالاتر از آن ابری آغزا پیوشاند، تاریکی ها یکی بر دیگری، چون دستش را بیرون کشد نتواند ببیندش، و به هر کی خدا نوری قرار ندهد پس برای او نوری نباشد.

در عمق ظلمت به نحوی سقوط کرده است که پرده های تاریکی و ظلمت یکی بر دیگری انباشته شده است ما حول او، دنیای او و فضای او همه تاریک است و در این تاریکی شدید و ظلمت سخت کارش بجایی کشیده است که دیگر خود را نمی بیند و از شناخت خود عاجز و ناتوان است.

و اما فرد مؤمنی که در همه معاملات زندگی خود و در همه حالات، با نور وحی مستنیر است و قلبش از آن نور مایه میگیرد، همیشه بیاد خداست و بذکر او مشغول، هیچ چیزی قادر نیست رابطه اش را با خدا قطع کند، در هر قدمی و در هر سخنی با الهام از این منبع اصلی نور و روشنائی جهت خود را مشخص می سازد و در محیطی بسر می برد که زوایای آنرا این مشعل فروزان، روشنی بخشیده است، مثال چنین کسی را قرآن باخانه تشبیه می کند که دارای طاقچه ایست، و در آن چراغی در شیشه ای چون ستاره روشنی، که "این چراغ" از روغن شفاف درخت زیتون که بطور مستمر بران اشعه آفتاب می تابد و موقعیت آن چنان نیست که گاهی در جریان روز از تابش آفتاب در کناره شرقی و غربی در

سایه قرار گیرد بلکه در تابش مستمر اشعه آفتاب قرار داشته و بدینترتیب روغنش نهایت شفاف بار آمده است به نحوی که حتی بدون شعله آتش قریب است بسوزد و روشنی بدهد. طبقات نور و روشنائی یکی بر دیگری، خودش روشن، ماحولش روشن، دنیایش روشن و فضایش روشن.

الفاظ قرآن چنین است:

¾ííqđ @WB Ŧ 6Ŧ \$ Å/ °q»Jü 9\$ ãqđ °! \$
p_ % `ã 'î ß\$6ŦÜß\$ îy\$6ŦB \$kZî 9q3ãÜ.
9•f© `B 8%qã A íB è.ð. \$kX(. p\_ % `9\$
\$kq- 83f pŦíóî ðr pŦŦÿ ðv pRqŦ- pY2 •»6B
°! \$ “ %ö 9qđ4?ã íqbeÖR qó ; ö? ö9 qŦr ãüŦã
Ä \$Y=î Ŧ»WBŦ\$°! \$û îŦ„r ã±„ `B ¾ííqđ
b& °! \$bË& 8qãđ 'î çîlÈ ÒŦæ ãó« Ŧãí °! \$
í8ãŦ \$kZî ¼9 8îŦç¼9ß\$ \$kZî •Y2 õã ìùŦ

`ã ìø Ŵr »qB NĴŶuēŵ A% ` í ÇİİÈ É\$ 1 F\$

\$Bq/ bqè/t í4. "9\$š\$GfĴr í4Á9\$D\$%Ĵr « \$ìœ

37 - 35: النور ÇİÈ ã ÁŦ\$ Ū qèhšİ Ü=)G?

خداوند نور آسمانها و زمین است، مثال نور او "در قلب مؤمن" چون طاقی که در آن چراغیست، و آن چراغ در شیشه ای و آن شیشه چنان می نماید که گویا ستاره روشنیست، افروخته می شود از (روغن) درخت با برکت زیتون که نه شرقیست و نه غربی (نه در شرق تپه روئیده و نه در غرب آن نزدیک است که روغنش روشنی دهد ، هر چند آتشی به آن نرسد، روشنائی فوق روشنائی، خداوند هر کی را خواهد بسوی نور خود هدایت می کند، و خداوند برای مردم مثالها بیان می کند، و خداوند بر هر چیزی داناست* در خانه ها یی که خداوند دستور داده است تا بلند کرده شود و نامش در آن یاد شود، مردانی در آن صبح و شام تسبیح میگویند که نه تجارت و نه بیع می تواند ایشانرا از ذکر خدا و اقامه نماز و ایتای زکات باز دارد، از روزی میترسند که دل ها و دیده ها در آن مضطرب شوند.

در این آیات تشبیهات آتی صورت گرفته:

1 - مؤمن به ستاره درخشان تشبیه شده است.

2 - قلب او به چراغی در شیشه جان روشن او.

3 - ذکر و اقامه نماز و ایتای زکات، به روغنی که ماده سوخت چراغ است.

4 - عدم امتناع او از ذکر و اقامه صلوۀ و ایتای زکوۀ به آن تشبیه شده است که درخت زیتونی همیشه در تابش آفتاب قرار دارد و در اثنای روز از تابش آفتاب به سایه نمی‌رود و بدینترتیب دارای روغن شفاف می‌شود.

5 - ما حول نزدیک او به طاقچه ای تشبیه شده است که بدلیل بودن چراغ در آن بیشتر از هر مکان دیگری روشنتر است.

6 - و ما حول وسیعتری که به دستور خدا برای خود ساخته و در روشنائی آن بسر می‌برد، به خانه ای که بدستور خدا بلند می‌شود و در آن بذکر می‌پردازد.

7 - ترس از محاسبه یوم رستاخیز و آتش دوزخ، به شعله ای تشبیه شده است که مایه روشن شدن چراغ می‌گردد.

بدین ترتیب می‌نگرید که مؤمن با الهام از منبع هدایت در چه وضعی قرار می‌گیرد؟ و کافر، با استنکاف از آن، با چه سرنوشت شومی مواجه می‌شود؟ چنین است نیازمندی انسان به استهداء و استرشاد از هدایات و ارشادات الهی و چنین است نتایج استنکاف

انسان از این منبع وحید هدایت و ارشاد.

راه طی شده

Ngõã MôèR ùi%\$P'žÂ

راه کسانی که بر آنان انعام فرموده ای

راهی که ما می‌خواهیم به آن هدایت شویم راهیست عملی و طی شده، که آغازش از اعماق تاریخ و انجامش تا بی‌نهایت، راهی که به پیروزی منتهی می‌شود و به الله جل شأنه می‌انجامد، این راه، تنها خط مجرد فکری و نظری نیست که فقط اعتقاد به آن کفایت کند، بلکه راهیست برای رفتن، که دیگران آنرا طی کرده اند و با حرکت در این طریق سرانجام مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند. "خود را به الله و به کمال بی نهایت رساندن است" و "با استعانت از او به عبادت او پرداختن است" و به اینترتیب خود را به آن مرحله از کمال و شایستگی رساندن است که معیت خدا را

2 - صدیقین: یعنی آنانکه دعوت پیام آوران را پذیرفته اند و رسالت شانرا تصدیق کرده اند، آنانکه مؤید راستین و صادق انبیاء بوده اند، و بالاخره کسانی که راستگو و راستکارند و تجسم راستی و درستی.

3 - شهداء: آنانکه پس از تصدیق خط پیامبران، در راه راستی و درستی به انجا رسیده اند که شاهد و الگوی مکتب خود و تجسم عینی عقیده شان شده اند، مکتب شانرا در زندگی عملی و در شخصیت خود تمثیل کرده اند و آنانکه در نتیجه تصادم با نیروهای شر و فساد یا شاهد پیروزی دعوت بوده اند، یا شهید قربانی هدف و پس از آن شاهد مقام و منزلت خود در بارگاه الهی.

4 - صالحین: آنانکه در خط انبیاء، پس از طی دو مرحله قبلی "صداقت و شهادت" به آخرین مرحله کمال رسیده اند و قرآن آنانرا شایسته لقب (صالحین) شمرده است، یعنی به فلاح و صلاح رسیده اند و جامعه را به صلاح و خیر کشانده اند خود صالح و برای اجتماع مصلح بوده اند.

و چنین است سرنوشت هر نهضتی که کارش از افراد آگاه آغاز می شود بعد عده ای صادق در جامعه، دعوت آنانرا می پذیرند و در شخصیت عملی خود به خط فکری نهضت تجسم عینی می بخشند، عده دیگری در راه هدف قربانی می شوند و در پایان امر اصلاح جامعه به آنان تفویض می شود و بعنوان صالح در زمین به تصرف می پردازند قرآن درباره مسؤولیت های قافله

سالار این طریق مستقیم، طریق رهروانی که مورد انعام قرار گرفته اند با اختصار و در خطابش به پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنِ اللَّهُ دِينٌ هَٰذَا الَّذِي يَصِفُ ۚ﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنِ اللَّهُ دِينٌ هَٰذَا الَّذِي يَصِفُ ۚ﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنِ اللَّهُ دِينٌ هَٰذَا الَّذِي يَصِفُ ۚ﴾

الاحزاب: 45 - 47

ای آنکه نبی ای، یقیناً ترا فرستادیم، چون شاهی، بشارت دهنده ای و نذیری، و دعوت گری بسوی الله بدستور او، و چراغ روشن گری، و به آنانکه ایمان آورده اند بشارت بده که فضیلت بزرگ الهی برای آنان است . و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و اذیت شانرا بگذار و بر خدا توکل کن، و خدا چون و کیلی کفایت کند.

در این آیه، صفات عمده انبیاء علیهم السلام، با مراعات تسلسل و با توجه به آغاز کارشان و پایان امرشان، با ایجاز بیان شده است که لازم است آنرا با اختصار شرح دهیم زیرا همین ها چون مسئولیت هایی به وارثان انبیاء علیهم السلام و روندگان راه آنها، و پویندگان اهداف و حاملان رسالت شان متوجه است.

1 - نبوت: خود آگاهی داشتن و بدیگران آگاهی بخشیدن، که قرآن طی آیه دیگری درباره شخص پیامبر علیه السلام و پیروانش

در رابطه با همین موضوع می فرماید:

«أَمْ لَمْ يَلْمِزْ يَهُودَ إِذْ تَّبَذُوا فِتْنَتَهُمْ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الْمَعْلُومِ»

«وَلَمْ يَلْمِزْ يَهُودَ إِذْ تَّبَذُوا فِتْنَتَهُمْ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الْمَعْلُومِ»

یوسف: 108

بگو اینست راه من، به سوی خدا دعوت می کنم، من و پیروانم با بصیرت و آگاهی، و پاکی خدا راست و من از زمره مشرکان نیستم .

2 - رسالت: آگاهی شان آنانرا رسالتمند ساخته است، پیامی برای مردم دارند، و با احساس مسئولیتی و با بار رسالتی بسوی مردم میروند و در متن جامعه، هدفمندانه بکار می پردازند.

3 - شهادت: تجسم عینی آگاهی و اندیشه خود و الگوی رسالت شان، مکتب شانرا در شخصیت شان تجسم بخشیده اند، به نحوی که وضع عملی آنان حقیقت وضع روحی شانرا بمردم هویدا می سازد.

4 - بشارت: محرومان و مظلومان تاریخ را که در ضعف و استکانت بسر برده اند مستضعفینی را که از هر سو سلی ناامیدی و یأس بروی شان خورده اند، و ملت های مأیوس، ناامید، راکد و بیجان را با بشارتهای خود به آینده نیک امیدوار ساخته، بحرکت

آورده اند، شورانده اند و به قیام واداشته اند.

5 - انذار: پاسداران ظلم و جهل و نیروهای حاکم شر و فساد را از انجام شوم شان انذار کرده اند علیه آنان خود شوریده اند و دیگران را شورانده اند، و از انقیاد، عدم اعتراض و سکوت در برابر ستمگری ها همه را بیم داده اند.

6 - دعوت بسوی الله طبق دستور او: در کار دعوت بسوی الله، بموازین دساتیر و هدایات بکار پرداخته اند، رهنمودها را در این زمینه بکار بسته اند، خود را دعوتگر مأمور پنداشته اند، محور دعوت شان الله بوده، خود را مطرح نکرده اند، سعی کرده اند تا مخاطب نیازمند را که در پرتگاه جهل بسر می برد و احساس وهن، ضعف و استکانت می کند، بسوی الله قدیر متوجه سازند و با اخلاق الهی بیارایند. بمردم گفته اند که با آراستگی های اخلاقی و معنوی بسوی الله همان کمال بی نهایت قریبتر بروید.

7 - چراغ روشنگر: خود سوخته اند بدیگران روشنی بخشیده اند برای آنکه جلو گامهای دیگران را روشن کنند چون شمع آتش بسر کشیده اند، برای تنویر اذهان خمود و جمود و سرکوب، و زیر گرد و غبار جهل و شرک و تعصب، و ملوث به آلودگی های جامعه جهل زده و شرک زده، چه اذیت ها و آزارهایی نبوده که نه دیده اند.

8 - بشارت دهنده مؤمنان: تا از نتایج عملکردهایشان در خط

ایمان مطمئن باشند به پیروزی محتوم باور داشته دشواری ها و موانع باعث یأس و ناامیدی شان نسبت به پیروزی نشود، وضع نا هنجار سنگر و حالت پریشان همسنگر و ظاهر مستحکم و نیرومند دشمن او را مرغوب و مرهوب نسازد، به آینده بهتر امیدوار بوده و به فضیلت و برتری حتمی و قطعی خود متیقن باشد، زیرا خداوند(ج) ایشانرا به فضیلت و برتری بزرگی بشارت داده است.

چنانچه موسی ۱۱ بقرم خود که با بدترین حالت و سخت ترین ابتلاء مواجه بود، به آینده نیک بشارت می‌دهد و قرآن از آن با این الفاظ حکایت می‌کند:

žc Ĵ (yŕŕ \$ « \$ŕ (qăĕGŭ\$ŕŕBŕ)ŕ é > qă A\$%

p7Fè8 ¾IŠ6Ĥ ŌB æ±„ ` B \$gŒ qă→ Ú öƑ\$

\$Z<ïÜ b& @% `B \$YfËré {pe% ÇËÈ ŠÚ üFÜÜ

š• îgã b& naš éãã A\$% \$YK\$ \$B Ÿœ/ . Br

•ǺZ<ù Ć ħ \$ 'î Nà6 yî÷ Gó/r Nà2 rĬă

129 - 128 الاعراف: ÇÈÈÈ bqeèè? # Øÿ2

موسیٰ علیہ السلامه قوم خود گفت : از خدا استعانت
بجوئید و شکیبائی بورزید که یقیناً زمین از آن خداست

بهر کی از بندگانش بخواهد بمیراث می‌دهد و عاقبت نیک از پرهیزگاران است، گفتند: "باکی ندارد" ما قبل از آمدنت و بعد از آمدنت بسوی مان اذیت شده ایم. موسی ۱۰ در جواب فرمود (در آنصورت) امید است پروردگارتان دشمنان تانرا هلاک کند و بشما در زمین خلافت ببخشد، بعد بنگرد که چگونه عمل می‌کنید.

با "استعانت از الله" و "صبر در برابر دشواری‌ها" و با پرهیز از اتکاء و اتکال به ما سوی الله و با اجتناب از عدم شکیبائی و صبر می‌توان مورد عنایت خداوندی قرار گرفت و وارث زمین و خلیفه آن شد.

9 - مبارزه در دو جبهه: با دو جبهه (کفر) و (نفاق) درگیر شده اند با (دشمن داخلی) درون صف، و با (دشمن بیرونی) در مقابل صف، با دشمن "پیدا" و "پنهان" مواجه شده اند و مأمور بودند تا با قاطعیت و استواری بمقابله شان پرداخته موانع را بکوبند و راه را بسوی پیروزی باز کنند.

در این درگیری و تصادم باید متوجه هدایات آتی باشند:

الف: باید روش افراد و سنگرداران ایندو جبهه "کفر" و "نفاق" را در مبارزه خود بکار نگیرد. و از آن در هیچ‌صورتی تبعیت و اطاعت نکند، هر چند تصور کند که گاه گاهی، بر سیاست و روش ایندو جبهه نتایج بظاهر مفیدی مرتب شده است، باید از اتخاذ

پالیسی آنان بحیث خط مشی به سختی احتراز ورزد.

ب: در برابر آزارها و اذیت هایی که در مقابله با ایندو جبهه مواجه می شود بی باک و بی اعتنا بوده و آنرا بحساب هیچ گرفته مایه امتناع او از حرکت مستمر در خط ایمان و مبارزه خستگی ناپذیرش در جهت تحقق هدف نشود، این اذیت ها اراده استوار او را تضعیف نکند.

ج: در مقابله با این نیروها که در مسیر راه کمین گرفته اند راه را سد می کنند از چپ و راست هجوم می آورند گاه در جنگ رویا روی و در سنگرهای (نمایان) و گاه در جنگ غیر معلن و در سنگرهای (پنهان) با آنان می جنگد اتکاء و اتکال شان بر خدای وکیل بوده او را برای خود کافی بشمارند.

چنانچه می نگرید این راه، راه افرادیست که آگاه، هدفمند و رسالتمند، شاهد و شهید، بشیر و نذیر، دعوتگر و روشنگر، و الهامگر امیدواری ها، درگیر با دو جبهه کفر و نفاق، قاطع و سازش ناپذیر، صابر و شکیب، پرهیزگار و بی نیاز از اتکاء و اتکال بچیز دیگری جز خدا جل شأنه، با چنین صفاتی می توان در راه انبیاء جلو رفت و به نتایج آن دست یافت.

قرآن با عظمت، این صفات را لازمه شخصیت همه حاملان دعوت و پویندگان مؤمن طریق انبیاء شمرده می فرماید:

•ÿR Wôù pōY2 {rāYŠİ bqāB+0M\$šc %. \$Br

Ç/è!\$ 'Î {q9YĞŠİ} pYİ\$Ū NāB p%đi Èä `B

ÖĖ-e9 NİŹÎ {pă_ ' #EÎ ÖĖBq% {rāÉYär

التوبة: 122

ÇÈ šc râ†

مؤمنان چنان نیستند که همه برای انجام یک کار " بیرون
روند، چرا از هر فرقه‌شان طائفه‌ای بیرون نرود تا در دین
تفقه و آگاهی بیابند و تا قوم شانرا انذار کنند چون بسوی
آنان برگردند، شاید (بدین ترتیب) آنان حذر کنند و
محتاط باشند.

در این آیه نیز مشاهده می‌کنید که، باید افراد آگاه و دانشمند
داشت، و آگاهی حاصل کرد، باید آگاهان هدفمند و مسؤل بسوی
قوم بروند، و باید آنانرا انذار کنند.

همچنان می‌فرماید:

bräür İöø\$ 'Ĵ bqāŃf pBÉ NAYB `aFr

ñè 7 İ9rē İ3YBM\$ Čă bögzfr Årē-Ńİ

آل عمران: 104

ÇÈ šc qBİpBM\$

باید گروهی از شما چنان باشد که بسوی خیر و خوبی دعوت می‌کنند به معروف امر می‌نمایند و از زشتی و منکر باز میدارند و اینان رستگار اند.

یعنی باید دعوتگرانی بسوی خیر و خوبی داشته باشیم آنانکه خود نسبت به خیر و نیکی آگاهی دارند و دیگران را با قول و عمل خود بسوی خیر می‌خوانند، با بشارت ها و بر معروف می‌گمارند و با انذارها از زشتی‌ها و منکرات باز میدارند چنین مردمی به فلاح و رستگاری میرسند.

قرآن عظیم الشان بطور خیلی مشرح و طی آیات متعددی صفاتی را که تائید و معیت الهی بران مرتب می‌شود و حاملش مشمول عنایات و انعامات خداوندی میگردد ارزیابی نموده است.

در رابطه با صبر که منتج به تائید الهی می‌شود، می‌فرماید:

{qādr \$Jù ۛV. bqۛf ¼qēB ۛG»% ۛE ۛB ũE.r

\$Br {qāE \$Br ۛ \$ ۛۛ™ 'Ā Nā\$ 1 & \$Jj

146 آل عمران: ۛİİÈ ũİÉÁ9\$=İa ۛ! \$ {q3GŪ\$

و چه بسا پیامبری که خدا پرستان زیادی با او "علیه دشمن" رزمیدند، بعد بنابر آنچه از مصیبت ها "در راه خدا به آنان رسید، سست نشدند، و ناتوانی نکردند، و بیچارگی

نمودند، و خداوند چنین صابرائی را دوست میدارد.

عدم وهن و سستی و برعکس نشاط و تحرک، عدم ضعف و ناتوانی و برعکس احساس نیرومندی و قوت، عدم استکانت و حقارت و برعکس احساس علو، عزت و برتری، اینها اند لوازم صبر، و چنین افراد صابر و شکیبا، مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند.

راه منعمین، یعنی روش کسانی که با سلوک حسنه مشخص شان به انعامات الهی دست یافته اند. قرآن پر جلال افراد مؤمن را مخاطب قرار داده، عوامل این فلاح و رستگاری را به آنان معرفی می کند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِصَبْرٍ ۚ وَالصَّبْرُ خَيْرٌ لِّمَنِ عَمِلَ بِهِ ۖ إِنَّ الْفَلَاحَ لَشَدِيدٌ ۚ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِصَبْرٍ ۚ وَالصَّبْرُ خَيْرٌ لِّمَنِ عَمِلَ بِهِ ۖ إِنَّ الْفَلَاحَ لَشَدِيدٌ ۚ﴾ آل عمران: 199

ای آنانکه ایمان آورده اید صبر ورزیده، همدیگر تانرا به صبر و شکیبائی توصیه نموده، و ربط داشته و از خدا بترسید تا شما رستگار شوید.

در این آیه که خلاصه سوره آل عمران است، سه عامل مهم و اساسی برای فلاح و رستگاری انسان چون شرط معرفی شده است، باشرح تفصیلی توضیح گردیده که ما با اختصار آنرا شرح میدهم.

الف: صبر و مصابره:

صبر در پابندی به ضوابط دین، مخصوصاً در اثنائی که با هوا و هوس انسان تصادم کند، صبر در طریق ایمان که شاق، طولانی، پرخم و پیچ و مملو از عقبات است.

صبر در اثنائی که به طی راه طولانی در مبارزۀ دوامدار ابتلاء شویم مخصوصاً در آن مقطع که چون سیاهی شب جلو ما تاریک و مغشوش شود ...

صبر در برابر تهدید دشمن و تطمیع او...

صبر در اثنای درگیری با دشمن و آنگاه که بهترین همسنگران مانرا از دست میدهیم.

صبر در پاسداری استوارانه از مواضع و سنگرها.

صبر آنگاه که سنگر دشمن و موضع او از لحاظ عدد و عدۀ نیرومند و مستحکم جلوه کند و موضع تو از این رهگذر ضعیف تلقی شود، ولی تو که به پیروزی محتوم حق متیقن و به شکست حتمی باطل ایمان جازم داری، به این دلیل از پیروزی خود مایوس نبوده، استوارانه و امیدوارانه مقاومت می کنی.

صبر در دوران شکست ها تا احساس ضعف نکنیم.

صبر در دوران پیروزی ها تا مغرور نشویم.

صبر در محرومیت ها تا فروخته نشویم و چون متاعی خریده

نشویم.

صبر در اثنای و فرت و کثرت، تا اسراف نکنیم، دیگری را که محروم و مستمند است حقیر نشماریم، و داشته های خود را برای رشد بدها و بدی‌ها، و سرکوبی نیک ها و نیکوئی‌ها بکار نگیریم!

صبر در اثنائی که قرارها بر خلاف میل و تصور ما درباره خودمان و نظریات مان صادرگردد، خود را شایستهٔ قیادت می‌شماریم ولی به پاسداری سنگر کوچکی مأمور می‌شویم، طرحی را پیشنهاد می‌کنیم که به نظر ما کاملاً معقول و دقیق است ولی بر خلاف آن فیصله می‌شود ولی ما برای مصالح جمع به آن تن میدهیم و تحمل می‌ورزیم!!

ب: ربط یعنی اینکه:

پیوندهایت را در همه حالات و اوقات با خدا جل شأنه استوار و مستحکم دار، از او استعانت بجوی، بر او اعتماد و اتکاء و اتکال داشته باش، او را فراموش مکن.

به حبل الله متمسک باش، رهنمودها و دستورهایش را بکار بگیر، با هم الفت و اخوت داشته، رشته ایمان که از طرفی شما را با خدا وصل می‌کند، در طرف دیگری باید دلهای تانرا با هم پیوند دهد، به نحوی که هیچ چیزی قادر نباشد این پیوند استوار را بگسلد و باعث تفرق و تشتت شما شود.

ج: تقوی:

یعنی خودداری از هوا پرستی، اجتناب از عصیان و سرکشی، امتناع از جبن و بزدلی، عدم احساس عجز و کسل، پرهیز از اینکه بر وسائل و عدد و عده تکیه نمائیم، و عوامل اصلی پیروزی را که برتری‌های فکری و امتیازات اخلاقی و تعالی تنظیمی است فراموش کنیم. اجتناب از اینکه در مسیر راه، دعوت کسانی را بپذیریم که برای گمراهی ما در هر چند قدمی در چپ و راست کمین گرفته اند، و از اینکه مبدا ظاهر نیرومند دشمن در ما ترس و رعب ایجاد کند و طولانی شدن راه باعث خستگی و ماندگی و ناامیدی ما شود.

احتیاط در زمینه انتخاب هم صف وهمسنگر تا مبدا تنهائی و احساس ناتوانی و قلت ما را به پذیرفتن افراد غیر صالح و غیر شایسته وادار سازد و بدینترتیب عدم اهتمام ما موجب نفوذ عوامل دخیل در صف شود.

تقوی از خود خواهی‌ها، خود محوری‌ها، خود برزگ بینی‌ها که بزرگترین عامل اختلاف اند، مبدا اشتباهات دوستان مخلص، غیظ و غصه ما را به نحوی تحریک کند که پیوند عاطفه و دلسوزی مانرا با آنان قطع کنیم و یا آنانرا از حقوق شرعی‌شان در صف محروم سازیم.

و بالاخره تقوی یعنی اینکه با احتیاط و حذر حرکت کنیم چون کسبیکه در راه باریکی که دو طرفش بته های بلند خار دار است

محتاطانه گام بر میدارد تا مبدا به جامه اش خاری بخلد و مانع او از حرکت بجلو شود.

با این صبر و ربط و تقوی می‌توان به فلاح و رستگاری رسید.آیه "صراط الذین انعمت علیهم" همه آیاتی را شامل می‌شود که خداوند جل شأنه طی آن محبت خود را با فردی یا گروهی بنابر داشتن صفات و خصوصیات معینی ابلاغ می‌کند و با توجه به روش شان و عده هایی به آنان می‌دهد و تحقق وعده هایش را به شروط مذکور منوط می‌شمارد.

چنانچه می‌آید:

ûüÉ0M\$= Åã©\$bfû 4+7\$ ¾Í%ôèÎ 4ü# ÔB 4?/

76 آل عمران: Ç0ÏÈ

آری! هر کی بعهدهش وفا کند و پرهیزگاری نماید پس خداوند چنین پرهیزگارانی را دوست دارد.
یا می‌آید:

ûüÜÄ» 6 m ïÿ99\$ ïÿ99\$ 'Î bqâÿzâ üï%\$

<ïä ¢! \$ Ä \$Y9\$ Çã üüÿè# á0M\$

ß±Ä»ù (qèù #E) šú i%Ç ÇÏÈ šú üÿÄ0M\$

نہیٰ قرآن (rāyāḡṡ\$ @ \$ (rā. E Nba ḡR & {pB= B
\$B 4?ā (rāḡā N9r 9! \$v] ŠU qḡ- \$āyāf `Br
•yōB Nēā_ 7 Í»9rēçîlÈ šc qB=ēf Nēār {qēu
āx\$ \$gīB `B “hB M»Y\_r NḡfB `B
çîlÈ û, fD»ēēō & Nēār \$kZi šú išf z

آل عمران: 134 - 136
آنانکه در آسایش و سختی انفاق می کنند و خشم شانرا فرو
می برند و از "قصور" مردم در گذرنده اند و خداوند
چنین نیکوکارانی را دوست میدارد و آنانکه چون کاری
زشتی کنند "که بدیگری صدمه اش برسد" و یا برخود ستم
کنند، خدا را یاد نموده بعد برای گناهان شان طلب آمرزش
کنند و کیست جز الله که گناهان را بیامرزد، و به آنچه
کرده اند ایشان دانسته اصرار نورزند، این گروه پاداش شان
مغفرتیست از پروردگارشان و بهشتی که تحت (درخت ها و
قصرهایش) نهرها جاریست، جاودانه در آن، و چه نیک است
پاداش عاملین.

در شأن پیامبر علیه السلام و چون درسی برای زعامت های
اسلامی می فرماید:

\$âu MYä q̄r NG9 MZİ « \$ `B 7Jôn' \$Jîù
Nqã B ã\$ 7iôm ôB {qÒÿRv É ı) \$ á «î
MĐ•ã #œfù íœŕ \$ 'î Nædŕ\$©r Nŕ; òÿœŕ\$
Ç:îÈ Û,ŕj qGß\$œ-îä @ \$bŕ « \$ '?ã 0œqGù

آل عمران: 159
پس بنابر رحمت الهی برای شان نرم دل شدى و اگر تو
درشت خوى، سخت دل بودى حتماً از كنارت پراگنده
ميشدند پس از (قصور) شان درگذر و برای شان آمرزش
بخواه، و در چنین كاری با ایشان مشوره كن، بعد چون عزم
كردى، بر خدا توكل كن، يقيناً كه خداوند متوكلين را
دوست مى دارد.
در رابطه با قسط و عدل مى آید:

{qBîô 'ù {qèG\$ ũüZB\$ß\$ `B È\$Gŷí\$Ŭ bŕ
3•z V\$ '?ã \$JG1%œŕ Mól/ bŕù \$Jqœ/
bŕù « \$ îœ #œŕ äpA œm Óœœ ÓÉ\$ (qœ)ù

ب) (pÄÄr Éèèñ \$Jq- {qšîö 'ù Ñä\$ù

الحجرات: 9 ÇÌÈ ŠÚ ÜÜÄÖÖ\$-îä @ \$

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، پس میان شان صلح کنید و اگر کسی بر دیگری تعدی کرد پس با کسی که تجاوز می کند بجنگید تا آنکه به حکم خدا برگردد، بعد چون برگشت، میان شان با "عدل" و "قسط" صلح کنید یقیناً که خداوند قسط کنندگان را دوست دارد.

یعنی در اثنای جنگ میان افراد مؤمن، نباید تماشاجی و بیطرف بود، بلکه باید وارد صحنه شد، نخست صلح کرد، در صورتیکه مساعی برای صلح، با مواقف طرف متعدی عقیم ماند، باید در این درگیری عملاً سهیم شد و با متجاوز به مقابله پرداخت، ولی هدف از این سهمگیری فعال در تصادم واداشتن طرف باغی به صلح است، در صورتیکه تجاوزگر از تعدی اش باز ایستاد و حاضر شد بحکم خدا تن دهد، باید با مراعات (عدل و قسط) صلح را تأمین کرد.

عدل: یعنی اینکه، در اثنای حضور مدعی و مدعی علیه طرف مظلوم و طرف متعدی قبل از قضاوت برابر شمرده شوند، از آزادی برابر باهم و حقوق مساوی برخوردار باشند، مبدا یکطرف بدلیلی از دلایل با توجه به مواقف گذشته اش در اثنای محکمه از حق محروم شود و یا امتیازی بدست آورد.

قسط: یعنی اینکه حق بدون کم و کاست، به صاحبش برگردد و به هیچ عنوانی و تحت هیچ اسمی تلف نشود. این قضاوتگران عادل و مصلحین با انصاف و مقسط را خداوند دوست می‌دارد.

در خصوص صالحین می‌فرماید:

žc & ìöb!\$ Ÿe/ .`B íqç9\$ 'Î \$YöY2 6)9r
ÇİÈ šc qſî»Á9\$ “ Ĥ\$6Ĥ \$g0f Ú 0f\$

الانبياء: ۱۰۵
و یقیناً در زبور پس از تورات نوشتیم که زمی ن را بندگان صالح من بمیراث می‌برند.
در جای دیگری می‌فرماید:

{q0âr 0azB {qB#a ûiŸ\$ a!\$ %âr
\$JY2 0f 0f\$ 'Î 0Gyî0Gó\$9 'M»sî»Á9\$
0ç £ZpKâr 0ġi0 `B šú iŸ\$ #=: G0\$
Ÿe/ .`B Nq9070r 0ç 0Ó?0\$ ” Ÿ\$ 0q/f
\$00 'Î šc qai0çŸ ÓÍRr00f \$Z0 0ġi0z

بدین ترتیب مشاهده می کنید که معنای دعای ما در آیه ششم سوره الفاتحه این است که خداوند Ψ ما را به صفاتی آراسته سازد که با آن مشمول عنایات الهی شویم، و چنانچه همین خوبی ها در نسل های گذشته تاریخ، نتایج نیکی را برای حاملانش تحویل داده است، ما نیز بتوانیم در خود تعبیه کنیم و به نتایجش نایل شویم.

گویا ما در پی داشتن این صفات و در تلاش تعبیه آن در شخصیت، کردار و سلوک خود هستیم، زیرا هر کی تمنای چیزی را داشته باشد، برای رسیدن به آن متوازن با تمایل خود به آن شی بکار می پردازد، پس ما می خواهیم صبر داشته باشیم، متقی و پرهیزگار باشیم، و چون صالح و مصلح عمل کنیم، در قضاوت های خود بر عدل و قسط استوار باشیم، بر عهد خود وفا کنیم، بر همسنگران ترحم داشته در پی اصلاح شان باشیم و از اشتباهات و قصور شان چشم پوشی کنیم، از غصه و سخت گیری های بی جا در صف و با هم صف اجتناب نمائیم، داشته ها، استعدادها و نیروهای مانرا در جهت رشد نیک ها و نیکوئی ها انفاق کنیم... و بلاخره همه آنچه را خداوند می پسندد، در شخصیت عملی و اخلاقی خود تعبیه کنیم، تا بدین ترتیب معیت الهی را کسب نموده مورد انعام او قرار گیریم.

می نگرید که دعای مذکور چه با عظمت است و چه مطلب بزرگی را افاده می کند و گوینده این دعا با این کلمات چه چیزی را اظهار میدارد، و در ورای آن چه قصدی را نشاندهی می کند.

مطالعه شرح تفصیلی این دعا در همه قرآن، عظمت و بزرگی
آنرا واضح می‌سازد.

خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَهْلُ الْبَيْتِ أَهْلُ الْبَيْتِ

نه بر آنان غضب شده است و نه گمراه اند

در تتمه سوره فاتحه، پس از آنکه در آیات 4، 5 و 6 از خدا جل شأنه استعانت جستیم، و به هدایت و انعامش اظهار رجامندی و امیدواری کردیم، در اینجا با ابراز ترس و بیم از غضبش و از اینکه در پرتگاه گمراهی سقوط کنیم، به ادامه دعای قبلی استدعا می‌کنیم که مبادا در زمره کسانی قرار گیریم، که از لحاظ مادی و در ظاهر امر بخاطر ابتلاء و آزمایش، مورد انعام قرار گرفته‌اند، ولی در واقع و از لحاظ اخلاقی و معنوی ملعون و گمراه‌اند، ما بیم داریم از اینکه مبادا بخاطر آزمون‌ها مورد احسان و انعام الهی قرار

گیریم، ولی در آزمایش ناکام گردیده، بیراهه برویم و مستحق خشم و لعنت او شویم.

و بیم ما از این است که مبادا پس از هدایت و رهنمائی، از نیمه راه به نحوی به چپ و راست منحرف شویم که از بارگاه رحمت الهی تعالی رانده شویم، از حزب او اخراج گردیم، مورد عتاب و عقاب قرار گرفته، فیصله تجرید ما از صف صادر گردد. چنانچه یهود، در بدو امر، به پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند، علیه دستگاه طاغوتی فرعون قیام کردند، به استقبال شهادت رفتند، شکنجه شدند، فرزندان شان ذبح و دختران شان چون کنیز به زندگی بدتر از مرگ محکوم شدند، ولی در برابر همه دشواری‌ها صبر و شکیبائی ورزیدند، و در نتیجه این قیام و شهادت و جهاد و هجرت و صبر بر همه عالمیان فضیلت یافتند، در دعوت بسوی الله و در رهبری مردم بسوی دین، پیشوا و امام و مقتدای مردم گردیدند، خلافت زمین به آنان تفویض شد، وارث زمین شدند، دین خدا با دست پرتوان آنان اقامه یافت، مورد انعامات بی حصر و حساب الهی قرار گرفتند، ولی پس از این همه برتری‌ها و فضیلت‌ها، از ادامه مبارزه خسته شدند، به رزق و روزی شان که چون "من" و "سلوی" در اثنای هجرت به آنان داده میشد، اکتفا نکردند، شکیبایی و صبر شانرا از دست داده، خواستند زندگی شهری، مرفه، فارغ از دشواری‌های هجرت و جهاد داشته باشند، سنگرهای جهاد را ترک گفتند، در دین تحریف کردند، به تعدی و عصیان پرداختند، با پیامبران به عداوت و

دشمنی پرداخته، آمرین بالقسط و مصلحین شانرا به مرگ محکوم کردند، تقلید کورکورانه از مذهب داران حرفه ای و رهبران گمراه شان و سقوط معنوی و اخلاقی کار شانرا بجائی کشاند که چون خنازیر و بوزینه ها مسخ شدند و در پایان مستحق خشم و غضب خداوند قهار گردیده، از بارگاه رحمت الهی رانده شدند، ملعون قرار گرفته، به ذلت، پستی، فقر و مسکنت محکوم گردیدند.

و همچنان ما از آن بیم داریم که در نیمه راه، به تصور ادامه حرکت مان در خط، و بسوی هدف، به بیراه برویم و گمراه شویم، چنانچه نصاری بنابر تشدد و افراط در دین، به تصور اخلاص بیشتر در عبادت و بندگی، در دین رهبانیت ایجاد نموده، محبت افراطی شان با حضرت عیسی ۱۱ باعث شد تا در موردش تصورات مشرکانه بافته، او را در الوهیت شریک پنداشته، به او مقام ربوبیت ببخشند، شخصیت های مذهبی شانرا به نحوی ارج گذاشتند که از آنان ارباب ساختند و در حلال و حرام بدون مراجعه به اصل دین و برخلاف نصوص کتاب خدا جل شأنه از آنان پیروی نمودند، بنابر تأویلات و توجیهات این شخصیت ها که دین را برای خود دکانی ساخته بودند، ولی نزد عوام "مقدس و مبراء از اشتباه پنداشته می شدند" دین را در حرکات بیروح و بیجان چندی خلاصه کردند، به عنعنه سنتی ای خشک و بی محتوی درآوردند، مذهب بجای آنکه "مسیر حرکت" باشد و برنامه قیام و شورش و اصلاح، چون توجیه مقدس، برای "وضع موجود" و سندی برای تبرئه انسان در

#ŝî z DŶg_ ¼qđ“ f ù #%ÜèGB \$Ŷšã Öqđf `Br

\$Ŧ# < ã ¼qđ Łã&r ¼qđèr ĩhõã ¢! \$ = Æ î r \$kZĩ

النساء: 93 ÇİÈ \$Ŷšãã

و هر کی فرد مؤمنی را عمداً قتل کند پس جزای او جهنم است که در آن جاودانه باشد . و خدا بر او خشم گرفت و لعنتش کرد و برایش عذاب بزرگی مهیا نمود.

منافقت و شرک و گمان بد، نسبت به الله و وعده ها و وعیدهایش مایه طرد انسان از پناه گاه رحمت الهی و باعث خشم و غضب خداوند است.

ûüĭîô Bm̂ M̂)ÿ»YBm̂ ûüĤÿ»Zm̂\$ ŝU Ĵèǻ

ŬĬã ħöĵ 9\$ Æ ß «Ŧ ŝú ũB@9\$M̂».Ĭô Bm̂

Łã&r Öqđèr ŬĬã ¢! \$ = Æ î r ħöĵ 9\$ æĬŦš

الفتح: 6 ÇİÈ #ZÄB Æä\$™r OŶg_ Öqđ

و مردان و زنان منافق را و مردان و زنان مشرک را که نسبت به خداوند بدگمان اند ، تعذیب کند، گردش سوء

برایشان باد، و خداوند بر آنان خشم گرفت و ایشانرا لعنت کرد و برایشان جهنم مهیا ساخت، و چه بد است این از حالتی به حالتی به در آمدنی.

تقلید کورکورانه بوزینه وار از آباء و اجداد مشرک و جاهل، باعث می شود تا خدای عزیز بر انسان خشم گیرد.

چنانچه قرآن در مخاطبه هود علیه السلام و قومش این مطلب را توضیح می کند:

b%Y2 \$B ' < Rr ¼ c%ôn r © \$ % zē Zì \$ZK+Ā & (pā%
`B MYä bĵ \$RĒ? \$JĪ \$YİÜ \$RĒ/#ä Bĵēf
naîg `B Nà6 øæ ì %r 6% A\$% Ç:È ûüĭ%»Á9\$
æJÜ& p_ î ÓÍRqĕ%»gB& ē ÷ î r Ğ ô í
`B \$kí ¢! \$ A"R \$B NāĒ/#är ŌĒ& \$dqBĕā™
šú ĩàGYB\$ `B Nà6 èB 'ĕ (yāFR\$ 9»Üŭ

الاعراف: 70-71 Ç:È

گفتند آیا نزد ما آمد ه ای تا خدا را به تنهائی بپرستیم و آنچه را که پدران ما می پرستید بگذاریم پس اگر

راستگوئی، وعیدی کہ ما را بہ آن بیم میدہی نزد ما بیاور،
گفت بدون شک رجس و غضب پروردگارتان بر شما واقع
شد، آیا دربارہ نامہائی کہ شما و پداران تان نامگذاری
کردہ اید (و حقیقتی ندارد) و خداوند هیچ دلیلی بہ
"حقانیت" آن نازل نکرده است با من بمجادلہ می‌پردازید،
پس انتظار بکشید کہ من نیز با شما از منتظرینم.

فرار از سنگرہا در اثنای درگیری بالمواجه با دشمن نیز انسانرا
با خشم خدا مواجہ می‌سازد.

\$yōn- (rāy . ûi%\$Dē\$É #CĬ) (pāB#ä `f%\$g\$g'»f
yōp\$B 7ÍBōf Nŷj)qā `Br ÇĬÈ '\$/ŠŦ \$āidq9qē Xù
ä\$/ 6)ù pāi 4† <Ĵ #,"É\$ Gā #& @SGĤ) \$jhs Gā vj
bĀRQ\$š [ōr ÆYg_ qīrŮBr ‹ \$šE B 5 0óĬ

الانفال: 15 - 16 ÇĬÈ

ای مؤمنان! اگر با گروهی از کافران (در جنگ) روبرو شدید،
پس "برای فرار از جنگ " بسوی آنان پشت مکنید و ہرکی
در چنین روزی، برگرداند بسوی آنان پشتش را، مگر کنارہ
شوندہ برای جنگ از موضع دیگری " و یا یکجا شوندہ با
گروہ دیگری "از ہمسنگرانہش " پس محققاً کہ بخشم

پروردگارش باز گشت نموده و جایگاه او جهنم است، و چه بد است این از حالتی به حالتی در آمدن.

طی آیات بینات قرآن، صفاتی که منتج به محرومیت آدمی از رحمت و محبت الهی و بالنتیجه باعث فرا گرفتن سخطش می شود معرفی می گردد.

ÇİİÈ #qã ù w\$Fp b%Y2 `B <ia Ÿ ©\$bJ

È÷ 701 š Z \$Y9\$ brâŸr bqè, Ÿ ûiŸ\$

3/4iŸù `B a! \$ 809?#ä \$B šc qBkò6 fr

ÇİÈ \$KŸB \$I# <ã ûiŸy» 6 Ÿ \$RŸFâ&r

النساء: 36 - 37

بی گمان که خداوند کسی را دوست ندارد که متکبر خود ستاست، آنانکه بخل می ورزند و مردم را به بخل وامیدارند و آنچه را که خداوند از فضلش به آنان داده است کتمان می کنند و ما برای کافران عذاب مهین و رسوا کننده آماده کرده ایم، همچنان خداوند خائن ائیم و مجرم را دوست ندارد.

bJ Nba ŸR& bqŸFp šú iŸ\$ Çã AŸgB Ÿr

ÇĖÈ \$VŠÖ& \$R#&z b%. `B <ïā Ŵ ©\$

النساء: 107

بدفاع از آنانکه باخودشان خیانت می‌ورزند به مجادله مه
پرداز، بدون شک که خداوند هر کی را که خائن گنهگار است
دوست ندارد.

جنگ افروزان فتنه جو که موجب فساد می‌شوند در زمرة
کسانی‌اند که از بارگاه رحمت الهی رانده شده‌اند.

bœéó/r ¢! \$d'yô& É ösŷ #YR {rB%r& \$J=ā

ÇĪÈ ūiŷ%ÄpB&<ïā Ŵ ¢! \$ #Ŷ\$; ù Çŷ ōŶ\$'Ī

المائدة: 64

هرگاه آتشی برای جنگ بافروزند خداوند آنرا فرو نشاند،
برای (ایجاد) فساد در زمین تلاش می‌ورزند و خداوند
مفسدین را دوست ندارد.

همچنان در رابطه با داستان قارون که سرمایه هایش را برای
فساد بکار گرفته است و داشته هایش او را فریفته و به غرور و
تکبر کشانده است می‌فرماید:

éö7ù é>qā ðq% `B šc %Ŷ2 brā% bĴ *

خدای مدافع مؤمنان از هر خائن ناسپاس بیزار است.

﴿ وَٱلَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ لَا يَخَافُونَ ٱللَّهَ ٱلْعَظِيمَ ۚ ﴾

الحج: 38 قَدْ يَكُونُ ٱلْكَافِرُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ ٱللَّهُ يَفْعَلُ ٱلَّذَ يُشَآءُ ۚ وَٱلَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ لَا يَخَافُونَ ٱللَّهَ ٱلْعَظِيمَ ۚ

خداوند حتماً از مؤمنان بدفاع میپردازد و محققاً که خداوند هر کرا که خائن ناسپاس است دوست ندارد.

افراد مغرور و متکبر که نخوت و خود برزگ بینی شان از شیوه راه رفتن و حرکات و سکنات شان هویداست که خرامان راه میروند و مردم را ناچیز و حقیر می‌شمارند، نیز در زمره همین افراد اند، چنانچه حضرت لقمان در نصیحتش به فرزند خود می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ لَا يَخَافُونَ ٱللَّهَ ٱلْعَظِيمَ ۚ ﴾

قَدْ يَكُونُ ٱلْكَافِرُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ ٱللَّهُ يَفْعَلُ ٱلَّذَ يُشَآءُ ۚ وَٱلَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ لَا يَخَافُونَ ٱللَّهَ ٱلْعَظِيمَ ۚ

لقمان: ۱۸

و رویت را برای مردم، بخاطر اظهار برتریات بر آنان و تحقیرشان، متاب و در زمین خرامان مرو، یقیناً که خداوند کسی را که متکبر خود ستاست دوست ندارد.

هر کی در معامله خود با مردم فریبکاری و خدعه بکار برد با تعهدات صلح و آشتی جانب مقابل را اغفال و بعد در فرصت

مناسب خائنانه تعرض نماید در فهرست رانده شدگان از آغوش محبت الهی اند.

4?ã 0ÿøŒ õîŕ\$Œ ŒR\$ŠÄ 0q% `B AE ù\$ŒB \$BŒr

الانفال: 58 ÇÎÑÈ ÛÜŸİ\$Œ\$<İä W ©\$bŒ Œq™

و اگر از ناحیه خیانت گروهی بیم داشتی، پس (میثاق و عهد شان را) به شکل مناسبی به آنان برگردان، بی‌گمان که خداوند خائنین را دوست ندارد.

افراط در دین و بنابر آن تجاوز از مرزها و تحریم پاکیزه ها به تصور پرهیزگاری بیشتر، صفتی است که حاملش تجاوز کار شمرده می‌شود که در نهایت الامر در زمره مغضوب علیهم قرار میگیرد.

@m& \$B İ»6kÛ {qâhE W {qâB#ä ûiŸ%0\$ \$k\$»f

<İä W ©\$ žc Ĵ {ŸŒGè? Wŕ Na9 ¹\$

المائدہ: 87 ÇÎÑÈ ÛiŸ%FèBŒ\$

ای مؤمنان آنچه را که خداوند برای تان حلال قرار داده است تحریم مکنید و از حد مگ ذرید، یقیناً که خداوند Ψ چنین تجاوزکارانی را دوست ندارد.

{qè2 r %İÉ óB 0ä%ZÄ 0G^fî {räē PŠ#ä ŐŒ6»f

ÇİÈ ûüîî60\$<ïä Ŵ ¼qrî {pâî6eŴr {qđô\$

الاعراف: 31

ای فرزندان آدم ! آرایش تانرا اثنای هر سجده گاه بکار
گیرید، بخورید و بنوشید و اسراف مکنید، بی گمان که
خداوند مسرفین را نمی پسندد.

qêr > É3\$ « \$ ' ?ã 3 žî\$ Ç8B D=8 ôBr

ûüîî»@9\$Pö)\$ “ ŷöŵ Ŵ ! \$ É=ŷY\$ 'Ĵ êç6ã

الصف: 7 ÇİÈ

و چه کسی ظالمتر از کسیست که بر خدا افترای دروغ کرد
در حالیکه او بسوی اسلام دعو ت می شود و خداوند چنین
گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

¼88B öö% Pö)\$ iS B 6)ù öö% Naó i ôf bĴ

¶ \$ N=èŵr Ä \$Y9\$ û# \$g8#%ç 8\$FŦ\$ 7 ŵr

Ŵ ! \$ ä#%kà NaZB <İ, 6/r {q8B#ä šú ŷ%\$

آل عمران: 140 ÇİÈ ûüîî»@9\$<ïä

اگر زخمی به شما می رسد یقیناً که چنین زخمی به این

گروه (دشمن) نیز رسیده است، و تا افراد مؤمن تا آنرا بشناسد و برخی را از شما چون شهید بگیرد و خداوند ستمگران را دوست ندارد.

بدین ترتیب معنای دعای ما در قسمت اول آیه هفتم چنین است که ما از صفات فجیع و شنیع چون کفر بعد از ایمان، ناسپاسی و کفران، طغیان و سرکشی، تجاوز بر حق مسلمانی و قتل او، از نفاق و شرک و گمان بد نسبت به الله، از قوم پرستی و تقلید کورکورانه از آباء و اجداد جاهل و مشرک، فرار از جنگ، تکبر، خود ستائی و بخل و کتمان نعمت، دفاع از خائن، ارتکاب خیانت و گنه، ماجرا جوئی ها، فتنه گری ها و فساد، غرور و تکبر و نخوت، فخر فروشی ها و تحقیر مردم، عهد شکنی و فریبکاری و اغفال مردم، افراط در دین و تجاوز از مرزها به تصور پرهیزگاری بیشتر، اسراف و ستمگری ها که باعث محرومیت انسان از رحمت و محبت خدای ودود و باعث خشم و سخط او می شود به خدا پناه می بریم و از او استعانت می جوئیم تا در زمره چنین افرادی محسوب نشویم.

ما در آیات گذشته با توجه به اینکه خدای ستوده (رب العالمین) است به امید ربوبیتش از بارگاه او جل شأنه در زمینه هدایت مان به صراط مستقیم استعانت جستیم و با توجه به اینکه او (الرحمن الرحیم) است رهنمائی براهی که به انعاماتش منتهی شود از او استدعا داشتیم، و با توجه به اینکه او (مالک يوم الدين) است از غضبش به او پناه جستیم تا مبادا بموازین عملکردهای مان و طبق

پاداش عادلانه که او بعنوان مالک الملک، بر اعمال بندگان مرتب می‌کند، مستحق خشم و سخط او قرار گیریم و اما در این قسمت آیه، ازینکه مبدا در شناخت خود از عالمی که الله جل شأنه پروردگار و مربی اش بوده، آثار و مظاهر رحمتش همه عالم را فرا گرفته است و در آن بحیث مالک تصرف می‌کند و به کرده ها پاداش می‌دهد، دچار مغالطه شده، مرتکب خبط و خطا شویم و بجای اینکه نتیجه گیری ما از بررسی‌ها و کاوشگری‌ها در همه عالم (ایاک نعبد و ایاک نستعین) باشد، مبدا اشتباه کنیم، دیگری را بپرستیم و از از غیر تو استعانت بجوئیم.

ضلالت و گمراهی صورتهای، درجات و مراحل دارد که ما در ذیل برخی از آنها بر می‌شماریم:

1 - کسی از آغاز در باره پروردگار خود، با وجود آنکه مشمول رحمتش بوده و مقهور و محکوم سلطه و سیطره اش میباشد، تصور و اندیشه و اعتقادی نداشته غافل باشد، دنیا و تحولات و دگرگونی هایش را یک جریان طبیعی پنداشته به تشبث کسی در ورای آن باور نداشته باشد، حوادث دنیا را امر مسلسل و نتایج طبیعی تغییرات تصادفی غیر منظم و بیهدف بشمارد.

قرآن پر جلال از چنین تصویری با این الفاظ حکایت می‌کند،

\$Br \$<wR BqBR \$<R%9\$Z\$Šm žŵ ‘ ŭ \$B {q\$%r

de bĭ Aŭe ôB̃ 7 ĩ° < î MŁ \$Br œd\$!\$vĭ \$ZđİöC

الحاشية: 24

ÇĪÈ bqZǎf ǎŵĴ

و این نیست مگر زندگانی دنیای ما، می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز زمانه (کسی و چیزی دیگری) نمی‌راند و ایشانرا به این سخن هیچ علمی نیست، ایشان نیستند مگر اینکه گمان می‌کنند.

اینها چون کور اند، گویا هیچ چیزی را در این عالم ندیده اند، کوری و عدم بصیرت و بی‌اندیشه گی اینمردم و گمراهی شان در قیامت با وضوح بر ملا خواهد شد.

í•ÅŸ\$ 'î qĐ 4 J& yíÉ»d 'î šc %. ` Br

الاسر اء:72

ÇÐÈÈ Wkî™ @Ê&r 4 Jâ&

و هر کی در این (دنیا) کور باشد پس او در آخرت کورتر و گمراه تر از راه خواهد بود.

2- در شناخت الله از آثار ربوبیت او در عالم و مظاهر رحمت و سیطره او در هستی، دچار مغالطه گردیده و نتایج غلط و نادرست و خلاف واقع بدست آورده، بجای عبادت الله پروردگار خود، غیر الله را به پرستش بگیرد و مرتکب کفر شود.

3- با سطحی نگری و کوتاه نظری که دارد بجای توجه بمحرک

و کارگردان اصلی، به وسیله ها و واسطه ها معتقد گردیده و اعتقاد به واسطه ها کارش را بجای میکشاند که الله را فراموش نموده، واسطه ها را معبودش ساخته، از دیگری جز الله، استعانت جسته و در شناخت کسی که به نیازهای او پاسخ می گوید دچار اشتباه می شود.

﴿قَالَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ لَئِمَّا عَلَيْكُمْ حَاكِمٌ﴾

الحج: 12 ﴿لَئِمَّا عَلَيْكُمْ حَاكِمٌ﴾

جز خدا چیز را به کمک می طلبد، که زیان نه رساندش و سود ندهدش، این است گمراهی و بعید اضلال "از حق".

آری! همه آنچه جز خداست وسائلی اند مقهور اراده خدا، که تا او نخواهد از جا نخواهد جنبید و نتیجه بر حرکتش مرتب نخواهد شد. پس هر کی از ما سوی الله استمداد بجوید و به استانه اش دست نیازمندی دراز کند در گمراهی عمیقی فرو رفته است.

4- بدون علم ذاتی، بدون تمسک به رهنمودهای کتاب و بدون کسب راهنمایی و هدایت از کسیکه خود علم دارد و از هدایات کتاب بهره ئی، درباره خدا بمجادله می پردازد، کبر و خود بزرگ بینی اش باعث می شود تا نظری در این باره ارائه کند و به آن اصرار ورزیده به بیراهه برود.

﴿وَلَا يَهْدِي اللَّهُ الْبَاطِلِينَ﴾

@Đă ¾hÿöĤ 'İ\$ ÇİÈ 9ÿB 5»Gİ W̄r “WĤ

¾ŋ/Éŕ Ó“Å \$«P%9\$ 'Î ¾ŋ «\$È«İ™ `ã

الحج: 8 - 9 ÇİÈ Èŕİto\$ ># <ã ĩJ»ŠÉ\$Pŕ

و از مردم کسی چنان است که در شأن خدا بدون علم و بدون (کسب) رهنمائی (ز دیگری) و بدون (مراجعه) به کتاب به بحث و مجادله می‌پردازد، پیچنده صفحه گردنش بر"سم خود بزرگ بینی و نخوت " تا از راه خدا گمراه سازد، برای او در دنیا خزی و رسوائیست، و در روز رستاخیز عذاب آتش به او بچشانم.

5 - و یا با وجود علم از هوشش پیروی نموده گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهد و پیروی از هوس باعث آن شده تا بر چشم و گوشش پرده های ضخیمی افکنده شود و صفحه دل و دماغش زنگ آلود شود.

6üè 4?ã ¢! \$ăÈ &r ŋlqd ½ŋ»9Ĵ <fB\$ÇB Mfä·ù&

¾İİÇ/ 4?ã Ůè_r ¾hÿŕ ¾hÿœ 4?ã lêz r

ÇİÈ bră©x ? X̄ù& «İ \$ŷe/ . B ĩfŷöŕ `Jù ůq±İİ

آیا دیدی کسی را که هوش را اله خود گرفت و خداوند او را با وجود دانش (و علمش) به گمراهی کشاند و بر گوش و قلبش مهر کوبید و بر دیده اش پرده انداخت، پس چه کسی او را بعد از الله هدایت کند، آیا پند نمی پذیرد.

6 - فسق: عهد شکنی و گسستن پیوندهائیکه خداوند به تحکیم و وصلش امر می کند این گروه فاسق و عهد شکن رابه گمراهی واداشته است.

\$Jù zÊ qǎ/ \$B WwB > Îð „ b& yðËGó f ð © \$bĴ

`B ‘, s ðqR bqB-èšù {qB#ä šú iÿ%\$B'ù \$g%qù

Š#‘& #E\$B šc qBqà-ù {rāyY2 ûiÿ%\$B&r ñĴİf

¾ĥĴ “ İöôfr #ZİY2 ¾ĥĴ @ðă WwB #«gĴ ¹ \$

ûiÿ%\$ ÇİİÈ ûüĴAÿ\$ŵĴ yĥĴ @ðă \$Br #Zİ.

\$B bqǎÜðfr ¾ĥĴWŠB İöè/ :B ‹ \$%ôă bqðàZf

Çİ Ç \$'Î šc rBÄðr Ç ¹ qǎ b& yĥĴ ¹ \$•B&

ÇÈÈ šc rBÄ», ñsàè š• İ»9ré

البقره: 26 - 27

عده کثیری را با آن گمراه سازد و عده زیادی را به وسیله آن هدایت کند و با آن گمراه نکند مگر فاسقانرا، آنانکه عهد الهی را پس افتو یش نقض می کنند و آنچه را که خداوند به پیوندش امر می کند میگزینند و در زمین فساد می کنند، اینها همان زیانکاران اند.

7 - متابعت از شیطان و تولی و دوستی با آن باعث گمراهی اش شده است.

و اینها همان زیانکاران اند. و دوستی با آن باعث گمراهی اش شده است.

الحج: 3 - 4

و از مردمان کسی چنان است که درباره خدا بدون علم به گفتگو و جدال می پردازد و از هر شیطان سرکش و متمرّدی پیروی می کند، در حالیکه علیه او (ین فیصله) نوشته شده است که هر کی با او دوستی کند پس حتماً او گمراهش نموده و بسوی عذاب آتش هدایتش کند.

8 - همچنان پیروی از رهبران و پیشوایان گمراه مایه اضلال و اغوای آنان از طریق سدید حق گردیده در روز قیامت که همه

حقایق بر ملا شود باصراحت اعتراف کنند که جرم سقوط ما در پرتگاه گمراهی بدوش این صنادید و رهبران ما بوده اینها مجرم اصلی در گمراهی ما بوده اند.

\$Rq»Ê 'ù \$Rä!Z9är \$Z?Š\$™ \$ZeÛ& \$RĴ \$Y/‘ {q8%r
É # <è\$ ŠE B ÈyèÆ NĬ#ä \$Y/‘ ÇİÈ Ÿ <Ĭ 9\$

الاحزاب: 67-68 ÇİÈ #ZĬ. \$Ze9 NĬè

و گویند ای پروردگار ما ! محققاً که ما سادات و اکابر ما را فرمان بردیم پس ما را از راه بیراهه بردند، ای پروردگار ما! از عذاب دو چند به ایشان بده و با لعنت سخت بزرگی ایشان را لعنت کن.

در آن روز قسم یاد کنند که با تسویه آنهمه اکاذب شان با الله رب العالمین مرتکب ضلالت بزرگی شده اند و مایه انحراف شان در این تسویه باطل و ظالمانه، بدکارانی بوده اند که در آن زمان در دنیا ایشانرا شفیع خود به بارگاه الهی و دوست مهربان و صمیمی خود می‌پنداشت و امید شفاعت و دوستی باعث شد این بدکاران را در الوهیت و ربوبیت شریک و انباز خدا بگیرند.

É •Ĭ Nā/fĬ; ÈĴ ÇİÈ NŪB 0»= Ê 'A \$Zä bĴ « \$
\$Jù ÇİÈ bqĬŌ È\$ŵĴ \$Z=Ê & \$Br ÇİÈ ūÜÜ»è\$

ب& ٲù ÇÈ Bİq @% 1 Wr ÇÈ üëÿ»© `B \$Z9

الشعراء: 97- 102 ÇÈ üüZB+ÜB`B bqazü 25 \$Z9

بخدا سوگند که ما در گمراهی آشکارا بودیم آنگاه که شما را با رب العالمین برابر می‌شمردیم و ما را گمراه نکردند مگر بدکاران، پس ما را (اکنون) از شفاعت گران کسی نیست، و نه هم دوست گرم و صمیمی‌ای، پس ا ی کاش ما را رجوعی باشد (بدنیا) تا در زمره مؤمنان باشیم.

9- به تصور ادامه خط در نیمه راه بیراهه میرود به گمان آنکه در خط و بسوی هدف راست حرکت می‌کند ولی در واقع راه را گذاشته و به دعوت دعوتگر سؤ که در امتداد راه چپ و راست برای گمراهی او کمین گرفته و آشکارا و علنی بر او می‌تازد، نا آگاهانه لبیک گفته است و بدینترتیب مساعی‌اش بهدر رفته ولی امیدواری کاذبی برایش القاء شده است.

@Ê üi%ÇÈ x»â& üî£-z f\$ l aâcOd 0è

bqâAm Nâ bqç; ٲ Nèr \$«R%9\$ôqstos`Î Nâe™

کهف: 103 - 104 ÇÈ \$è4B

بگو آیا شما را به آنکه از ناحیه عمل زیانمندترین است مطلع بسازیم، آنانکه سعی و تلاش شان در زندگی دنیوی

۵۶»Hå & @ Ê & « \$ È « î™ ` ã {r% ¹ r {răy. ûiŷ%\$

محمد: 1 ÇÈ

آنانکه کفر ورزیده اند و (خود) از راه خدا باز ماندند "و یا دیگران را مانع شدند" خداوند اعمال شانرا حبط کرد.

12 - بالآخره ستمگری و تجاوز از حد و حق باعث می شود تا خداوند درباره کسی فیصله نماید که به گمراهی محکوم شود.

'î Mî\$V9\$ Éö)ñ {qă#ă šú iŷ%\$ ¢ \$ Mîră

¢ \$ @Đă Í•Ăŷ\$ † îr \$¢ŷ%9\$ Íqšto\$

ÇÈÈ æ±f \$B ¢ \$@èŷr šú üŮî»@9\$

ابراهیم: ۲۷

خداوند افراد مؤمن را با قول ثابتی در زندگی دنیا و در آخرت استوار میدارد و ستمگران را گمراه می سازد و خداوند هر چه خواهد می کند.

پس معنای دعای ما در آخرین قسمت آخرین آیه سوره فاتحه چنان است که ما از جهل و نادانی، از دچار شدن با مغالطه در شناخت عالم و نتیجه گیری از آن، از اینکه وسائط و وسائل را چون محرک اصلی بگیریم و دیگری را در الوهیت و ربوبیت شریک و

انباز خدا جل شأنه گرفته مرتکب شرک شویم، ازینکه بدون علم و بدون تمسک به رهنمودهای کتاب و بدون کسب رهنمائی از کسیکه خود علم دارد و از کتاب بهره ای، نظری ارائه کنیم و یا با وجود علم از هوس مان پیروی نمائیم و از شیطان متابعت کنیم، و یا در پی امام و پیشوای گمراه و اغوا گری برویم و در زندگی از آنان تقلید کنیم، و بدین ترتیب در پرتگاه گمراهی سقوط کنیم، خدا را به کمک می طلبیم و از او استمداد می جوئیم تا مبادا در نیمه راه به تصور حرکت در خط و بخیال اینکه بسوی هدف در حرکتیم، بیراهه رفته از راه منحرف شویم و در نتیجه مردود بارگاه الهی و مستحق خشم و سخط او شویم.

به خدای مستعان پناه می بریم

که مرجأ و ملجأ ما اوست

و خوف و طمع ما از او

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

عروج روح

سر از سجده بر افراشتم
نگه بر آسمان داشتم
بدیدم آفتاب را رنگ پریده
سر فرو کرده
برای سجده رو سوی زمین کرده

ندانستم کجای پشت آن کوه ها
زمن رو تافت
جبین بر خاک بگذاشت و
به سجده رفت

ندایی در فضا پیچید
و من مبهوت حیران را
از آن رؤیای شام زنده

بیدارم بگردانید

به بانگ پارسایی

با نوای دلنشین خود

مرا می خواند

مرا می خواند تا چون آفتاب سر به سجده

همزمان با او

همه با دیگران یکجا

بسوی سجده گاه خویش

بشتابیم بشتابیم

به مسجود وحید،

معبود یکتا

همان ذاتی که پای عظمت او

فتاده آفتابی سر به سجده

جبین بر خاک سائیده

برایش سجده ها آریم

همه با هم

به صوب مهبط خورشید

بسوی قبله گاه مان

رو کردیم، رو کردیم

بلند کردیم دست ها را
که ماها عاصیان دیگر
تسلیمیم تسلیمیم
همه با یک صدا گفتیم
خدای ما بود برتر

بسان توبه گر
خاضع و فرمانبر
بریده طمع از هر در
چنانکه طمع و خوف او
نباشد جز خدا از کس
و آنکه اعتماد او
نباشد جز خدا بر کس

میان عابدان دست بر سینه
به صوتی کز خفای قلب برخاسته
به او گفتیم و با تأکید عهد کردیم:
که دائم می پرستیمت به تنهایی
مدد جوئیم ازین درگاه به تنهایی

شرار شوق شدید

خشوع قلب منیب
به رکوع برد مرا
به رکوعی که بمن نجوی کرد
که تو دیگر زجمع احراری
از همه بردگان بی مایه
بنده مال و جاه هر بنده
که جز خدا به عبادت گیرند
به آستانه جز او
سر تعظیم می فرو آرند
تا ابد بیزاری

شعور شعله ور از عشق
سوار موج تند شوق
به اوج اوج آسمانها
به پروازی بسوی هو
مرا بیخود به بالا برد
عروج روح من با قومه یکجا شد

چو دیدم روح در معراج و
محبوب در قبال او
و من در خاک گاهی پست
شدم در سجده تا در پای او افتم

نه؛ بل خواستم که نقش پای او بوسم

و پیشانی عجز

بر خاک؛ زیر پای او سایم

ز سجده سر برافراشتم

که بینم

جرم من بخشیده یا نه

و فریاد دل پر درد من بشنیده یا نه

جلال و عظمت او

و شوق و عشق و ذوق سجده پیشین

مرا در سجده دیگر فرو برد

و من آندم

پی این سجده ها

مسجود خود را

به پیش روی خود یافتم

و زانو بر زمین

سر برگریبان

چو یک مضطر

چو یک شرمنده ای بر پا نشستم

بسان مستغیث بس ائیمی

به بارگاه رب بی حد رحیمی
زمانی را به نیایش رفتم
مدتی را به دعا پرداختم
به آنچه راست و چپم بود
سلام انداختم
سلام انداختم
نماز پرداختم

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library